

مرده ده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

## آزادی بیان

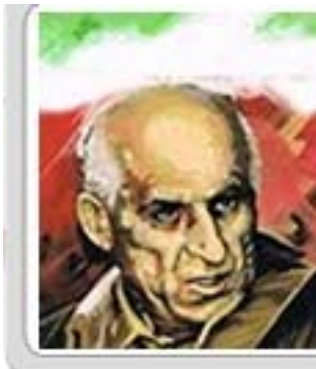
به دعوت «خانه آزادی بیان»، در تاریخ دوم ژوئن ۲۰۱۲ برابر ۱۳ خرداد ۱۳۹۱، در میزگردی شرکت کردم. اداره کننده بحث دو پرسش مهم از شرکت کنندگان در میز گرد، پرسید. متنی را که آماده کرده بودم، با افزودن پاسخی به این دو پرسش از نظر خوانندگان می گذرانم. آقای فرید راستگو نیز در باره آزادی بیان پرسیده است. به پرسش او نیز پاسخ می دهم. نوشته او اینست:

خدمت استاد ارجمند جناب آقای بنی صدر با عرض سلام، تندرستی را برایتان آرزو دارم. جناب آقای بنی صدر، بدنال آخرین اهنگ آقای شاهین نجفی درباره ظهور نقی، فتوی قتل او از طرف آقای مکارم شیرازی صادر شده است. او معتقد است که شاهین نجفی به امام یازدهم شیعیان توهین کرده است. در این راستا باز هم بحث داغی بین ایرانیان درباره آزادی بیان و حدود آن در گرفته است. از نظر اینجانب آزادی بیان محدودیت ندارد. ولی ضوابط این آزادی چگونه باید باشند که نه آزادی بیان محدود گردد و نه اینکه جنبه ضد اخلاقی بخود گیرد و موجب کینه و دشمنی گردد. متأسفانه در فضای استبدادی بی اخلاقی بجای اخلاق رشد می کند و آزادی اندیشه و جریان اندیشه ها موجود نیست تا مرز بین اختلاف عقیده، دشمنی و یا دوستی مشخص شود. علاوه بر این معیارهای اخلاقی و برداشت از آزادی بیان بعنوان حق طبیعی انسانها در همه جوامع یکسان نیستند.

لیبرالها معتقدند آزادی بیان نامحدود است مگر اینکه به انسان و شخصیت و مالکیت کسی لطمه وارد کند. بنا بر این نظر، حق شکایت از آقای شاهین نجفی محفوظ است.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»  
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵۳)



جمال صفری

### آغاز اختلاف در جنبش جنگل

شاهپوررواسانی در نوشته خود «نهضت جنگل و بنیانگذاران میرزا کوچک جنگلی» بر این نظر است که: با توجه به مشاغل و وابستگی های طبقاتی اعضای کمیته اتحاد اسلام می توان گفت که این کمیته بسیار ناهمگون بوده است. اکثریت اعضاء از طبقه متوسط شهری بودند و تنی چند مانند میرزا کوچک از طبقه زحمتکشان تهیدست نیز در این کمیته شرکت داشتند، اما برنامه ها و روش سیاسی هیئت (کمیته) اتحاد اسلام را نمایندگان طبقه متوسط سازشکار و اصلاح طلب تعیین می کردند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و فروپاشی دولت تزاری وابسته شدن قرارداد متارکه جنگ میان دولت تازه روسیه و آلمان، دولت روسیه به نیروهای نظامی خود در شمال ایران دستور داد به روسیه بازگردند و بخش بزرگی از این نیروها بر پایه قراردادی که میان سران ارتش روسیه در ایران و نهضت جنگل بسته شد، توانستند با نظم و آرامش از راه بندرانزلی به قفقاز منتقل شوند (ولی شماری از آنها در ایران ماندند) پس از خروج نیروهای روسی، رشت به تصرف نیروهای نهضت جنگل درآمد و سازمانهای دولتی مانند شهربانی، دارایی و همچنین نیروهای قزاق و ژاندارمری در اختیار نهضت جنگل قرار گرفتند. دولت مرکزی که می توانست در گیلان اعمال حاکمیت کند با فرستادن نماینده ای به نام تدین به گیلان در صدد تطمیع سران نهضت و میرزا کوچک برآمد، اما این تلاش نیز با توفیق همراه نبود و نهضت جنگل توانست اصالت تاریخی و استقلال سازمانی و سیاسی خود را حفظ کند. سران نهضت با گذشتن نیروهای انگلیسی از گیلان برای رفتن به قفقاز و با حضور آنها در شمال ایران به بهانه برقراری امنیت در گیلان، مخالفت می کردند.

در صفحه ۱۲

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۰۴ ۲۹ خرداد تا ۱۱ تیر ۱۳۹۱

## در تله انزوا؟

- ◀ مجلس دست ساخت خامنه ای و رویدادهای گویا: ص ۴
- ◀ گفتگوهای مسکو؟ - زمان لازم برای تولید بمب اتمی؟ - باردومی که بوش مانع از حل مسئله اتمی ایران شد؟: ص ۶
- ◀ جنگ پنهان و تدارک تحریم های جدید و تهدید به جنگ آشکار: ص ۷
- ◀ ژاله وفا: بودجه ۹۱ و اسپین ضربه بر اقتصاد ایران، پیشروی تحریم (۲): ص ۹
- ◀ جهانگیر گلزار: اعتیاد به خشونت، زمینه ساز اعتیاد به مواد مخدر: ص ۱۱
- ◀ رژیم می که از حضور بر مزار شهید نیز می ترسد: ص ۱۶

**انقلاب اسلامی:** خامنه ای، بدست خویش، در رژیم، در ایران و در جهان، خود را در تله انزوا انداخته است. تلاش می کند از راه مراجعه به هاشمی رفسنجانی و «اصلاح طلبان» و سفرها به قم، خود را از انزوا در رژیم و در قم و دیگر حوزه های دینی، بیرون کشد اما آنها که موقعیت خویش را از تنهایی و انزوا خامنه ای دارند، مانع کارش می شوند.

مجلس نهم را او کارگردانی کرده است. کارگردانی او سبب تحریم هرچه گسترده تر انتخابات شد و حاصل آن مجلسی گشت که دست ساخت او است. با وجود این، مجلس جلوه گاه انزوا بیش از پیش او گشته است. در فصل اول، گزارشی در باره مجلس جدید همراه با خبرها پیرامون رویدادهائی را آورده ایم که بسیار گویا هستند و وضعیت خامنه ای و رژیم او را نیک گزارش می کنند.

در فصل دوم، گزارشهایی در باره مسئله اتمی ایران را گرد آورده ایم که برخی از آنها بسیار مهم هستند. اطلاعات گرد آمده در این فصل و نیز فصل سوم نیز هم انزوا رژیم را گزارش می کنند و هم خطرها که در کمین ایران هستند. اطلاعات گردآوری شده در فصل سوم حاکی از آنند که آمریکا و اروپا، خود را برای وضعیت بعد از گفتگوهای مسکو، با این فرض که به نتیجه نمی رسند، آماده می کنند: محاصره دریائی و هوائی و تدارک جنگ هرگاه دیپلماسی و مجازاتهای اقتصادی اثر نبخشدند.

در فصل چهارم، قسمت دوم نوشته ژاله وفا در باره بودجه را از نظر خوانندگان می گذرانیم. با نزدیک شدن تاریخ اجرائی شدن تحریمهای اروپا، این بودجه آنها را بس ویرانگر تر کرده است. و در فصل پنجم، نوشته گلزار را درباره اعتیاد می خوانید. پیشروی بزرگی خطرها که ایران را تهدید می کنند، رژیم که جز به بقای خود نمی اندیشد، اسباب اعتیاد و کارپذیری جوانان را فراهم می آورد.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

در صفحه ۴

علی شفیعی

### اسلام، محل عقده گشائی روانشناسی دشمنی با اسلام و مسلمانان در غرب (۳)

در نوشته های پیشین به تفصیل توضیح دادم که از سه دهه پیش تا کنون دین اسلام چه در کشورهای اسلامی و مسلمان نشین و خواه در جوامع مغرب زمین بشدت محل عقده گشائی گشته است. در این جوامع نزاع بر سر اسلام و با اسلام و مسلمانان به اوج خود رسیده است. در آن نوشته ها همچنین متذکر شدم، وقتی ما به شیوه بیان تراشیدن "مشکل اسلام" در این جوامع توجه کنیم. این امر دستگیرمان خواهد شد که "مشکل اسلام" بیشتر یک مسئله روانی است تا یک معضل عینی عقیدتی، سیاسی و یا اجتماعی. بحث و جدل بر سر دین اسلام و مسلمانان را بایستی از زاویه نگاه روانشناختی مورد توجه قرار داد. چرا که تراشیدن "مشکل" واهی اسلام بیش از هر چیز ریشه های روانی دارد. در اینصورت توضیح آن نیز مربوط به علم روانشناسی میشود.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!  
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



## آزادی بیان

قهر آمیز بود. بسیاری از کمونیستهای «لیبرتر» بر این نظر شدند که قهر انقلابی را خشونت سرمایه داری و دولتی ایجاب می کند. بدین قرار، دست کم در آغاز، کمونیستهای جانبدار آزادی کامل موافق خشونت نبوده اند. آنها برانگیختن به مرگ و ویرانگری و... را روا نمی دیده اند.

\* نقد نظر لیبرالها و لیبرترینها:

۱- هرگاه حق اشتراک را در اشتراک در مالکیت خصوصی ناچیز کنیم، آزادی بیان لیبرالی ناقص خود می شود. چرا که ۱/۱- آنها که توانائی مالی آن را دارند که وسائل ارتباط جمعی را از آن خود کنند و میان صاحب نظر و خواننده و شنونده رابطه برقرار کنند، نظر و بیان آن و بسا شنیدن و خواندن آن را به انحصار خود در می آورند. راست بخواهی قدرت صاحب انحصار نظر سازی و بیان نظر می گردد و امکان خواندن و شنیدن نظر را نیز، به مقیاس وسیع، از آن خود می کند. امری که در جامعه های دارای نظام سرمایه داری لیبرال، تحقق یافته است.

۲/۱- اما مالکیت خصوصی ترجمان رابطه قدرت در جامعه است. چنانکه مالکیت کسی بر زمین و ابزار تولید و نیروهای محرکه ترجمان رابطه قدرت میان او و کسانی است که این مالکیت را ندارند. بدین سان، مالکیت خصوصی آن حقی نیست که همگان از آن، بطور برابر، برخوردار باشند. در جهانی که «یک درصد ثرونی برابر ۹۹ درصد دارد» چگونه می توان مالکیت خصوصی را حقی شمرد که همگان در آن اشتراک دارند؟

در عوض مالکیت انسان بر سعی خویش که یک حق ذاتی است، ایجاب می کند، که اسباب برخوردارگی همگان از این حق، از جمله وسائل اظهار نظر و خواندن و شنیدن نظر، در اختیار همگان قرار گیرند.

۲- اما آن دسته از لیبرترینها که تنها حق اختلاف را می بینند و مینا می کنند، از این واقعیت غافلند که حق اختلاف بی آنکه با حق اشتراک همراه باشد، خلاء حق اشتراک را پدید می آورد و این خلاء را قدرت (= زور) پر می کند و جامعه را یکسره صحنه روابط قدرت می گرداند. آزادی بیان وسیله سلطه طلبی، بنا بر این، ضد خود می گردد. حتی اگر هم در آغاز، بنا بر عدم خشونت باشد، نبود اشتراکهای بایسته، اشتراک در عدم خشونت را نامیسر می کند و آزادی بیان را وسیله سلطه زبردستی طلبان می گرداند. از جمله به این دلیل که همگان را نمی توان ناگزیر کرد اصل عدم خشونت را رعایت کنند. آنها که خشونت زبانی را محل آزادی بیان نمی دانند، غافلند که تنها زور محدود کننده آزادی است. خشونت زبانی زور است و شدت آن، ترور اخلاقی است. این ترور، تنها به شخص ترور شده زیان نمی رساند، بلکه جو ترسی را پدید می آورد که آزادی بیان را بنا بر میزان ترس، محدود می کند. افزون بر این، حق اختلاف بدون حق اشتراک، تجزیه بر تجزیه می افزاید. مرزها که تجزیه ها پدید می آورند، جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها را ناممکن، بنا بر این، آزادی بیان را وسیله توجیه تولید و بکار بردن زور می گردانند. دورتر، بیشتر توضیح خواهیم داد که چرا فقدان اشتراک در حقوق، ناقص آزادی بیان می شود.

اما آنها که خشونت را به «انقلابی» و «دولتی» و سرمایه داری» تقسیم می کنند، خویشتر را به منطق صوری می فریبند. زیرا زور وسیله ایست که تنها بکار تحصیل قدرت و حفظ آن می آید. همانطور که تجربه نشان داد، بکار بردگان زور، پس از خلع ید از طبقه سرمایه دار، قدرت جدید را جانشین قدرت قدیم و بناگزی، زور را روش می کنند و آزادی بیان را نیز به خود منحصر می گردانند. به سخن دیگر، آن را به ضد خویش بدل می کنند.

\* ماده ۱۹ اعلامیه جهانی بشر در باره آزادی بیان:

ماده ۱۹: «هر فرد بر آزادی عقیده و بیان حق دارد. این حق ایجاب می کند که بخاطر عقایدش و بخاطر جستجو و اندریافت و پخش خواه اندیشه ها و خواه اطلاع ها، با استفاده از هر یک از وسائل بیان اندیشه و اطلاع، بدون ملاحظاتی مرزی، آزاد باشد.» و ماده ۱۸ همان اعلامیه، آزادی اندیشه و داشتن عقیده و دین و تغییر آن را از حقوق انسان می شناسد. هرکس حق دارد نظر و باور خویش را اظهار کند.

در ماده ۱۹ حق تحصیل اندیشه و اطلاع و بطور مبهم، حق بر جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها آمده اند. اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق بر اطلاع یافتن از امور کشور، نیامده است. در نتیجه بخش بزرگی از اطلاع ها که دولت و دیگر بنیادهای جامعه بخواهند در انحصار خود نگاه دارند، از دسترس جمهور مردم، خارج می ماند. لذا، شهروندان توانائی برخوردارگی از حقوق شهروندی را پیدا نمی کنند. آزادی نظر و باور و آزادی بیان آنها باید همراه باشد با حقوق ذاتی دیگری که برخوردارگی کامل از این حق را میسر می کند. خوانندگان می توانند به کتاب «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن» نوشته ابوالحسن بنی صدر، رجوع کنند. جدول مقایسه ای که دکتر دوریس شرویدر، استاد فلسفه، ترتیب داده است، کاستی های اعلامیه جهانی حقوق بشر را نمایان می کند.

در اینصورت آزادی بیان قراردادی میشود و ما باید به محدود کردن آزادی بیان تن دهیم. از آنجائیکه خود معتقد به محدود کردن آزادی بیان نیستیم پس ضوابط آزادی بیان چگونه باید باشند که هم آزادی بیان محدود نشود و هم به عقاید دیگران توهین نگردد چون توهین و اهانت موجب گسترش دشمنی و حقارت میشود و جنبه ضد اخلاق دارد.

با نهایت سپاس از پاسخ شما فرید راستگو

### ۱- نظر لیبرالها و لیبرترینها در باره آزادی بیان:

● لیبرالها آزادی بیان را عبارت می دانند از:

«خودداری از وارد کردن زور به اشخاص بخاطر جلوگیری از بیان باورهای خویش.»

تعریف آنها از آزادی بیان ترجمان تعریف آنها از آزادی است. بنا بر این که آزادی هرکس تا جایی است که آزادی دیگری از آنجا شروع می شود، اظهار نظر و شنیدن و یا خواندن آن، ولو شنونده و یا خواننده مخالف با آن باشد، تجاوز از سوی گوینده و یا نویسنده به شنونده و یا خواننده نیست. بنابراین، هر نظری قابل اظهار کردن است. بدین قرار، یک نظر نژاد پرستانه و یک نظر که همگان با آن مخالف باشند و یا با اخلاق همگان خوانائی نداشته باشد، اظهار کردنی هستند. بفرض که نظر نژاد پرستانه جرم شمرده شود، این جرم قربانی ندارد. لیبرالها توضیح می دهند که برای مثال، انکار هلوکاست، در ۱۴ کشور اروپائی جرم است. نوشتن و سخن گفتن درباره نژاد پرستی جرم است. اما بیگانه ستیزی و دین ستیزی و... را جرم شناختن، مانع از اظهارشان نگشته، برانگیزنده به اظهار این نظرها نیز شده و سبب سنگینی تر شدن جو خشونت نیز گشته است. در عوض، ناسازگفتن به کسی و بهتان زدن به او و جعل قول و نسبت دادنش به او و... جرمی است که قربانی بوجود می آورد (تجاوز به قلمرو آزادی دیگری) است و قابل تعقیب قضائی است.

لیبرالها تعریف خود را دقیق می کنند: وارد آوردن زور به نویسنده و گوینده یک نظر ناقص آزادی بیان است. اما خواننده و بیننده را نیز حق است. او حق دارد نظری را بخواند و یا نخواند. بشنود و یا نشنود. از این رو، مالکیت خصوصی تنظیم کننده رابطه صاحب نظر و شنونده و یا خواننده نظر می شود. توضیح این که صاحب نظر، بدون اجازه، نمی تواند وارد ملک دیگری بشود برای این که نظر خویش را اظهار کند. بدین قرار، در محلی می توان نظری را اظهار کرد که صاحب نظر و شنونده آن می توانند در آن گرد آیند. و نیز از وسائل می توان برای اظهار نظر استفاده کرد که قابل تملک باشند. وسائل ارتباط جمعی ناقص حق مالکیت خصوصی نیستند. زیرا نویسنده و گوینده از این وسائل استفاده می کنند و خواننده و شنونده نیز هرگاه خواستند، نشریه و یا کتاب را می خرید و می خوانند و یا از رادیو و تلویزیون آن را می شنوند. بدین قرار، در معابر عمومی و در اماکن عمومی، صاحب نظر حق ندارد نظر خویش را اظهار کند، زیرا ناقص آزادی شنونده و یا خوانندگان می شود. و...

● لیبرترینها (طرفداران آزادی مطلق) موافق آزادی کامل اظهار نظر و اطلاع هستند. از دید آنها، داوری نسبت به یکدیگر، حق هر کسی است. حیثیت و شخصیت اجتماعی وجود واقعی ندارند. آن را صاحبان موقعیتها برای حفظ موقعیتهای خود جعل کرده اند. ناسزا و بهتان و... هرچند از لحاظ اخلاقی ناپسند است، اما نباید آن را جرم قابل تعقیب شمرد. ناسزا و بهتان و... با وارد کردن ضربه به بدن کسی و صدمه وارد کردن به او، فرق می کند.

لیبرترینها بر این نظر هستند که آزادی بیان، خود تصحیح کننده خویش است. توضیح این که هم به این خاطر که مردم هرآنچه را نخواهند نمی خوانند و نمی شنوند و صاحب نظر را ناگزیر می کنند به تصحیح خویش و هم به این خاطر که برخوردار عقاید و آراء سبب تمیز سره از ناسره می شود.

اما تهدید به قتل و یا برانگیختن مردمی به خشونت و صدور حکم قتل و... چطور؟ آیا بنا بر آزادی بیان، اظهار کردنی هستند؟ از دید لیبرالها، بنا بر آزادی بیان، برانگیختن به خشونت، به این دلیل که قربانی پدید می آورد، اظهار کردنی نمی شود.

اما بنا بر این که لیبرترینیسم *libertarianisme* را جانبداری از آزادی فرد، آزادی بمتاب «حق طبیعی» و ارزش بنیادی در تنظیم رابطه های اجتماعی و مبادله های اقتصادی و نظام سیاسی بدانیم و بر آن شویم که لیبرترینها نظریه خویش را بر عدم تجاوز بنا می نهند و بر این نظر هستند که هیچکس نباید در بکار بردن زور بر ضد یک فرد و آزادی و مالکیت او تقدم بجوید، اینان نیز برانگیختن به خشونت را ناقص آزادی بیان می دانند.

با این وجود، هستند آثار شیستهایی که بکار بردن خشونت را برای پیش برد هدف که انحلال نظام سرمایه داری است، ضرور می بینند. و اینها نیز بدین شرط بکار بردن قهر را تجویز می کنند که به شیوه دیگری نتوان کارگران و قشرهای زحمتکش را از سلطه سرمایه داری و سرمایه داران برهاند. بدین سان، قهر یک سمت بیشتر نباید داشته باشد و آنهم است رهائی زحمتکشان از سلطه استثمارگران. بشرط این که رسیدن به هدف بکار بردن قهر را ضرور گرداند.

اما پروند که او را پدر آنا ریشیم خوانده اند، جانبدار انقلاب غیر

### ۲- آزادی بیان ترجمان دو حق، یکی حق اشتراک و دیگری حق اختلاف:

۱- بنا بر حق اختلاف، آزادی بیان حقی همگانی است. هم نوشتن و گفتن و هم شنیدن اندیشه های ناسازگار با یکدیگر، آزاد است. از آنجا که آزادی را جز زور محدود نمی کند، پس آزادی بیان، بنفسه، نامحدود است. بدین قرار، عمل به حق اختلاف ایجاب می کند که بیان اندیشه، از آزادی بدون حد برخوردار باشد. اما برخوردارگی از آزادی بی حد، یعنی خالی بودن محتوای اندیشه از زور. به سخن دیگر، برای این که آزادی بیان نامحدود باشد و بماند، حق اختلاف می باید همراه باشد با حق اشتراک:

۲- از آنجا که قائل شدن به تقدم و تاخر میان این و آن حق، پای قدرت (= زور) را بمیان می آورد، چرا که قائل شدن به تقدم حتی بر حقی، توجیه کننده بکار بردن قدرت است و از آنجا که حقوق یکدیگر را ایجاب می کنند و یک مجموعه هستند، پس، برخوردارگی از حق اختلاف، بنا بر این، آزادی بیان بدون حد، وقتی میسر می شود که اشتراک وجود داشته باشد در

۲/۱- آزادی دو جریان اندیشه ها و اطلاع ها در سطح جهان (فقدان سانسورهای کشوری و یا منطقه ای و یا قاره ای). چرا که فقدان این آزادی اگر کامل باشد، هر جامعه ای را تجزیه می کند، هر جمعی را به افراد تجزیه می کند. بهبود نیست که تجزیه طلبها همواره سانسورچی هستند و انواع سانسورها را بکار می برند. نبود این دو جریان آزادی بیان را یکسره از میان می برد و اگر این دو جریان ناقص باشند، به اندازه نقصشان، آزادی بیان را محدود می کنند. از این رو، وسائل ارتباط جمعی می باید همگانی باشند و نویسندگان و گویندگان با خوانندگان و شنوندگان، از وسیع ترین امکان برقرار کردن ارتباط برخوردار باشند. بدین قرار،

۲/۲- برقراری دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها، نیاز به از میان برداشتن مرزها، در درون یک جامعه و سپس میان جامعه ها دارد. هر اندازه مرزها کمتر، رابطه ها بیشتر رابطه های حق با حق و دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها گسترده تر و انتقاد در پیشگیری از محدود شدن آزادی بیان، کارا تر می شود.

۲/۳- آزادی نقد. هم به این دلیل که نقد یک اندیشه (محتوای آن هرچه باشد) خود بیانی است برخوردار از آزادی و هم به این دلیل که ممنوع کردن نقد، زور را حاکم کردن و به حکم آن، سانسور برقرار کردن و بنا بر این نقض کردن آزادی بیان است.

۲/۴- همگانی کردن خشونت زبانی به ترتیبی که عقلها استقلال و آزادی خویش را بازجویند و رابطه ها از بار زور رها شوند و رابطه های حقوقمندا با یکدیگر گردند.

۲/۵- ما هنوز در جامعه رها از قید دولت نیستیم. پس می باید در دولتی اشتراک پیدا کنیم که خالی از مرام و حقوقمند باشد. چرا که دولت صاحب مرام (مرامش هرچه باشد) بیان های ناسازگار با مرام خود را سانسور می کند.

۲/۶- از آنجا که غفلت از حقوق، خلاء پدید می آورد و خلاء را همواره قدرت پر می کند، غفلت از حقوق، آزادی بیان را، بنا بر اندازه غفلت، زایل و یا محدود می کند. این حقوق، حقوق ذاتی انسانند و نیز حقوق ملی و جانداران و حقوق طبیعت هستند.

۲/۷- اشتراک در عدالت بمتاب میزان سنجش اندازه برخوردارگی جامعه از دو حق اشتراک و اختلاف و میزان شناسائی گستره آزادی بیان، بنا بر این، عدالت، میزانی برای شناسائی سانسورها و اندازه موفقیت آمیز بودن مبارزه با سانسورها است. وجود گروه هائی که بنوبه خود خالی از مرام باشند و جز به مبارزه با سانسورها نیاندیشند و جز این کار نکنند و میزان عدالت را در اندازه گرفتن کاهش میزان سانسورها و افزایش گستره آزادی بیان بکار برند، عامل برخوردار شدن آزادی بیان از گستره ای بی کرام می شود.

بدین قرار، وقتی محتوای بیان، حقی از حقوق می شود، دو حق، یکی حق اشتراک و دیگری حق اختلاف رعایت شده اند و آزادی بیان کامل است. اما اگر محتوای بیان حق نباشد، به ضرورت، قول زور می شود و، بنفسه، ناقص آزادی بیان است. چنانکه دروغ قول زور و ناقص آزادی بیان است. در این جا پرسش مهمی محل پیدا می کند:

● پرسش آقای منوچهری ناظم میزگرد و نیز پرسش آقای فرید راستگو:

آیا آزادی بیان بدون حد به ضد خود بدل نمی شود؟ آزادی بیان وقتی محتوای بیان حقوق هستند، نامحدود می ماند. دانش و هنر و فن و اندیشه راهنما، آفریده های عقول انسانها و دست آوردهای استعدادها آنها هستند و آزادی نامحدود بیان را پیدا می کنند. این آزادی هرگز ناقص آزادی بیان نمی شود. اما اندیشه همواره حق نیست. از این رو، پرسش مهمی محل پیدا می کند: بیانی که محتوایش حق نیست، بنا بر این، زور است، باید ممنوع گردد و یا می تواند اظهار شود؟ پاسخ به این پرسش، ایجاب





## آزادی بیان

می کند پرسش دوم آقای منوچهری را بیاوریم زیرا پاسخ به این پرسش در گرو پاسخ به پرسش دوم او است:

### پرسش دوم آقای منوچهری:

آزادی بیان در یک نظام فرهنگی قابل بحث است و یا این آزادی فرآفرهنگی است؟

هرگاه به این مهم توجه کنیم که فرهنگ فرآورده عقل و دست خودانگیخته است، وجود فرهنگها گواهی می دهند بر وجود آزادی بیان بدون این آزادی، فرهنگها بوجود نمی آمدند. پس استقلال و آزادی در اندیشیدن و بیان اندیشه، همراه با حقوق دیگر، انسان را فرهنگ ساز می کند. چون هرگاه جامعه ای هست، فرهنگ نیز هست، پس آزادی بیان، جهان شمول است و فرآورده های عقلها و دستهای مستقل و آزاد، بخش مشترک فرهنگها هستند و می توان آن را فرهنگ جهانی استقلال و آزادی خواند.

اما در فرهنگها، بخشی نیز وجود دارد که فرآورده های تنظیم کننده رابطه انسان با قدرت، هستند. این بخش از فرهنگها، هیچگاه سانسور نمی شوند و نیازمند دفاع از آزادی بیان خود نیز نمی گردند. بیان فرآورده های عقل که محتواهاشان قدرت هستند، آزادی بیان را محدود نمی کنند هرگاه اشتراک های برشمرده برقرار باشند. چرا که به یمن نقد، هر بیانی، پوشش زور را از دست می دهد و قول حق می گردد. برای مثال، تناقضهای دروغ آشکار می شوند و با دریده شدن پوشش دروغ، حقیقت آشکار می گردد. و یا بفرض که توهین و بهتان و جعل قول و اندیشه... در حدی باشند که تئور شخصیت کاملی را سبب گردند، به یمن جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها و نقد قول زور، نه تئور شخصیت شونده که تئور کننده است که شخصیت خویش را تخریب می کند. در حقیقت، وجدان اخلاقی، با ارزشها که حقوق هستند، قول و فعل زور را مورد قضاوت قرار می دهد و بی آنکه زور بکار برد و سانسور کند، زور گور را به ترک زور گوئی می خواند و مردم را بر آن می دارد که نسبت به زور گوئی لاقید نمانند. بدین سان، اعضای جامعه توانائی جانشین کردن رابطه قوا را با رابطه حق با حق پیدا می کنند. این رابطه است که نیاز جامعه را به دولت کاهش می دهد و دولت را بیش از پیش حقوقمدار می کند.

و اگر، اشتراکها وجود نداشته باشند، ضد فرهنگ قدرت آزادی بیان را محدود و محدودتر و فرهنگ استقلال و آزادی را ناچیز و ناچیز تر می کند. هرگاه ضد فرهنگ قدرت اشتراکها را از میان بردارد، آزادی بیان را نیز، در محدوده جامعه در بند ضد فرهنگ قدرت، ناچیز می کند.

بدین قرار، این نه آزادی بیان است - حتی وقتی قول، قول زور است - که می باید محدود کرد، بلکه به یمن وجود اشتراکها و مبارزه با سانسورها است که می باید نامحدود بودنش را تضمین کرد. آزادی بیان ترجمان دو حق اختلاف و حق اشتراک و نیز درستی پاسخها به دو پرسش آقای منوچهری و پرسش آقای فرید راستگور می توان، به محک استقلال و آزادی عقل آزمو:

### ۳ - آزادی بیان وقتی استقلال را خودانگیختگی در خلق اندیشه و آزادی را خودانگیختگی بیان آن بدانیم:

در نظرهای لیبرالها و لیبرتارین های (سه تمایل مخالف خشونت و سوسیالیست و مارکسیست جانبدار آزادی نامحدود)، مایه اشتراک این بود که تحقق آزادی بیان به خودداری از بکار بردن زور در جلوگیری از گفتن و شنیدن اندیشه (محتوای آن هرچه باشد) است. به سخن دیگر، تحقق آزادی به نبود اکراه است. پس تضمین آزادی بیان به اینست که در یک جامعه، اکراه را به صفر میل دهیم.

بدین قرار، هرگاه عقل آدمی از اکراه رها باشد، در مقام خلق، خودانگیختگی یا استقلال خویش را دارد. در لحظه خلق، عقل خود انگیزه، باز بطور خودانگیخته، داده ها و اطلاع ها را که به یمن علامتهای زبانی در حافظه خویش نگاه داشته است، در تولید فرآورده خود، بکار می برد. برای بار سوم، عقل خود انگیزه، آفریده خویش را، در بیانی، به خود اظهار می کند. و سرانجام، عقل خودانگیخته، بیان را به قلم و یا زبان در می آورد و به دیگری و یا دیگران، ارائه می کند.

و عقل کس و یا عقول کسانی که اندیشه به آنها ارائه می شود نیز، در حال خودانگیختگی (آزادی) می تواند و یا می توانند اندیشه را برگزینند و یا برگزینند و در حال خودانگیختگی (استقلال) می تواند و یا می توانند، اندر بیاید و یا بیابند.

بدین سان، آزادی بیان، کمال خود را در استقلال و آزادی نویسنده و گوینده و خواننده و شنونده و رابطه این دو در استقلال و آزادی، می یابد. از این رو است، که میزان خودانگیختگی در یک جامعه، هم گویای میزان برخورداری اعضای آن جامعه از استقلال و آزادی و هم گویای رشد در استقلال و آزادی، بنا بر این، غنای فرهنگ استقلال و آزادی و گستره بیان آزادی است.

بموقع است، مهمترین سانسورها را که در جامعه ما و جامعه های دیگر رواج دارند را شناسائی کنیم:

### ۴ - سانسورهایی که در ایران و کشورهای دیگر رواج دارند:

از شگفتی ها یکی این که نگارش کتاب «تعمیم امامت و مبارزه با سانسور»، را در ۲۰ مرداد ۱۳۵۷، ۶ ماه پیش از پیروزی انقلاب، در دوران جنبش همگانی برای پایان بخشیدن به سلطنت استبدادی وابسته، به پایان برده ام. کتاب پیش از این پیروزی انتشار یافت. آن زمان، چند سالی از زمان انتشار کتاب ولایت فقیه آقای خمینی، گذشته بود. در کتاب تعمیم امامت و مبارزه با سانسور، از ولایت جمهور مردم سخن می رود، روشها پیشنهاد می شوند برای یافتن جامعه ای که، در آن، همگان، برخوردار از حقوق، استعداد رهبری و دیگر استعدادهای خویش را چنان می پرورند که زمان و مکان اندیشه و عمل خویش را بی نهایت و رابطه ها بایکدیگر را رابطه حقوقمند با حقوقمند می گردانند.

چنین جامعه ای، بدون مبارزه با سانسورها و برقرار کردن آزادی بیان، کجا پدید آوردنی است؟ از این رو، نیمی از کتاب به شناسائی سانسورها اختصاص یافته است. این نیمه از کتاب، در بهار انقلاب، در روزنامه های کشور انتشار یافت. اینک یکچند از آن سانسورها و سانسورهای دیگری که از آن پس، شناسائی کرده ام را فهرست می کنم:

۱ - روابط قدرت در هر جامعه، یک اقلیت ایجاد می کند که کارش متمرکز و انباشت کردن قدرت است و یک اکثریت، که نیروهای محرکه را ایجاد می کند اما بر بکار بردن آن حق پیدا نمی کند. آن اقلیت، سانسورهای را برقرار می کند که هدفشان معتاد اطاعت از قدرت نگاه داشتن اکثریت است. بدیهی است خود نیز قربانی این سانسور می شود. بخشی از این سانسورها، لباس قانون به خود می پوشند و بخشی دیگر را، اقلیت، با استفاده از مالکیتهای «خصوصی» و دولتی و دستگاههای سرکوب و سانسور، برقرار می کنند. بخشی از اینگونه سانسورها در قانون اساسی ایران و نیز قوانین عادی آمده اند. بخشی دیگر توسط وسائل ارتباط جمعی دولتی و «خصوصی» و نیز دستگاههای سرکوب و سانسور اعمال می شوند.

۲ - سانسورها از درون یا خود سانسوری که تنها در بعد سیاسی بعمل نمی آیند، بلکه در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به عمل می آیند. سانسورهای نوع دوم بدون سانسورهای نوع اول برقرار نمی شوند. بدیهی است یکدیگر را تشدید می کنند.

۳ - سانسورهای مستقیم که در قانون مقرر نشده اند اما دستگاه های تجسس و سرکوب و سانسور برقرار می کنند: از این نوع هستند سانسور از راه جلوگیری از داشتن شغل و سانسور نام و اثر و سانسور انتخاب شدن در هر جا که انتخاب محل پیدا کند و سانسور حضور در اجتماع ها (بیشتر سیاسی)، اما در اجتماع های غیر سیاسی نیز، سانسور و خود سانسوری ترتیب دهندگان و شرکت کنندگان، حضور سانسور شونده را ممنوع می کنند).

۴ - سانسور دو جریان اندیشه ها و اطلاع ها حتی در سطح رژیم حاکم، چنانکه مقامهای اول نیز، اندیشه ها به کنار، حتی از اطلاع ها سیاسی و غیر آن، بی اطلاع نگاه داشته می شوند. بسا بیشتر از همه، جبار است که سانسور می شود.

۵ - سانسور توسط سازو کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو که ذاتی هر رژیم استبدادی است: نه تنها بدون سانسورها، این سازو کار را نمی توان بکار برد، بلکه بدون سانسور، حذف حذف شونده و برکشیدن جذب شونده میسر نمی شود. انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، مثال بارز نقش سانسور در تقسیم به دو و حذف یکی از دو است.

۶ - سانسور از راه اندیشه راهنما و فرآورده های اندیشه: جعل عقیده و نظر، دستکاری در فرآورده های اندیشه (کامل ترین نوع آن نگاه داشتن شکل و تغییر محتوا است)، بریدن رابطه نظر با واقعیت از راه دستکاری در آن، به قصد ناچیز کردن آن در بیان قدرتی ذهنی و سانسور از راه تجزیه یک اندیشه به اجزاء و سانسور کردن جزء های ناسازگار با قدرت و سانسور از راه ایجاد مدار بسته «مبارزه قلمی» و انواع ستیزها (در حال حاضر، اسلام ستیزی، عرب ستیزی، در غرب و ستیز با هر اسلامی که با ولایت مطلقه فقیه نخواند و هر اندیشه ای که این ولایت را برنتابد در ایران به رواج هستند)

۷ - سانسور از راه ایجاد «فکر جبری جبار» و آن را در جلوگیری از برقرار شدن دو جریان اندیشه ها و اطلاع ها بکار بردن.

۸ - سانسور از راه کیش شخصیت (رهبر فصل الخطاب است) و کیش سازمان (سازمان فصل الخطاب است) و کیش ایدئولوژی (از خود بیگانه کردن اسلام در بیان قدرت و آن را ایدئولوژی دولت ولایت فقیه کردن و چماق ارتداد را بر سر هر نویسنده و گوینده و بسا خواننده و شونده نگاه داشتن و...). در بیرون رژیم نیز، زورپرستان همین سانسور را برقرار کرده اند. در کشورهای دیگر جهان نیز اینگونه سانسورها وجود دارند.

۹ - سانسور از راه انکار حق اختلاف و با بکار بردن چماق «وحدت». این سانسور را تنها رژیم ولایت مطلقه فقیه بکار نمی برد. بلکه سازمانهای سیاسی نیز بکار می برند. به میزانی که یک سازمان، قدرت محور است، بنام حق اشتراک (= وحدت)، هر نظر مخالفی سانسور و هر ابتکاری از سوی اعضاء را ممنوع می کند. در سازمانی

که به استبداد فراگیر تمایل دارد، هر عضو از سوی سازمان، جاسوس خود و مأمور سانسور خود می شود و می باید مرتب، در باره خود گزارش تهیه کند و بسا آن را در جمع اعضاء بخواند.

سانسور از راه انکار حق اشتراک: تجزیه طلبان بدون سانسور اشتراکها با جامعه ای که در کار جدا شدن از آن هستند، کجا می توانند تجزیه طلبی را توجیه کنند؟ تاریخ تجزیه طلبی که زورمدار و سانسورچی نباشد را، به خود، ندیده است.

۱۰ - سانسور از راه انتقاد: این نوع سانسور که بسیار به رواج است، میسر نمی شود مگر به

الف - قلب معنی انتقاد و

ب - کاستن و یا افزودن از اندیشه ای و قولی و یا جعل کردن قولی یا عملی و نسبت دادن آن به کسی که «انتقاد کننده» قصد تخریب او را دارد. از جمله هدفهای این سانسور، ایجاد منع در مردم به تریبی که نوشته «انتقاد» شونده را نخوانند و سخنان او را نشنوند. روشی از روشها که در ایران امروز بسیار به رواج است، بکار بردن حربه انتقاد به قصد ایجاد بلوا و یا سلب امنیت جانی از سانسور شده و یا شدگان است.

اما انتقاد یافتن نقص و برطرف کردن آن، بنابراین، کمک به صاحب نظر و به جریان آزاد اندیشه ها و نیز به خواننده ها و شونده ها است تا نظر را بی نقص تر اندر یابند. از این رو، هرگونه دستکاری در نوشته و قول، جعل و تزویر و مرتکب آن کذاب است. اینگونه سانسور با آشکار کردن جعل و تزویرها و هدف سانسورچی، بی اثر می شود.

۱۱ - سانسور حق و حقیقت، از راه قائل شدن به تقدم مصلحت بر حق و حقیقت: دروغ بنام مصلحت و مصلحت قدرت را جانشین حق کردن و... سخت به رواج هستند. در ایران، مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز تشکیل است.

۱۲ - سانسورها از راه روش: همگانی ترین نوع اینگونه سانسورها، بکار بردن منطق صوری یا پوشاندن واقعیت با پوشش دروغ است. دستوری کردن زندگی، روش بازهم همگانی دیگری است (تحلیل نکنید، اطاعت کنید، وظیفه عضو سازمان اطاعت است، وظیفه مسلمان اطاعت از ولی امر است و او مسئول آنچه می کند، نیست، سؤال نکنید، اطاعت کنید و...).

۱۳ - سانسورها از راه اخلاق و سنت و عرف و عادت: از سنتها، یکی همواره سانسور می شود که سنت عمل به حقوق ذاتی و دفاع عام از این حقوق است. اما سنتها و عرف و عاداتهای دیگر، در سانسور کردن بکار می روند:

۱/۱۳ - سنت دینی که در واقع دین از خود بیگانه در بیان قدرت است. این سنت به کمک عرف و عادت دینی مردم و اعتیاد به اطاعت از قدرت، نه تنها اندیشه ها را سانسور می کند، بلکه بیشتر از همه، کوشش برای بازیافت دین بمتابه بیان استقلال و آزادی را سانسور می کند.

۲/۱۳ - سانسورها توسط بنیادهای جامعه: بخصوص وقتی دولت استبدادی و نظام اجتماعی بسته و یا نیمه بسته است، کار اول بنیادهای جامعه سانسور است. چنانکه کار اصلی خانواده بار آوردن کودک تحت انواع سانسورها است. در مدرسه، کودک گرفتار سانسورهای دیگری می شود. چون به سن کار می رسد، نوبت سانسور به بنیادهای سیاسی و اقتصادی و دینی و فرهنگی می رسد. میزان سانسورها، اندازه فعل پذیری و از رشد ماندن یک جامعه را بدست می دهد.

۳/۱۳ - بکار بردن زمان در سانسور انسانها: سانسور حال و آینده برای نگاه داشتن اعضای یک جامعه در گذشته و سانسور گذشته و آینده برای دل مشغول کردن به حال و سانسور گذشته و حال، برای بکار گرفتن اعضای جامعه در «ساختمان آینده»، در جامعه های مختلف بکار رفته اند و تا بخواهی فاجعه بار آورده اند. ایران دو نوع از سانسورها را به خود دیده است و می بیند. ترکیه و روسیه سانسور گذشته و حال را تجربه کرده اند. غرب امروز، به سانسور آینده بخاطر حال گرفتار است (کوتاه مدت شدن برنامه ها، پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده جامعه ها و محیط زیست).

سانسور کردن پیش بینی علمی اقتصاددانان در باره بحران اقتصادی و شدت آن، گویای شدت اینگونه سانسور در غرب امروز است.

۴/۱۳ - بکار بردن محل و موقع اجتماعی در سانسور اعضای یک جامعه: این نوع سانسورها در همه جامعه ها بکار می روند: قشرهای صاحب امتیاز، دو نوع سانسور برقرار می کنند. یکی سانسور برای این که افراد این قشرها از چند و چون قشرهای دیگر بی اطلاع بمانند و دیگری سانسور قشرهای دیگر، برای این که از وضعیت زندگی قشرهای صاحب امتیاز بی اطلاع بمانند و نظام طبقاتی را ازلی و ابدی ببینارند و از چون و چرای موقعیت خویش، ناگاه باقی بمانند.

سانسور دختران برای این که موقعیت مادون زن را طبیعی ببینارند و سانسور اعضای یک قوم از سوی قوم سالاران و سانسورهایی که جانبداران «سلسله مراتب اجتماعی سنتی» برقرار می کنند، و...، سانسورهای هستند که با بکار بردن محل و موقع اجتماعی برقرار گردنی شده اند.

۵/۱۳ - سانسورها بقصد بسته یا نیمه باز نگاه داشتن نظام اجتماعی و





## مجلس دست ساخت خامنه‌ای و رویدادهای گویا:

**\* رویدادها گویا هستند و چون از بیرون به درون گذر کنیم، آنها را گویا تر نیز می‌یابیم:**

◀ قرار بود حداد عادل رئیس مجلس خامنه‌ای بشود، اما لاریجانی شد. آنهم با ۱۷۷ رای. حداد عادل تنها ۸۹ رای داشت. پیش از تشکیل مجلس، سردار سراج، بهنگام «بصیرت» بخشیدن به مستمعان خود گفته بود: هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد و انبکس (علی لاریجانی) می‌خواهند جام زهر سازش با آمریکا (بو سر اتم) را به «آقا» (خامنه‌ای) بنوشانند. از دید او، حداد عادل شایسته ریاست مجلس بود. مجلسی که چون او گفته است «ما مجلس رقابتی نمی‌خواهیم»، باید مجلس «یکدست» و گوش به فرمان خامنه‌ای باشد.

اما چرا علی لاریجانی رئیس مجلس شد و حداد عادل نشد؟ زیرا خامنه‌ای وضعیت را از دست رفته تر از آن یافته است که گمان می‌برد:

● خامنه‌ای مشاهده می‌کند که مصالحه دلخواه او با کشورهای ۱+۵ حاصل نیست. غرب را مصمم تر از آن می‌یابد که می‌پنداشت. میشل راکار، نخست وزیر اسبق فرانسه که به ایران رفته بود، به تازگی، در یک مصاحبه تلویزیونی، گفته است مقامات رژیم ایران آماده اند بسیاری از توقعات خود را رها کنند. آنگلسا کسونها (امریکا و انگلیس) منافع خود را دارند و از تشدید بحران زبان نمی‌بینند اما فرانسه و اروپا زبان می‌بینند. باوجود این، خامنه‌ای در درون رژیم با گرایش روبرو است که مصالحه انمی را به زبان خود می‌بیند. از این رو، او نیازمند رئیس مجلسی است که بتواند در برابر این گرایش و احمدی نژاد و متحرفان بایستد.

● احمدی نژاد با هاشمی رفسنجانی و علی لاریجانی مخالف است و همسو نیست. با آنکه مصالحه را خامنه‌ای باید بکند، از زمان آشکار شدن نزاع او با خامنه‌ای (ماجرای عزل مصلحی، وزیر واواک، از سوی احمدی نژاد و نصب او بلافاصله از سوی خامنه‌ای، نزاع را از پرده بیرون انداخت)، او و دستیارانش «متحرفین» نام گرفته اند و متهم می‌شوند به این که در پی سازش با آمریکا هستند:

◀ پیش از این اطلاع داده ایم که خامنه‌ای با هاشمی رفسنجانی ارتباط برقرار کرده است و به او در حل مشکل اتم، نقش داده است. حسن روحانی را نیز روانه وین کرده بود. اطلاع جدید حاکی از آنست که دستگاه خامنه‌ای با هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان ارتباط برقرار کرده است. به اینان گفته است خطر اصلی برای «نظام» متحرفین هستند. به آنها وعده داده است در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده شرکت داده خواهد شد. قرار است مهدی هاشمی، فرزند هاشمی رفسنجانی به ایران بازگردد. محاکمه ای صوری ترتیب داده خواهد شد اما مشکلی برای او ایجاد نخواهد شد. موسوی خویی ها نیز گفته است در انتخابات آینده شرکت خواهد کرد.

● سخنان خامنه‌ای در مقبره خامنه‌ای، وضعیت را باز هم روشن تر کرد: او به آنها که تکبر شیوه کرده اند اخطار کرد که

## در تله انزوا؟

مسئولیت بسیار سنگین خمینی را در سازش پنهانی با ریگان و بوش (اکتبر سورپرایز) و کودتای خرداد ۶۰، به قصد ادامه جنگ در سود انگلیس و آمریکا و اسرائیل، سبک کند، زیرا بر بسیاری از همانندهای یونسی (وزیر واواک در حکومت خانی) معلوم است که این رژیم ماندگار نیست. تنها زمان رفتن او است که ممکن است پس و پیش شود. ◀ سخنان خامنه‌ای در مقبره خمینی (در ۱۴ خرداد ۹۱)، در آنچه به بحران انمی مربوط می‌شود، در همان حال که مصرف داخلی داشت، حالی بودن چنته او را نیز آشکار می‌کرد. او گفته است: «آنها برای پوشاندن بحران و مشکلات خود و دور کردن ذهن‌ها، مساله هسته ای ایران را بزرگنمایی می‌کنند و آن را در صدر مسائل دنیا قرار می‌دهند و به دروغ، نام سلاح هسته‌ای را به میان می‌آورند در حالیکه واقعیت اینگونه نیست و تلاش آنها نیز به نتیجه نخواهد رسید.»

روایات پیش از این، او در باره دست آوردهای انمی ایران رجز می‌خواند. این خود او بود که تا بخوابی «بزرگ نمائی» می‌کرد. بزرگ نمائی او و دستیارانش بدانحد شد که فیزیک دانان اطلاعیه انتشار دادند و عواقب اغراق گوئی‌ها را خاطر نشان کردند. این به کنار، در این سخنان، کمتر اشاره ای به گفتگوهای بغداد و مسکو، در سخنان او، نیست. نه او و نه هیچ مقام دیگری، اطلاعی به مردم کشور نمی‌دهند که در پیش و پس پرده چه می‌گذرد. تنها، سلطانبه، نماینده او در آژانس بین المللی انرژی اتمی، در ۶ ژوئن ۲۰۱۲، در وین، شدت به آژانس حمله کرده و غرب را متهم کرده است که می‌خواهد آژانس را به دستگاه اطلاعاتی خود بدل کند. در تهران، آمانو گفته بود توافق بعمل آمده است و به زودی توافق نامه امضاء می‌شود. اما، تا ۶ ژوئن، خبری از امضای توافق نشد، در عوض، به آژانس حمله شد.

## سردار اسماعیل قآنی میگوید: ما در سوریه حضور داریم و طرحهای ترور در کشورهای خاورمیانه!:

◀ یادآور می‌شود که رژیم حضور افراد مسلح خود در سوریه و ارسال اسلحه به سوریه را انکار می‌کرد. اما این بار (به گزارش ایسنا)، سردار قآنی می‌گوید: «تا وقتی در سوریه نبودیم کشتارهای مردم زیاد بود اما با حضور جمهوری اسلامی جلوی کشتارهای بزرگ گرفته شد». افراد سپاه در سوریه هستند و مدعی می‌شود اگر ما در سوریه حضور نمی‌داشتیم، خون ریزی بیشتر می‌شد. دانستی است که قول او را بسیار زود، از سابت خبرگزاری برداشتند. برداشتن قول او، واقعیت را تغییر نمی‌دهد. واقعیت اینست که سپاه قدس در سوریه حضور دارد و در سرکوبگریهای رژیم اسد حضور افراد سپاه در سوریه سخن می‌گوید؛ زیرا

◀ در ۶ ژوئن ۲۰۱۲، پونتین به یکن رفت. او و هم‌تای چینی او، موضع مشترکی در باره سوریه اتخاذ کردند: با مداخله نظامی در ایران و سوریه مخالف هستند و نمی‌خواهند لیبی دیگری بوجود آید. دو کشور از طرح کوفی عنان حمایت می‌کنند و داوطلب اجرای آن هستند. خواهان تشکیل کنفرانس جدیدی در باره سوریه با شرکت کشورهای هستند که بر این و یا آن طرف نزاع، نفوذ دارند. کنفرانسی با شرکت کشورهای ترکیه و ایران و اتحادیه عرب و اعضای شورای امنیت. در برابر، طرح

غرب همانست که در یمن بکار برد و می‌کوشد در مصر نیز همان نتیجه را بدست آورد: حذف دیکتاتور و حفظ رژیم اما تحت سلطه غرب. آمریکا با مداخله نظامی مخالف است. اروپا نیز توان تکرار فاجعه لیبی را در خود نمی‌بیند. در ۸ ژوئن، این خبر انتشار یافت: روسیه با بکار بردن راه حل یمن در سوریه موافقت می‌کند بشرط آنکه مردم سوریه آن را بخواهند (رفتن بشار اسد و بقای رژیم او که مساوی است با رفتن دیکتاتور و ماندن دیکتاتوری). اما اگر این راه حل در سوریه به اجرا گذاشته شود، نزاع بر سر وابستگی به روسیه از سوئی و آمریکا از سوی دیگر، ادامه خواهد یافت. در حال حاضر، ترکیه و عربستان و قطر، با حمایت آمریکا و اروپا، سربلی در خاک سوریه ایجاد کرده اند: در شمال این کشور، قصبه‌ها و روستاهایی به دست افراد مسلح مخالف رژیم اسد افتاده اند.

و رئیس هیات نظار سازمان ملل متحد تصریح می‌کند که به مخالفان رژیم بشار اسد، کشورهای که او نمی‌تواند معین کند کدامها هستند، اسلحه و پول می‌رسانند. ◀ در همین تاریخ، کنفرانس شانگهای با شرکت سران کشورهای عضو، تشکیل شد. احمدی نژاد و حامد کرزای نیز به کنفرانس دعوت شده اند. مسئله افغانستان و نیز مسئله سوریه و وضعیت در آسیای میانه و خاورمیانه، در دستور کار بوده است. احمدی نژاد در یکن با رئیس جمهوری چین و رئیس جمهوری روسیه دیدار کرده است. موضع ایران با موضع این دو کشور در مورد سوریه، یکسان است.

◀ دامنه نزاع مسلحانه به لبنان نیز کشیده شده است. مخالفان رژیم اسدی گویند حزب الله لبنان در سرکوب مردم سوریه، همدست قوای سرکوب اسد هستند. بدین قرار، هرگاه جنگ داخلی مداومت یابد، رژیم ولایت فقیه نیز در آن شرکت مستقیم می‌یابد. در این جنگ، کشورهای منطقه و بیرون از منطقه شرکت پیدا می‌کنند. عملیات نظامی، با عملیات تروریستی همراه می‌شود. در این صورت، نقش سپاه قدس و حزب الله لبنان باز هم بیشتر می‌شود:

● در ۳۱ مه ۲۰۱۲، روزنامه کویتی الرای و نیوزویک این خبر را انتشار داده اند: ایران طرحی برای ترور سیاستمدارها و دیپلماتها در چند کشور، از جمله شخصیت‌های لبنانی و کویتی، تهیه کرده است. روزنامه خبر می‌دهد که در هفته های آینده، وسائل ارتباط جمعی، در باره طرح های ترور ایران، گزارشهایی را انتشار خواهند داد. روزنامه از قول منابع خود می‌نویسد که قرار است مطبوعات آمریکا طرحهای ترور رژیم ایران را فاش سازند. بنا بر قول این منابع، حکومت آمریکا و سازمانهای اطلاعاتی کشورهای خاورمیانه اطلاع موقد بدست آورده اند حاکی از این که ایران قصد دارد سازمان ترور خود را فعال کند. سعد حریری، نخست وزیر پیشین لبنان و سمیر جمعه و ولید جنبلات در شمار ترور شوندهگان هستند.

● در ۲۸ مه، واشنگتن پست، از قول مقامات اطلاعاتی آمریکا و کشورهای خاورمیانه که نخوابیده اند نامشان برده شود، نوشت: اطلاعات قطعی گردآوری شده حاکی از آنند که حزب الله لبنان محری طرحهای ترور برای کشتن دو مقام عربستان و ۶ مقام اسرائیلی و چندین مقام آمریکایی، در هفت کشور، از جمله در آذربایجان خواهند شد. این منابع می‌گویند ایران خود نیز قربانی این جنگ پوشیده است.

● نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، وجود طرح ترور شخصیت‌های کشورهای منطقه و آمریکا را قویا تکذیب می‌کند. ◀ در برابر، دوایر اطلاعاتی غرب نیز

طرح کشتن بشار اسد و نزدیکان او و برادر او، ماهر اسد را ریخته اند: در ۴ ژوئن ۲۰۱۲، محله اکسپرس خردادده است که طرح قتل بشار و ماهر اسد و همکاران نزدیک او قرار است ظرف ۳ هفته آینده اجرا شود. این طرح را انتلیجنت سرویس انگلستان و سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی فرانسه تهیه کرده اند.

● در اجرای این طرح، نظامیان و افرادی از سازمان امنیت و اطلاعات سوریه شرکت خواهند کرد. حتی افرادی از گارد ریاست جمهوری نیز همدست شده اند.

● اجرای این طرح بسیار مشکل است. زیرا ماهر اسد که در ۱۹ مه، مسمومش کردند، سخت در کار کشف عناصری است که ممکن است در قتل بشار او و دیگر شخصیت‌های رژیم شرکت یافته باشند.

◀ آتش زدن بازار در قطر را عمل تروریستی و بخشی از طرح دانسته اند.

## \* رقابتها و کشمکش‌ها بر سر جانشینی آیت الله سیستانی در نجف حادثر شده اند:

◀ نشریه انقلاب اسلامی پیش از این خوانندگان خود را از نقل‌های رژیم برای نشانیدن سید محمود هاشمی شاهرودی برجای آیت الله سیستانی آگاه کرده است. خبر جدید حاکی از تشدید رقابت و تقابل برای دست نشانده رژیم کردن مراجع نجف و مرجع گرداندن سید محمود هاشمی شاهرودی است:

● مجله آفریک آسی (ژوئن ۲۰۱۲) گزارش کرده است: نامزدهای جانشینی آیت الله العظمی سیستانی که ۸۱ سال دارد و بیمار است، فقه‌های خود را کشیده اند. رژیم تهران نمی‌خواهد فرصت تحمیل مرجع دلخواه خود را به حوزه نجف از دست بدهد. چرا که نجف پرنفوذترین مرکز شیعه در جهان است.

● در نجف، در ماه مارس گذشته، در برابر خانه آیت الله سیستانی بمبی منفجر شد و دو زائر ایرانی را کشت. بعد، در ۲۲ و ۲۴ آوریل، دفاتر دو آیت الله دیگر، اسحق الفایق و بشیر النجفی، اولی افغانی و دومی پاکستانی، هدف حمله با بمب شدند. این دو مرجع، از نظر طرز فکر به سیستانی نزدیک هستند. او ایرانی است که نسبت به نقل‌های رژیم ایران برای نفوذ در حوزه نجف، انعطاف ناپذیر است. چند روز پیش از آن، وزیر کشور حکومت المالکی، از شمار مراقبان خانه های مراجع کاست. بهانه اش این بود نگهبانان بسیار پر شمار هستند.

● پیش از این بمب گذاریها، به مقبره آیت الله سید محمد باقر صدر (صدام او را اعدام کرده بود) با نارنجک، حمله شده بود. در کربلا، نزدیک مدرسه دینی محمد تقی مدرسی ماده منفجره ای منفجر شد. در ۱۷ فوریه نیز، زد و خورد شدیدی در نصیریه، میان طرفداران آیت الله سیستانی و آیت الله محمود الحسنی الشرخی، که از زمان تصرف عراق توسط قوای آمریکا و متحدانش خود را ضد آمریکائی و ضد ایرانی و ضد سنی می‌خواند، در گرفت. او که در دوره صدام به اعدام محکوم شده و محکومیت او به حبس ابد تقلیل پیدا کرده بود، به رقابت با ارتش مهدی، ارتشی بنام ارتش حسین تشکیل داده بود. شمار افراد آن را ۳۰۰۰۰ هزار تن گفته اند.

● این رویدادهای نگران کننده زمانی روی می‌دهند که ایران می‌کوشد آیت الله محمود هاشمی شاهرودی را، بمتابه جانشین آیت الله سیستانی، به حوزه





نجف، بقولاند. شاهرودی ۶۳ سال دارد و در نجف به دنیا آمده است. او به علی خامنه ای نزدیک است. در میان اعضای شورای عالی انقلاب اسلامی عراق و لشکر بدر طرفدار دارد. آیت الله شاهرودی دفتری در نجف تأسیس کرده است. عکس های او در نجف و در شهرک صدر (حومه بغداد) بردوارها چسبانده شده اند. طرفداران شاهرودی می گویند نیاز نیست که به انتظار مرگ سیستمی بمانیم. کافی است بگوئیم او بیش از آن پیر و بیمار است که از عهده مرجعیت برآید.

● نباید پنداشت که کار تمام است و ایران موفق شده است هاشمی شاهرودی را در نجف، محصور بگرداند و به مرجعیت برساند. کسانی که با نبود سیستمی بتوانند فاند حوزه نجف شوند، کم نیستند. از جمله، دو آیت الله الفایق و بشیر النجفی هستند. شاید به این خاطر است که در ماه آوریل، در برابر خانه هاشان بمب منفجر کردند. غیر از این دو، دو تن دیگر نیز هستند: یکی آیت الله محمد یعقوبی و دیگری آیت الله محمد سعید حکیم. این دو کمتر شناخته اند. سنجش افکار معلوم می کند که مقتدا صدر از همه محبوب تر است. اما او مشغول تحصیل در قم است. یکی از مدرسان او، آیت الله کاظم حائری است که در سالهای ۱۹۷۰، توسط رژیم صدام، از ایران اخراج شده است. او چندین فتوا برضد قوانین صادر کرده است که عراق را اشغال کرده بودند. او نیز کسی است که اقبال مرجع شدن و استقرار در نجف را دارد. آیت الله های درجه دوم و عرب در نجف وجود دارند. از این رو، تحمیل شاهرودی به نجف کاری بسیار مشکل است.

### گزارش از ایران: مجلس حاصل تحریم وسیع انتخابات قلابی رژیم، مجلس خامنه ای شد:

انتخابات قلابی مجلس به پایان رسید و در روز ۷ خرداد ماه اولین جلسه آن تشکیل گشت. در ۱۶ خرداد ۹۱، انتخابات هیات ریسه مجلس برگزار شد. علی لاریجانی با ۱۷۷ رأی بر حداد عادل (۸۹ رأی) پیروز شد. به سخن دیگر، باند جبهه پایداری که حداد عادل را نامزد کرده بود، با شکست سنگین از جبهه اصولگرایان متحد روبرو شد:

● حداد عادل منتخب سید مجتبی و بخشی از سپاه پاسداران بود. اینان به شدت با خشونت و سرکوب موافق هستند. در خور یادآوری است که قبل از انتخابات، «سردار» نقدی در سخنرانی خود گفته بود که خوب نیست «پدر عروس آقا» با رأی کمی وارد مجلس شود و باید تلاش کرد تا رأی وی زیاد شود. - نقل به مضمون - بنا بر دستور بود که آرای حداد عادل به ناگاه افزایش خیره کننده به خود دیدند. البته با تقلب. او با فاصله ای زیاد از «منتخب» دوم تهران، به مجلس راه یافت. دانستی است که همین حداد عادل در مجلس ششم حتی در سی نفر اول رأی آورندگان تهران قرار نداشت. اگر نبود دستکاری شورای نگهبان و ابطال آرای رجایی (از ملی مذهبی ها)، او هرگز به مجلس راه نمی یافت. انتخابات مجلس هفتم تقلبی تر شد و حداد عادل هم به مجلس راه یافت و هم رئیس آن مجلس شد.

● در سخنرانی سردار مشفق (بعد از انتخابات تقلبی سال ۸۸) بارها علی لاریجانی به عنوان فردی معرفی شد که به دنبال موسوی و کروبی، و همراه با قالیباف، باید از گردونه خارج شوند. از دید آنها که سردار مشفق سخنگوی آنها بود، لاریجانی فردی بی بصیرت و بدون

ثبات بشمار بود. او کسی بود که به موسوی بخاطر پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری او تبریک گفته بود. جرمش این بود که منتظر نشده بود تقلب بزرگ نتیجه را تغییر دهد. جرم دیگر او این بود که حامی هاشمی رفسنجانی است. باگذشت ۳ سال از آن انتخابات قلابی، سردار سراج همان سخنان را در باره علی لاریجانی بازمی گوید و او را کسی می داند که همدست هاشمی رفسنجانی است و می خواهند به خامنه ای جام زهر تسلیم را بنوشانند.

● اما چرا خامنه ای علی لاریجانی را ترجیح داد؟: خامنه ای به خوبی می داند که در سال پیش رو، علی لاریجانی به همراه برادران خود مانعی برای زیاده خواهی های محمود احمدی نژاد خواهند شد. حداد عادل توان مقابله با احمدی نژاد را ندارد. در عوض، علی لاریجانی سردار اسبق سپاه و قائم مقام سپاه بوده است. بنابراین، او، با برخورداری از حمایت علی خامنه ای، میداند چگونه احمدی نژاد را در طول یکسال آینده مهار کند. البته ممکن است از پس واکنش های غیر عادی احمدی نژاد برنیاید.

در طول سالها، علی لاریجانی به خوبی نشان داده است که در راه رسیدن به هدف از هیچ خیانتی فروگذار نخواهد کرد: نشان دادن تصاویر زن عربان در کنفرانس برلین، حمایت قاطع از دزدی های کردان در صدا و سیما، عربده کشی هایش در دوران ریاست مجلس در حمایت از شعار موسوی اعدام باید گردد و... گویای آنند که این مهره سرسپرده گوش به فرمان سید علی خامنه ای است. در دوماه اول سال جاری، در تغییر لایحه بودجه و مرحله دوم هدفمندی یارانه ها، او حلقه به گوشی بیت رهبری را به خوبی نشان داد. او مجلس را - همان که مطهری گفت -

به شعبه ای از بیت رهبری بدل کرد. ● از سوپیی دیگر اگر قرار باشد برنامه تغییر قانون اساسی و انتخابات رئیس جمهوری توسط مجلس، بیش آید، حداد عادل گزینه مطلوب خامنه ای است. چرا که حداد عادل بیعرضه، تنها یک معرکه گردان آلت دست خامنه ای خواهد شد.

#### \* نکات در خور توجه:

● یکی از تفاوت های عمده انتخابات مجلس هفتم با انتخابات مجلس اول ریزش بسیار شدید روحانیون به دلیل عدم کارایی و بی‌وزاری همگانی از «آخوندهای دولتی» است. بطوری که اقلیتی از مردم که در انتخابات شرکت کردند نیز، به روحانی جماعت رأی ندادند. طرفه این که آن نفوذ را هم ندارند که از تقلب انتخاباتی سهم عمده ای ببرند. در اولین دور انتخابات مجلس که با تقلب آشکار به فرمان خمینی برنامه گذاری افرادی چون هاشمی رفسنجانی و بهشتی و خامنه ای و محمد یزدی و... انجام شد، حدود ۱۵۵ نفر روحانی به مجلس راه یافتند. آن زمان، می توانستند تقلب را بسود خود کنند. اما از بخت بدشان، خمینی و دستیارانش آنها را در کودتا برضد اولسین رئیس جمهوری، آلت فعل خود کردند. در دوره هشتم مجلس، این تعداد به حدود ۴۰ نفر و در آخرین دور، یعنی در دوره نهم، تعداد روحانیون به حدود ۲۰ نفر کاهش یافت. در صورتیکه دوره دهمی وجود داشته باشد، تعداد از این هم کمتر خواهند شد.

## در تله انزوا؟

● از دلایل عدم حمایت رای دهندگان ذوب شده در ولایت - زمانی خمینی شعار اسلام مساوی روحانیت است را می داد - این است که در طول سالهای بعد از انقلاب به جرات می توان روحانیانی را پیدا کرد که وارد سیاست شده باشند و به جان و ناموس و مال مردم تجاوز نکرده باشند. به قول مردم روحانیون وابسته به حاکمیت، هر کدام چه کوچک و چه بزرگ، با پیروزی انقلاب، خود را همه گاره دانسته خویشان را نماینده خدا در روی زمین خوانده و دارای بسط ید بر جان و ناموس و مال مردم گشته و بساط خورد و برد و کشت و کشتار و خیانت به وطن را گسترده کردند. تعداد کمی از روحانیون که دست پاکی را رویه کار خود گردانند، همواره از سوی حاکمیت تا بی اعتنایی روبرو شدند و با حتی با توهین و محروم و زندانی و در مواردی اعدام و یا کشته شدند.

● در انتخابات دوره های هفتم و هشتم، سپاهیان فراوان وارد انتخابات شدند و کرسی های زیادی را اشغال کردند تا به قول خودشان دستاوردهای انقلاب را حفظ کنند. از آنجا که دستاوردهای انقلاب، بنابر تعریف رژیم ولایت فقیه از دست آورد، سپاه پاسداران و روحانیان به قدرت و مال رسیده و بسیج و واواک با سربازان گمنام امام زمانش و... هستند، بنابراین حضور پر شمار پاسداران و واواکی ها در دوره های هفتم و هشتم، به خصوص بعد از دوره ششم، برای حفظ این «دست آوردها»، ضرور بود. آنها با حضور خود در مجلس، با تغییر دادن قوانینی که نمایندگان دور ششم تصویب کرده بودند، بار دیگر جریان درآمدهای نفتی و اموال ملت را به سوی بانکها و تاسسات خود روان کردند. در همین مجالس بود که سرداران لباس شخصی پوش هر مصوبه ای را برای قدرتمند تر شدن سپاه و بسیج و نیروهای امنیتی بدون هیچ مقاومتی به تصویب رساندند. از قرار، در این دوره از مجلس دیگر نیازی به حضور پر شمار آنها نبوده است. وگرنه، با وجود این که کم شمار رأی دهندگان نیز متوجه شده اند «برادران سپاهی و واواکی» اکثر با قاچاقچی هستند یا در تصرف اموال مردم بسیار پرکارند و به آنها رأی ندادند، می توانستند تقلبها را بیشتر بسود خود کنند و به مجلس روند. تحریم انتخابات و جهت یابی آرای بخشی از جامعه که در انتخابات شرکت کرد، واقعیتی با شفافیت تمام عیان کردند: خامنه ای و آخوند دولتی و سرداران سپاه و واواکی ها مقهور جمهور مردم هستند. در جامعه ایرانی به انزوا کامل در آمده اند:

- حسین فدایی - نماینده دور هشتم مجلس از سرداران جانبیکار سپاه پاسداران و عوامل سرکوب و فردی که سید حسن خمینی را به نام مصطفوی معرفی می کرد همان کسی که گفته می شود در جریان کهریزک دخالت داشت و...

- پرویز سروری - نماینده دور هشتم مجلس - سردار سپاه - نماینده تبلیغاتی سپاه در لبنان و سوریه و ... - محمد نبی رود کی - سردار سپاه - نماینده دور هفتم مجلس - علی اصغر خانی سردار سپاه معاون سابق لشکر محمد رسول الله ۴ نفر نامبرده فوق از جمله مسئولان سپاه بوده اند که در برخی از دوره های قبل نماینده بوده اند، اما در مرحله دوم رأی دهندگان ذوب شده در ولایت نیز به آنها رأی ندادند.

● در انتخابات محدود و تقلبی دور نهم مجلس، یکی از نکات مهم، «انتخاب» شدن حدود ۱۹۰ نفر از نمایندگان دور هشتم است. رسوایی و فساد برخی از آنها بعدی بود که شورای نگهبان نتوانست صلاحیتشان را تأیید کند. در شمار آنها است، نایب رئیس دوم مجلس هشتم،

شهاب الدین صدر و باز از شمار آنها است رئیس کمیسیون اصل نود مجلس هشتم، حجت الاسلام محمد علی نکونام از روحانیون برجسته دادگاههای ویژه روحانیت و دادگاه انقلاب. برخی نیز توسط مردم محل انتخابیه طرد شدند. ● انتخابات نهمین دوره مجلس را، به گفته وزیر کشور، حدود ۹۰۰ هزار نفر برگزار کرده اند. اگر به هر کدام از افراد گیرنده رأی که حداقل دستمزد آنها ۱۰۰ هزار تومان بوده می توان گفت که حداقل هزینه پرداختی نقدی تنها به گیرندگان و ناظران و شمارشگران دستی و کامپیوتری حدود ۱۲۰ هزار تومان پرداخت شده باشد، هزینه برگزاری انتخابات نهمین دوره مجلس بدون هزینه های جنبی وزارتخانه ها و نیروهای امنیتی - نظامی - سیاسی در سراسر کشور، بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان شده است.

● در مراسم جلسه افتتاح مجلس نهم، حضور پر شور سپاهیان، جلب نظر می کرد. آنها که همواره اعتقادشان به گلوله بیش از هر چیز دیگری است، گل در دست، به درب مجلس و درون آن آمده بودند و به نمایندگان گل هدیه می دادند! البته با نخندهای ملیح بر لب. جعفری، فرمانده کل سپاه، حاضر نبود. علت این بود که دو تن از نمایندگان - علی مطهری و کواکبیان - به مداخله سپاه در انتخابات مجلس اعتراض کرده بودند. گفته بودند: بر اساس اسناد و مدارکی که در اختیار دارند سپاه در این انتخابات دخالت کرده است. «سردار» جعفری می خواست با عدم حضور خود اعتراض سپاه را به گوش «نمایندگان» برساند. برخی نیز دلخوری فرمانده سپاه را از احمدی نژاد به دلیل دادن عنوان «برادران قاچاقچی» به پاسدارها، دلیل عدم حضور جعفری دانسته اند.

● برای اولین بار، در جلسه افتتاحیه عدم حضور برخی مقامهای پیشین، به خوبی به چشم می خورد: برخی از آنها در حصر به سر می بردند، در این جلسه، کروبی و خاتمی و میر حسین موسوی و... حضور پیدا نکردند. موسوی و کروبی در حبس خانگی هستند. خاتمی نیز دعوت نشد. دو نفر هم که دعوت شده بودند، ناطق نوری، با آغاز سخنرانی احمدی نژاد، از مجلس خارج شد. ناطق نوری بر خلاف هاشمی رفسنجانی، اقتدر از سخنان احمدی نژاد، بهنگام مناظره های تلویزیونی، سوخته است که نمی تواند قهر خود را از او، حتی در مراسم رسمی، ابراز نکند. دعوت شده دوم احمدی نژاد بود که بعد از پایان سخنرانی خود، چنان با شتاب از مجلس خارج شد که گویی آتش در دست می برد. او بدون خداحافظی بیرون رفت و همراهش جا ماندند و به دنبالش دویدند.

#### \* «نمایندگانی» که در چند دوره مجلس «نمایند» بوده اند و نقش متولی مجلس را یافته اند:

نویاوه - بیژن - نماینده دور نهم مجلس از تهران - وابسته به سپاه پاسداران - نماینده دور هشتم - کواکبانی - سردار سپاه - نماینده دور نهم مجلس از تهران - احمد - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم - مطهری - علی - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم - نبویان - سید احمد - نماینده دور نهم مجلس از تهران - از شاگردان برجسته مصباح یزدی - حداد عادل - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده چندین دوره مجلس اقا تهرانی - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم از شاگردان برجسته مصباح یزدی و معلم دولت اول

احمدی نژاد  
اسوترابی - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده چند دوره مجلس - نایب رئیس مجلس  
مرندی - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم - یزیشک مخصوص بیت رهبری  
کاظمی - نماینده دور نهم مجلس از تهران - وزیر اسبق - سردار سپاه پاسداران  
باهنر - محمد رضا - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده چندین دوره مجلس - نایب رئیس مجلس  
زاکانی - علیرضا - سردار سپاه - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم مسئول وب سایت جهان و شریه پنجره  
حسینیان - روح الله نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم - عضو گروه فتوا و ترور و قضا - رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی  
مظفر - حسین - سردار سپاه - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده اسبق مجلس - وزیر اسبق و...  
ایلیا - فاطمه - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم  
کوچک زاده - مهدی - سردار سپاه - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم  
مصباحی مقدم - غلامرضا - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده چند دوره مجلس - سخنگوی جامعه روحانیت مبارز  
افتخاری - لاله - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم  
رسایی - حمید - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم از قم - از چماقداران برجسته  
الباس نادران - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم - سردار سپاه  
نجابت - حسین - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم - سردار سپاه  
محبوب - علیرضا - نماینده دور نهم مجلس از تهران - نماینده دور هشتم  
زارعی - علی اصغر - سردار سپاه - نماینده دور نهم مجلس از تهران - قائم مقام دانشگاه امام حسین  
هاشمی - سید مهدی - سردار سپاه - نماینده دور نهم مجلس از تهران - معاون اسبق وزیر کشور و رئیس فدراسیون تیراندازی  
طیب زاده نوری - زهره - نماینده دور نهم مجلس از تهران - معاون اسبق زنان دفتر رئیس جمهور احمدی نژاد  
طلا - حسین - نماینده دور نهم مجلس از تهران - سردار سپاه فرماندار اسبق تهران  
سلیمانی - محمد - نماینده دور نهم مجلس از تهران  
رحماندوست - مجتبی - نماینده دور نهم مجلس از تهران بذر یاش - مهرداد - نماینده دور نهم مجلس از تهران - سردار سپاه رئیس سازمان جوانان دوره احمدی نژاد - معاون قرارگاه خاتم سپاه پاسداران  
ذوالانوار - حسین - نماینده دور نهم مجلس از شیراز - نماینده دور هشتم - خواهرزاده آیت الله حائری شیرازی  
فولادگر - حمید رضا - نماینده دور نهم مجلس از اصفهان - نماینده دور هشتم  
کریمی فدوسی - جواد - نماینده دور نهم مجلس از مشهد - نماینده دور هشتم - سردار سپاه  
محبی - محمد ابراهیم - عضو سپاه پاسداران نماینده دور نهم مجلس از سنقر  
باقری - محمد - نماینده دور نهم مجلس از بناب - وابسته بعه رهبری خسروی - علیرضا - وابسته وزارت اطلاعات بخش امنیت - جبهه متحد اصولگرایی - نماینده دور نهم مجلس از سمنان  
قربانی - محمد حسین - نماینده استان اشرفیه در مجلس دور نهم - از فرماندهان سپاه استان  
در صفحه ۶





طباطبایی - سید حمید رضا - نماینده ناین در دور نهم مجلس شورای اسلامی - دادستان سابق اصفهان

ثانی - مهدی - نماینده دور نهم مجلس شورای اسلامی از نهاوند وابسته به سپاه پاسداران

زاهدی - محمد مهدی - نماینده دور نهم از کرمان - وزیر آموزش عالی دولت اول احمدی نژاد سفیر ایران در مالزی جوکار - محمد صالح نماینده دور نهم از یزد - سردار سپاه و از عوامل برخورد با دانشجویان

ملکشاهی - الله یار - نماینده دور نهم از کوهدشت - رئیس کل دادگستری استان لرستان

نظری مهر - محمد جواد - نماینده دور نهم مجلس - برادر زن منوچهر متکی و مسئول اداره کار در سفارت ایران در بحرین

مقبی - احمد علی - نماینده دور نهم مجلس از بهشهر - سردار سپاه پاسداران اسماعیلی - محمد - نماینده دور نهم مجلس از زنجان - سردار سپاه

اصفوری - محمد حسین نماینده دور نهم مجلس از اراک - سردار سپاه و فرماندار سابق اراک

دارایی - سید عیسی - نماینده دور نهم مجلس از آذربایجان - سردار سپاه فرمانده نیروی انتظامی خوزستان

صابری - رضا - نماینده دور نهم مجلس از رامیان - عضو معاونت عملیات وزارت اطلاعات دوران سعید امامی

اشوری تازیان - محمد - نماینده دور نهم مجلس از بندرعباس - نماینده دور هشتم - سردار سپاه - معاون امنیتی استان

تابش - محمد رضا - نماینده دور نهم مجلس از ارکان - نماینده دور هشتم - خواهر زاده سید محمد خاتمی - اصلاح طلب

لاریجانی - علی - نماینده مجلس دور نهم - رئیس کنونی مجلس - عضو سپاه پاسداران بخش روابط عمومی

آشتیانی - رضا - نماینده دور نهم - نماینده دور هشتم

فتحی پور - آرسلان نماینده دور نهم از کلیبر - نماینده دور هشتم

یحیی زاده - سید جلال - نماینده دور نهم از نفت - سخنران انصار حزب الله - نماینده دور هشتم

نجفزاده - مقداد - نماینده دور نهم از بابل - نماینده دور هشتم - سردار سپاه - عضو هیات مدیره باشگاه استقلال

شجاعی کبابسری - سید رمضان - نماینده دور نهم از ساری - نماینده دور هشتم

حسینی - سید باقر - نماینده دور نهم از زابل - باجناق حسن کامران - نماینده دور هشتم مجلس

ثروتی - موسی الرضا - نماینده دور نهم مجلس از بجنورد - نماینده دور هشتم و هفتم - از وایستگان به قاضی مقیسه در دادگاههای انقلاب

خسته بند - حسن - نماینده دور نهم مجلس از بندر انزلی - نماینده دور هشتم مجلس

بزرگوار - سید علی محمد - نماینده دور نهم مجلس از کهگیلویه و بویر احمد - نماینده دور هشتم

بروجردی - علاءالدین - نماینده دور نهم مجلس از بروجرد - نماینده دور هشتم - از عوامل مرتبط با اختلاس بزرگ به همراه فرزندان

محسنی ثانی - محمد رضا - نماینده دور نهم مجلس از سبزوار نماینده دور هشتم مجلس

مصری - عبدالرضا - نماینده دور نهم مجلس از کرمانشاه - نماینده دور هشتم و وزیر رفاه دولت اول احمدی نژاد - سفیر ایران در ونزوئلا

حیدر پور شهرضایی - عوض - نماینده دور نهم مجلس از شهرضا - نماینده دور هشتم

سیحانی نیا - حسن - نماینده دور نهم مجلس از تیشابور - نماینده دور هشتم و هفتم و دوم و سوم و ... مجلس

کوهکن ریزی - محسن - نماینده دور نهم مجلس و دور هشتم و هفتم و ...

اکبریان - عزیز - نماینده دور نهم

### در تله انزوا؟

بظور جدی بر سر اصل پیشنهاد ما وارد گفتگو شود. و این امر، نیاز به تصمیم سیاسی آنها دارد و در سطح فنی قابل حل نیست. ما نمی توانیم خود را گرفتار روند طولانی بحث ها بدون پایه و مایه بگردیم. وارد شدن در آن، بکار خریدن وقت می آید.»

● اما ایران می گوید: قدرتهای غرب، پیشنهادی که بتوان آن را جوهری خواند که گفتگو بر سر آن، به حل مشکل می انجامد ارائه نکرده اند. پیشنهاد آنها اینست که ایران اورانیوم غنی شده خود را به خارج انتقال دهد. مگر حق ایران بر غنی سازی اورانیوم هستند و با تهدید می خواهند ایران به دلخواه آنها عمل کند.

● ایرانی ها پیشنهاد کرده اند غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه را متوقف کنند. بشرط آنکه غرب جنگ اقتصادی با ایران را متوقف کند. اما غرب هنوز به این پیشنهاد پاسخ نداده است.

● و هرگاه توافق بغداد انجام نگردد، گفتگوهای مسکو می توانند به تأخیر افتند.

● در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۲، باقر عاملی، معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی در سیاست خارجی، گفته است: عدم آمادگی طرف مقابل ممکن است سبب به تأخیر افتادن گفتگوهای مسکو گردد.

● در ۱۳ ژوئن وزیر خارجه روسیه به ایران رفت و در باره مذاکرات مسکو و سوریه با مقامات رژیم گفتگو کرد. قرار بر شرکت ایران در گفتگوها در ۱۸ ژوئن شد.

آزمایش اتمی باشد، در اختیار نیست. ● دو روز بعد، سلطانه، نماینده ایران در آژانس، غرب را متهم کرد که می خواهد آژانس را به یک سازمان جاسوسی بدل کند. و در ۸ ژوئن، سلطانه با مقامات آژانس به گفتگو نشست. گفتگوها بی نتیجه پایان یافتند و تاریخ بعدی گفتگوها نیز معین نگشت. آمانو گفتگوها را ناامید کننده توصیف کرد. و همچنان از امضای توافق نامه خبری نیست.

### \* ایران چه اندازه به تولید بمب اتمی نزدیک شده است؟:

◀ مجله ساینسیفیک امریکن Scientific American Magazine (۳۰ مه ۲۰۱۲) مطلبی را به قلم گراهام آلبون انتشار داده است:

● در طول دهه گذشته، ایران، با احتیاط اما اطمینان خاطر، تمام عناصر لازم برای ساختن بمب اتمی را فراهم آورده است. اما همانطور که در ماه ژانویه، جیمس کلایپر، مدیر امنیت ملی در سناتگفته است، با آنکه دست اندر کار تحصیل دانش و تدارک فن تولید بمب اتمی است اما ما بر این باور نیستیم که در حال حاضر، آنها تصمیم گرفته اند بمب اتمی را بسازند.

● بمدت چندین سال، کارشناسان در باره این سناریو بحث می کردند که ایران در کار است که به سرعت و بیش از آنکه ملتهای دیگر بتوانند مانع کارش شوند، بمب اتمی خود را آزمایش کند. بنا بر ارزیابی موقت ترین سازمان اطلاعاتی، ایران با تمام سرعتی که ممکن است این بمب را می سازد به ترتیبی که آژانس بین المللی انرژی اتمی فرصت اعلان خطر دادن را نیز پیدا نکند. از دید انگونه کارشناسان، ایران ظرف چند هفته بمب اتمی خود را می باید می ساخت.

● بگذارید با آنچه می دانیم ارزیابی خود را شروع کنیم: از سال ۲۰۰۶، بدین سو، ایران مشغول انبار کردن اورانیوم ۵ درجه است. می گوید این سوخت برای نیروگاه تمی برقی است که در آینده خواهد ساخت. اگر ایران این اورانیوم را تا حد ۹۰ درجه غنی کند، اورانیوم لازم برای تولید ۲۰۱۰ بمب اتمی را خواهد یافت. و از ماه فوریه ۲۰۱۰، شروع به تولید اورانیوم ۲۰ درجه نیز کرده است. و بتازگی، میزان اورانیوم ۲۰ درجه را ۳ برابر کرده است. این اورانیوم را با سانتریفوژهایی که غنی کرده است که ۳ تا ۶ برابر کارآ تر از سانتریفوژهای نسل اولی هستند که عبدالقادر خان پاکستانی، پدر بمب اتمی پاکستان، در اختیار ایران گذاشته بود. غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد برداشتن قدم مهمی در جهت تولید بمب اتمی است. تولید اورانیوم ۲۰ درجه نیازمند نه دهم وقت و کار لازم برای تولید اورانیوم لازم برای ساختن بمب اتمی است.

● آژانس بین المللی انرژی اتمی بر این گمان است که ایران، در اواخر ۲۰۰۳، (سازمانهای اطلاعاتی امریکا گفته اند که در آن تاریخ، کوشش برای تولید بمب اتمی را رها کرده است) برنامه تولید بمب اتمی را رها نکرده است.

● دولت ایران توانایش بر غنی سازی اورانیوم و میزان اورانیومی که غنی کرده است، بر آژانس معلوم است. باوجود این، ممکن است توانائی های فنی و اورانیوم غنی شده اظهار نکرده نیز داشته باشد. افزون بر تأسیسات نطنز و فردو که آژانس بطور مرتب بازرسی می کند، پذیرفتنی است که ایران تأسیسات اتمی دیگری نیز داشته باشد. چرا که هم اسرائیل و هم امریکا چندین سال است که تهدید می کنند تأسیسات اتمی ایران را بمباران کنند. بنا بر این، معقول است که ایران، برای مصون ماندن تأسیسات خود از

### گفتگوهای مسکو؟ - زمان لازم برای تولید بمب اتمی؟ - باردومی که بوش مانع از حل مسئله اتمی ایران شد؟

انقلاب اسلامی: خیرها و اطلاع ها و گزارشها و وضعیت سنجی ها پیرامون بحران اتمی و گفتگوهای مسکو را از خبر درباره احتمال به تأخیر افتادن گفتگوهای مسکو آغاز می کنیم:

\* **عدم توافق ایران با اتحادیه اروپا می تواند سبب به تأخیر افتادن گفتگوهای مسکو بر سر پرونده اتمی ایران گردد:**

● در ۷ ژوئن «اینتر پرس سرویس» خبر داد که نامه جلیلی به خانم آشتون در باره خودداری کارشناسان کشورهای طرف گفتگو با ایران، از گفتگو با کارشناسان ایران بقصد آماده کردن موضوع گفتگوی مسکو و امتناع غرب از گفتگوی کارشناسانش با کارشناسان ایران، گفتگوی مسکو می تواند به تأخیر افتد.

بنا بر این گزارش، علت خودداری از مأمور کردن کارشناسان به گفتگو با همتایان ایرانی خود، اینست که از گفتگوهای بی حاصل به تنگ آمده اند و برآنند که نخست می باید به یک توافق سیاسی دست یافت.

در ۷ ژوئن، یک دیپلمات به المونیتور گفت: «من نمی گویم گفتگوهای فنی اهمیت ندارند. اما ما نیاز داریم که ایران

حمله احتمالی، آنها را در محلهای نامعلوم ایجاد کرده و برای آنها، پناهگاه های مستحکم ساخته باشد. همچنین، هیچکس گزارش مستندی ارائه نکرده است گویای خرید اسلحه اتمی و با مواد لازم برای تولید آن، از روسیه (انبارهای این کشور که در پی فروپاشی رژیم کمونیستی بی در و پنجره شدند) و یا کره شمالی. رهبران ایران می باید این گزینه را نیز در نظر گرفته باشند. ما می دانیم مواد لازم برای بیشتر از یک بمب اتمی، از انبارهای روسیه بیرون برده شده اند.

● با سانتریفوژهایی که از چند و چو نشان اطلاع داریم، ۵ ماه وقت لازم است تا که اورانیوم لازم برای تولید یک بمب اتمی تولید شود. بهمان نسبت که سانتریفوژهای جدید نصب می شوند و کارائی آنها بیشتر می شود، زمان لازم برای تولید چنین اورانیومی کمتر نیز می شود. باوجود این، آژانس زمان لازم را برای این که زنگ خطر را به صدا درآورد دارد و با بصدا درآمدن زنگ خطر، حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران انجام می گیرد. و این همان وضعیتی است که رهبر عالی رژیم، سید علی خامنه ای، مراقب است بوحود نیاید.

● پس ایران چگونه می تواند بمب اتمی تولید کند بی آنکه بمباران شود؟ متحمل ترین سناریو اینست ایران نخست اورانیوم ۵ درجه را به اورانیوم ۲۰ درجه بدل کند. همزمان، سانتریفوژهای پیشرفته را در تأسیسات سری خود نصب کند. بعد، در مناسب ترین زمان، انفجاری در تأسیسات فردو ایجاد کند. تشعشعات رادیو آکتیو برای چندین هفته رفت و آمد به آن منطقه، بنا بر این، بازرسی را ناممکن می کند. با استفاده از این فرصت، ایران اورانیوم ۲۰ درجه را به تأسیسات سری خود انتقال می دهد و آن را تا ۹۰ درجه غنی می کند. چون امریکا و اسرائیل و آژانس نمی توانند بگویند که اورانیوم ۲۰ درجه به جای دیگر برده شده است، قادر به اقدام نیز نمی شوند. بنا بر این سناریو، ایران می تواند به اندازه لازم اورانیوم غنی کند و ظرف چند هفته، بمب اتمی خود را آزمایش کند.

انقلاب اسلامی: هرگاه برای تولید بمب ۵ ماه بیشتر وقت لازم نباشد، تحریمها که اقتصاد ایران را فلج می کنند و فقر مردم ایران را بیشتر می گردانند و تهدیدها به حمله های هوائی پیوسته اند. چرا که رژیم حتی نیاز ندارد در فردو انفجار ایجاد کند. می تواند در همان تأسیسات اتمی محفی ادعائی، اورانیوم را تا ۹۰ درجه غنی سازد و بمب بسازد بی آنکه آژانس بو برد. سرنوشت رژیم را در بند احتمال تولید بمب اتمی تأیید نماید. این سرنوشت را مردم ایران می باید تعیین کنند. و این مردم می باید از هرگونه فشار نظامی و اقتصادی و سیاسی از بیرون رها باشند تا خود، حق خویش را با استقرار جمهوری شهروندان باریابند.

### \* ربط دادن مصالحه اتمی با مسئله سوریه و موقعیت ایران در منطقه؟:

● در ۸ ژوئن ۲۰۱۲، کوفی عنان خواستار تشکیل کنفرانسی با شرکت اعضای شورای امنیت و اتحادیه عرب و ترکیه و ایران، پیرامون سوریه شد. امریکا و فرانسه گفتند: ایران خود بخشی از مسئله سوریه است و با شرکت ایران در این کنفرانس موافق نیستیم. اما نماینده روسیه در سازمان ملل پاسخ داد: عربستان و قطر بدین خاطر که به مخالفان رژیم سوریه پول و اسلحه می دهند، نیز، بخشی از مسئله سوریه هستند. اما ما موافقیم که این دو کشور دعوت شوند. تا مگر به اتفاق دست اندر کاران وضعیت پدید آمده در سوریه، تدابیر لازم





### در تله انزوا؟

اند. او با مقامات آمریکا در باره افغانستان و القاعده، در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ نیز گفتگو کرده است. اما در حکومت احمدی نژاد، در آوریل ۲۰۰۷، به جرم جاسوسی، زندانی شده است.

● امتناع انگلستان و آمریکا از پذیرفتن پیشنهاد ایران که می توانست به بحران اتمی پایان بخشد را دیپلمات پیشین انگلستان که در گفتگوهای سفیران اروپایی با ایران شرکت داشته است، تصدیق می کند.

● موسویان می نویسند که یکی از گفتگو کنندگان اروپایی به او گفته است: «ما آماده مصالحه هستیم اما آمریکا مانع است». این امر زمانی رویداد که چند ماهی از توافق میان ایران و انگلستان و آلمان و فرانسه در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ گذشته بود. بنا بر آن توافق، در طول گفتگوها برای رسیدن به توافقی پایدار، ایران غنی سازی اورانیوم و دیگر فعالیت های اتمی خود را به حال تعلیق در می آورد.

توافقی که می باید مورد گفتگو قرار می گرفت، عبارت بود از «سپردن تضمین های عینی و واقعی بر این که برنامه اتمی ایران صرفاً صلح آمیز هستند». و نیز می باید تضمین های قطعی در باره همکاری تکنولوژی اتمی و اقتصادی داده می شدند و در باره امنیت تعهد های مستحکم بر عهده گرفته می شدند.

اما هدف اتحادیه اروپا از گفتگو با ایران، این بود که ایران اورانیوم غنی نکند. در ۲۳ مارس ۲۰۰۵، در جلسه گفتگویی که در پاریس تشکیل شد، اتحادیه اروپا خواستار تعلیق دائمی غنی سازی اورانیوم توسط ایران شد. گفتگوها شروع شده، پایان یافت.

● در همان جلسه، گفتگو کنندگان ایرانی پیشنهادی ارائه کردند که «قرار گرفتن تمامی فعالیت های اتمی ایران تحت بازرسی آژانس بین المللی انرژی اتمی» در آن ملحوظ بود. ایران می پذیرفت که پروتکل الحاقی را اجرا و تصویب کند. بنا بر این پروتکل، آژانس هر زمانی می خواست و هر یک از تأسیسات اتمی را که می خواست، می توانست بازرسی کند.

تبدیل اورانیوم اندک غنی شده به سوخت اتمی تضمین بکار گرفتن آن (از راه بالا بردن درجه آن تا ۹۰) را تولید می نماید. ایران توانایی تبدیل اورانیوم غنی شده را به سوخت نداشت. پس می باید اورانیوم خود را به کشور دیگری می داد تا تبدیل به سوخت بگردد. ابتکار نیز تحت نظارت آژانس انجام می گرفت.

و چون اورانیوم به سوخت بدل می شد، عملاً، بکار بردنش در تولید سلاح اتمی ناممکن می گشت.

● در جنکینس، نماینده دائمی انگلستان در آژانس بین المللی انرژی اتمی و عضو هیات انگلیسی در گفتگوهای پاریس با ایران، در مصاحبه با IPS گفته است: «همه ما تحت تاثیر پیشنهاد ایران قرار گرفتیم.»

● هیات های اروپایی خواهان توقف گفتگوها شدند تا میان خود بر سر پیشنهاد ایران گفتگو کنند. جنکینس بی آورد که زود تصمیم گرفتند به ایران بگویند: «نیاز به زمان بیشتری برای بررسی این پیشنهاد دارند». اما، بعد از آن، اروپائیان بر آن نشدند که به پیشنهاد ایران وقتی بگذارند.

● موسویان افشا می کند که چند هفته پس از آن جلسه، ایران آگاه شد که قصد ندارند بر سر توافقی متضمن مجاز بودن ایران بر غنی سازی اورانیوم، با ایران گفتگو کنند. در ۱۲ آوریل ۲۰۰۵، فرانسوا نیکولو، سفیر فرانسه در ایران، به او گفت: غیر ممکن است که اروپایی ها با ایران بر سر پیشنهاد ایران گفتگو کنند.

● موسویان می نویسند: «برای آمریکا، غنی سازی اورانیوم توسط ایران، خط قرمز بود که اتحادیه اروپا نمی باید از آن عبور می کرد.»

● در ژوئن ۲۰۰۹، نیکولو و ۵ سفیر اروپایی سابق در ایران، بیانیه ای را انتشار

تولید بمب اتمی بردارد.

تاکتیک سنجان سیاسی و امنیتی اسرائیل هیچگاه این نتیجه عسبان در سوریه را که استقرار کامل نفوذ روسیه و ایران در دمشق باشد را، مورد توجه قرار نداده اند. در حقیقت، در طول ۱۵ ماهی که شورش ادامه دارد، آنها اصرار می ورزند که خیزش مردم سوریه دلیل بر موفقیت آمریکا در شکستن محور ایران - سوریه - حزب الله است.

انقلاب اسلامی: بدیهی است «اطلاعات» منتشره توسط دبکا فایل، تبلیغات بر ضد اوپاما نیز هست. چرا که او بجای مغنم شمردن قیام مردم سوریه برای شکست محور تهران - دمشق - بیروت (یا باره کردن کمر بند سبز)، ابتکار عمل را به روسیه و ایران می سپرد به ازای گرفتن امتیاز از ایران در مورد برنامه اتمی ایران.

### در ۲۰۰۵، آمریکا

### پیشنهاد های ایران شامل

### تضمین ها در این باره که

### ایران بمب اتمی نمی

### سازد، وارد کرد:

انقلاب اسلامی: یادآوری باید کرد که بعد از جنگ با عراق، بوش (پسر) رئیس جمهوری آمریکا و مست پیروزی در دو جنگ عراق و افغانستان بود. در ایران، محمد خاتمی رئیس جمهوری بود. صادق خرازی به اتفاق سفیر سوئیس، متن پیشنهاد برای حل و فصل همه مسائل فی مابین را تهیه کردند. موافقت خاتمی و خامنه ای را با آن پیشنهادها به دست آوردند و پیشنهادها را وزارت خارجه سوئیس به وزارت خارجه آمریکا فرستاد. حکومت بوش آن پیشنهادها را در سطل اشغال انداخت. آن زمان گفته شد که وزارت خارجه آمریکا یک فاکس را دریافت کرد. این شد که اعتناتی به آن نکرد. نشریه انقلاب اسلامی، در همان زمان، ماجرا را به تفصیل از نظر خوانندگان گزارش داد. اینک گارت پرتر (۶ ژوئن ۲۰۱۲) مورد دومی را فاش می کند. بنا بر نوشته او، حکومت بوش بار دومی، مانع از به نتیجه رسیدن پیشنهاد ایران و حل مشکل اتمی شده است:

● در بهار سال ۲۰۰۵، فرانسه و آلمان آماده گفتگو با ایران شده بودند. موضوع گفتگو پیشنهاد ایران بود. بنا بر پیشنهاد ایران، تمامی فعالیت های اتمی ایران تحت پوشش آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار می گرفت. در نتیجه، بکار بردن اورانیوم ۴ درجه برای تولید بمب اتمی، ناممکن می گشت. اما انگلستان مصالحه را وتو کرد. زیر فشار آمریکا وتو کرد. این اطلاع را سید حسین موسویان، مذاکره کننده ارشد پیشین ایران، باز می گوید.

● موسویان (سفیر سابق ایران در آلمان و ایام وقوع پیوستن قتل سران حزب دمکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس) که عضو گروه مذاکره کننده ایران در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ بوده است، روشن می کند که علت رد پیشنهاد ایران، ژرژ، دلبیو بوش، حاضر نبود پذیرد که ایران حق غنی سازی اورانیوم برای سوخت اتمی را داشته باشد. موسویان این امر مهم را در خاطرات خویش با تفصیل، شرح کرده است. خاطرات او در ۵ ژوئن انتشار یافت.

● موسویان که اینک در دانشگاه پرینستون، مأموریت های دیپلماتیک حساس را بر عهده داشته است. از آن جمله است گفتگوها با ملک عبدالله در اوائل ۱۹۹۰ که جنبه راه بردی داشته

برای اجرا شدن طرح کوفی عنان سنجیده و به اجرا گذاشته شود. با وجود این، دبکا فایل مدعی است که حکومت اوپاما، در مورد سوریه، ابتکار عمل را به روسیه و ایران واگذار کرده است:

● در ۷ ژوئن ۲۰۱۲، دبکا فایل، سایت مربوط به دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، خبر داد که در ۷ ژوئن، ایران حاضر نشده است در کنفرانس پیشنهادی کوفی عنان شرکت کند. علت امتناع ایران اینست که با اعضای دائمی شورای امنیت بر سر برنامه اتمی خود رو در رو است و هیلاری کلینتون در کنفرانس استانبول (در باره سوریه تشکیل بود) گفته است ایران می باید در گفتگوهای مسکو شرکت کند و قدم های مشخص برای متوقف کردن تولید اورانیوم ۲۰ درصد بردارد.

● بحث در باره تشکیل کنفرانس رها شد. تهران بیکار دیگر امتناع خود را از همکاری با جامعه بین المللی نشان داد. تهران این همکاری را موکول می کند به باز شناخته شدن بمنابه یک قدرت بزرگ در خاور میانه.

● در روزهای اخیر، منابع ایرانی اصرار می ورزند که گفتگوهای شورهای ۱+۵ در باره مسئله اتمی ایران نیست، بلکه قلمرو گسترده تری دارد. زیرا مسئله اتمی را می توان توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی حل کرد. تهران روشن کرده است که حل مسئله اتمی در گرو باز شناخته شدن ایران بمنابه یک قدرت بزرگ منطقه ای است.

● در این میان، وضعیت سوریه همچنان به وخامت می گراید. در روستای قیبر (در ۷ ژوئن) کشتار دیگری روی داده است. مخالفان اسد می گویند لباس شخصی های رژیم اسد ۷۰ تن، از جمله زن و کودک را کشته اند و رژیم اسد تکذیب می کند و می گویند ۹ تن به دست تروریستها کشته شده اند. کوفی عنان نیز هشدار می دهد که اگر اقدامی نشود، سوریه وارد جنگ داخلی می شود.

● اوپاما پیشنهادی را پذیرفته است که بنا بر آن، باید گذاشت روسیه و ایران راه حل بحران سوریه را بجویند. به باور واشنگتن، تنها ارتش سوریه می تواند با برکنار کردن بشار اسد (الگوی تونس و مصر) و جانشین کردن او با شورای فرماندهان ارتش، مشکل را حل کند.

● بنا بر قول منابع ما، واشنگتن همچنین امیدوار است این واکنش اشتباه عمل به روسیه، سبب می شود که روسیه به ایران فشار شدید وارد کند تا که ایران در گفتگوهای مسکو، (تاریخ مقرر ۱۳ ژوئن است) امتیاز هائی بدهد.

● نه ایران و نه روسیه وعده ای از این نوع به آمریکا نداده اند. اما حکومت اوپاما امیدوار است که ایران، بعد از این که چنین نقش مهمی به او در مورد سوریه داده شد، با آمادگی برای دادن امتیاز در کنفرانس مسکو شرکت کند.

● در اسرائیل و در آمریکا، بیرون از دایره حکومت اوپاما، خوشبینی چندانی نسبت به گفتگوهای مسکو وجود ندارد. آنها بر این نظر هستند که ایران جز امتیاز سمبلیک نخواهد داد و بهیچ رو، در آنچه به فعالیت های خود در زمینه تولید بمب اتمی مربوط می شود، کوتاه نخواهد آمد.

● با وجود این، حکومت اوپاما چنین سیاستی را اتخاذ کرده است. این اول بار است که آمریکا در مورد کشوری از کشورهای خاور میانه، ابتکار عمل را به رقبای خود، روسیه و ایران می سپارد.

● دبکا فایل (۳۱ مه) اطلاع داده بود که پرزیدنت اوپاما به پرزیدنت ولادیمیر پوتین پیشنهاد کرده بود که یک نیروی ناظر بین المللی ۵۰۰ هزار نفری تشکیل شود و بیشتر افراد آن روسی باشند. مأموریت این نیرو حافظت از ابزار های اسلحه بیولوژیک و شیمیائی سوریه باشد تا که به دست القاعده و شورشیان سوریه نیفتد.

● در آنچه به اسرائیل مربوط می شود، به جای جلوگیری از بسط نفوذ ایران در منطقه، اوپاما به اسرائیل وعده می دهد که به ایران مجال بسط نفوذ در همسایه های خود را می دهد تا در ازای آن، ایران را ناگزیر کند دست از اجرای برنامه

به پاسخ انگلستان به این پیشنهاد. موسویان می نویسند: چون سارورس، مدیرکل وزارت خارجه انگلستان در امور سیاسی به من گفت حکومت انگلستان «هرگز با غنی سازی اورانیوم و وجود حتی یک سانتریفوز در ایران، موافقت نمی کند.»

● پس از این که موسویان به پایتخت های سه کشور اروپایی سفر کرد و پیشنهاد خود را با آنها در میان گذاشت، روحانی به او اطلاع داد که پیشنهاد او را به این کشورها، رهبری ایران پذیرفته است. با محدود شدن سانتریفوزها به ۳۰۰ و انجام گفتگوها ظرف یک سال نیز موافقت کرده است. اما شرط سوم این بود که اروپائیان پیشنهاد را تا پانز، زمان انتخابات ریاست جمهوری در ایران بپذیرند.

● شرط سوم از این رو ضرور بود که رهبر جمهوری اسلامی ایران، علی خامنه ای نمی خواست هیچ یک از هاشمی رفسنجانی و یا احمدی نژاد (بنا بر این که یکی از دو ریاست جمهوری می یافتند) اعتبار توافق با اروپا را از آن خود کنند.

● تبدیل اورانیوم اندک غنی شده ایران به سوخت در روسیه یا فرانسه، پیشنهاد یاب اوپاما در اکتبر ۲۰۰۹ بود. حکومت احمدی نژاد با دیپلمات های آمریکائی و اروپائی در باره پیشنهاد گفتگو کرد. اما، در نهایت، ایران حاضر شد، بدون اینکه آمریکا تغییری در سیاست خود در قبال ایران بدهد، با انتقال ۸۰ درصد از اورانیوم اندک غنی شده خود به خارج از ایران موافقت کند.

انقلاب اسلامی: نخست یادآور باید شد که پس از عمل نکردن رژیم به توافق، لولا، رئیس جمهوری سابق برزیل و اردوغان، نخست وزیر ترکیه، به ایران رفتند و موافقت ایران را با پیشنهاد بدست آوردند. و این یار، حکومت اوپاما بود که نپذیرفت. با آنکه اوپاما به لولا نامه نوشته و او را تشویق به رفتن به ایران و بدست آوردن موافقت ایران کرده بود.

● ایرانیان از تمامی ماجرا بی اطلاع نگاه داشته شدند. افکار عمومی غرب نیز بی اطلاع نگاه داشته شدند. اگر پیشنهاد ها در همان زمان به اطلاع مردم ایران و مردم کشورهای جهان می رسیدند، بسا توافق ممکن می گشت و بحران بس پرزیران برای مردم ایران ادامه نمی یافت و امروز ایران تحریم اقتصادی نشده و به جنگ تهدید نمی شد:

### جنگ پنهان و

### تدارک تحریم های

### جدید و تهدید به

### جنگ آشکار:

### جنگ پنهانی یا سایبری

### اوپاما با ایران:

فلنت لورت Flynt Leverett و هیلاری مان لورت دو دیپلمات آمریکائی که در دوره بوش، در شورای امنیت ملی، بعنوان کارشناس خاور میانه خدمت کرده واز نادر امریکائیان هستند که در باره عراق و افغانستان و القاعده با ایران گفتگو کرده اند، در ۲ ژوئن ۲۰۱۲، نوشته خود را با عنوان «جنگ سایبری اوپاما با ایران»، انتشار داده اند:

Stanislas Lefabvre Laboulaye به او گفت: موافقت فرانسه بستگی دارد





امریکا، با همکاری اسرائیل، دست به جنگ سایبری بی سابقه‌ای با ایران زده است. حمله به کامپیوترهای تأسیسات اتمی، جبهه جدیدی از منازعات بین المللی را گشوده است. این جنگ گفتگو با ایران را نیز پیچیده کرده است:

● در ماه مه ۲۰۰۹، ما در نیویورک تایمز مقاله‌ای را انتشار دادیم و در آن استدلال کردیم که «سیاست پرزیدنت اوباما در ایران، به احتمال قریب به یقین، شکست خورده است. عمده به این خاطر که اوبا آن تدابیر شجاعانه را که برای رسیدن به هدف استراتژیک لازم است، اتخاذ نمی کند. او می باید همان کار را بکند که نیکسون، در برقرار کردن رابطه آمریکا با چین کرد.»

اوباما هیچ اقدامی برای لغو سیاست پرهزینه و پنهانی - با وجود این فراوان در باره اش گفته و نوشته شد - که در دور دوم ریاست جمهوری بوش به اجرا گذاشته شد، بعمل نیورد. صدها میلیون دلار برای بی ثبات کردن جمهوری اسلامی ایران خرج شدند. با وجود آن سیاست، دولت ایران نسبت به مقاصد آمریکا در ایران، سوعظن خود را از دست نداد و نسبت به آمریکا، رویه خصمانه خود را ادامه داد.

● و اینک اوباما جنگ سایبری را با ایران به راه انداخته است. از همان ماه اول ریاست جمهوری خود، اوباما دستوری محرمانه صادر کرد برای حمله های سایبری به سامانه کامپیوتری تأسیسات اتمی ایران که در کار غنی سازی اورانیوم هستند.

اوباما تصمیم گرفت بر حمله های سایبری شتاب بخشد. این حمله ها در دوره بوش آغاز شده بودند و اسم رمز آنها «المیک گیم» بود. ناآنکه در سال ۲۰۱۰، بطور تصادفی، قسمتی از جنگ پنهانی آشکار شد و سبب شد تأسیسات نظنر از خطر برهند. این جنگ ادامه یافت. کارشناسان به ویروسی که توسط آن به سامانه کامپیوتری تأسیسات اتمی ایران حمله شد، استاکس نت نام دادند.

انگیزه اوباما در دست زدن به این جنگ سایبری، اینست که با هر حمله ای، آمریکا وارد قلمرو جدیدی می شود. او نیز همچون رؤسای جمهوری پیشین، بکار بردن نخستین بمب اتمی را در سالها ۱۹۴۰ و نیز تولید موشکهای قاره بمارا در سالهای ۱۹۵۰ را در سر دارد. او تکراری خود را در این باره که حمله سایبری، ولو در اوضاع احوال ضرور و بطور محدود، سبب می شود که کشورهای تروریست با حای تروریست، نیز دست به اینگونه حمله بزنند و آن را توجیه کنند، ابراز کرده است.

یکی از دستیاران او می گفت: ما چند نوبت در این باره بحث کردیم. یکی دیگر می گفت: حکومت اوباما با ساختن «نظریه بزرگ در باره کاربردهای سلاحی که حالا دیگر کشف شده بود، مخالف بودند». سرانجام، اوباما به این نتیجه رسید که چون بازداشتن ایران از تولید بمب هسته ای ضرور است، چاره ای جز بکار بردن این سلاح نیست.

دستیاران او به او گفتند: «اگر «بازبهای المیک» کار ساز نشود، دیگر زمان لازم برای این که تحریم ایران و یا دیپلماسی کار ساز بگردد، نمی ماند. کاری که می ماند، حمله نظامی اسرائیل به ایران است که در جا منطقه را فرا می گیرد.

● بازداشتن اسرائیل از حمله بیشگیرانه به تأسیسات اتمی ایران، سبب شد که اسرائیل در تمامی جنبه های جنگ پنهان (المیک گیتس و یا بازبهای المیک) شرکت داده شود.

● دو امر از دید ما مهم هستند: یکی تحلیل ماه مه ۲۰۰۹ ما صحیح بوده است. اما سا ما اندازه آمادگی اوباما را برای از دست دادن فرصت حل مشکل از راه دیپلماسی، درست برآورد نکرده بودیم. ستایش کنندگان اوباما می خواهند ما باور کنیم که پرزیدنت روش خوبی در مورد ایران بکار برده است. اما آنچه را که آنها در باره تقلبی بودن انتخابات (و دلیلی نیز بر صحتش ندارند) ریاست جمهوری ایران در سال ۲۰۰۹ (خرداد ۸۸) می گویند و به این نتیجه گیری می رسند که

## در تله انزوا؟

زمینی، برآکنده در این جا و آن جای ایران، اثر کمی دارند، بوش تصمیم گرفت به تأسیسات اتمی ایران، حمله سایبری کند. این حمله به تأسیسات زیر زمینی نظنر انجام گرفت. «بازبهای المیک می باید ساتر نفوذ های حساس نصب شده در تأسیسات نظنر را، با تغییر دادن سرعت چرخش، خراب کند.

● در این عملیات امریکائی - اسرائیلی، برنامه گذاران آژانس امنیت ملی آمریکا با یک واحد ویژه جنگ الکترونیک ارتش اسرائیل، که به واحد ۸۲۰۰ مشهور است، همکاری کرده اند. ویروس را نخست با ساتر نفوذ های لیبی که از همان مدل ساتر نفوذ های ایران بودند و در سال ۲۰۰۳، لیبی تحویل داده بود، با موفقیت، آزودند. باقی ماند وارد کردن آن در سامانه کامپیوتری بسیار سری تأسیسات اتمی ایران. می باید یک مهندس و یا یک فن دان را جست که در تأسیسات اتمی نظنر کار کند. یکی از طراحان طرح می گویند: «همواره احمقی وجود دارد که در این باره که کلید USB که در دست دارد، چه در بردار.»

نتیجه ای که به دست آمد، بیش از انتظار موفقیت آمیز بود. ویروس در سامانه کامپیوتری تأسیسات نظنر نفوذ کرد و ساتر نفوذ ها را از کار انداخت. در سال ۲۰۱۰ حادثه مهمی روی داد و سبب شد که ویروس از مهار سازندگان خود بدر رود. یک مهندس ایرانی، سهواً، آن را در اثر نت رها کرد. ویروس که استاکس نت نام گرفت، در چهار گوشه جهان، سامانه های کامپیوتری را تهدید به فلج شدن کرد.

● باراک اوباما که به ریاست جمهوری رسید، وسط جنگ سایبری بود. او باید تصمیم می گرفت، پیش از آنکه دیر شود، جنگ را متوقف کند. یعنی پیش از آن متوقف کند که نوع جدید این سلاح - که اینک وجودش فاش شده بود - توسط دشمنان آمریکا، بر ضد زیر بناهای حیاتی آمریکا، بکار برده شود.

● با مشاهده ویرانی که استاکس نت در تأسیسات نظنر تبار آورده بود، اوباما قانع شد که حمله ها ادامه یابند و اجازه داد دو حمله سایبری جدید، با ویروسی کاملتر از ویروس پیشین، به سامانه کامپیوتری تأسیسات اتمی ایران، انجام بگیرد. ویروس جدید «شعله» نام گرفت. شعله موفق شد ۱۰۰۰ ساتر نفوذ سخت مدرن، از نوع Ir-2 را از کار بیاندازد. بدتر از این، گیرنده ها گزارش می کنند که ایران در حال از دست دادن اعتماد خود به دانش فنی و مهندسان خویش است. برخی از آنها، اخراج شده اند. در تأسیسات اتمی نظنر و آزمایشگاه های تهران، بلبشو کامل حاکم است.

● منابعی که سنجر به آنها مراجعه کرده اند، مسلم می دانند که حمله با استاکس نت و شعله، انجام برنامه تولید بمب اتمی ایران را بمدت یک سال نیم تا دو سال، دچار تأخیر کرده است. این مهلت امکان می دهد که مجازاتهای بین المللی اثر کنند و رژیم ایران بر سر عقل آید و برنامه تولید بمب اتمی را رها کند. این نتیجه هنوز بدست نیامده است.

## امروز امریکا می گوید ایران حق ندارد اورانیوم غنی کند و دیروز برای ایران تأسیسات غنی سازی و تبدیل اورانیوم غنی شده به سوخت می ساخت.

ری مک گاورن، در نوشته خود به تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۱۲، اطلاع بس مهم و افشاگری را به امریکائیان می دهد. سزا است ایرانیان نیز از آن آگاه شوند:

محافظة کاران جدید، از جمله سرمقاله نویسان واشنگتن پست، در آنچه به برنامه اتمی ایران مربوط می شود، با امرهای واقع بازی می کنند. هدف آنها اینست که پرزیدنت اوباما و مردم آمریکا را به جنگ با ایران بکشانند:

● در باره بلند پروازی اتمی ایران، از این محافظه کاران جدید، امروز ادعائی را می شنویم و فردا خلاف آن را. ابهام بر ابهام می افزایند. در ۴ مارس سال جاری، در اجتماع American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)، پرزیدنت اوباما گفت: هرگاه دیپلماسی و مجازاتهای اقتصادی ایران را برآن ندارند که برنامه تولید بمب اتمی خود را رها کند، من بحمله نظامی متوسل خواهم شد.

از آن پس، محافظه کاران جدید، بیش از پیش، در کار زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران شدند:

● فرد هیات Fred Hiatt سرمقاله نویسن واشنگتن پست، در ۲۶ مه، نوشت: برابر قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، ایران حق داشتن چرخه تولید سوخت اتمی را ندارد. در ۲ ژوئن، علی رضا میر یوسفی، عضو هیات نمایندگان ایران در سازمان ملل متحد، در نامه به سرمقاله نویسن، خاطر نشان کرد که در باره این نکته مهم، برخطا است.

دیپلمات ایرانی به قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای رجوع داده است که بطور شفاف «حق زایل شدنی و برابر امضاء کنندگان قرارداد بر تحقیق و تولید و بکار بردن انرژی هسته ای در مقاصد صلح جویانه» را تصدیق کرده است.

هدفهای صلح جویانه در بر می گیرند داشتن نیروگاه اتمی برق و تولید سوخت برای آن را. با وجود این، برخی می پرسند: ایران که منابع عظیم نفت و گاز دارند، چه نیاز به نیروگاه اتمی برق دارد؟

این همان پرسش است که در ۱۹۷۶، جرال فورد، رئیس جمهوری وقت آمریکا از شاه ایران پرسید. او این پرسش را پیش از آن کرد که شرکتهای امریکائی وستینگهاوس و ژنرال الکتریک به او خاطر نشان کردند که ایجاد چرخه تولید سوخت (دو نیروگاه اتمی را آلمانها در حال ساختن در بوشهر بودند) برای ایران، میلیاردها دلار ارزش قراردادی است که آنها با ایران امضاء خواهند کرد. بدین سان، قرار بود شرکت امریکائی همان تأسیسات را در ایران ایجاد کنند که امروز، ایران ایجاد آنها را حق خود می داند.

● دستیاران اصلی فورد، دونالد رامسفلد و دیک چنی او را قانع کردند که نیاز ایران به برق، بطور اجتناب ناپذیری، افزایش می یابد و منابع نفت و گاز نیز روزی به پایان خواهند رسید. و نیز، او را توجیه کردند که ایران نیاز به فروش نفت دارد تا آرزهای لازم را بدست آورد.

با سقوط رژیم شاه، قرارداد نیز بلا اجرا شد. مردم آمریکا، عموماً از این رویداد آگاه نیستند. اینست که برای مقامات آمریکا و اسرائیل آسان است که استدلال کنند که چون ایران نفت و گاز دارد، پس ایجاد تأسیسات اتمی نه برای مقاصد صلح آمیز که برای تولید بمب اتمی است. آنها که آتش بیار بحران با ایران هستند، بدیبهی است نمی خواهند کسی بداند که دیک چنی و رامسفلد (اولی، معاون رئیس جمهوری و دومی وزیر دفاع در حکومت بوش) کسانی بوده اند که می کوشیده اند ایران دارای تأسیسات اتمی غنی سازی اورانیوم و تبدیل آن به سوخت شود.

● بخشی از مسئله فرآورده این امر است

که تکنولوژی غنی سازی اورانیوم برای سوخت اتمی، می تواند در تولید بمب اتمی نیز بکار رود. و برخورداری ایران از این تکنولوژی، بدین خاطر که ایران خواهد «اسرائیل را از نقشه جغرافیائی حذف کند»، مشکل را پدید آورده است. اوباما، نیز، در سخنرانی ۴ مارس خود، همین استدلال را بکار برد.

اما امر واقع اینست که هیچ مقام ایرانی تهدید نکرده است «اسرائیل باید از نقشه جغرافیای جهان حذف شود». دان مریدور، معاون نخست وزیر اسرائیل که وزیر اطلاعات و انرژی اتمی نیز هست، در مصاحبه ۱۴ آوریل خود با الجزیره، پذیرفت که رهبران ایران نگفته اند «اسرائیل باید از نقشه جغرافیا حذف شود».

● با وجود این، همچنان می گویند: «همگان می دانند» که ایران در خفا مشغول تولید بمب اتمی است. k ziffh لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا، در ۸ ژانویه سال جاری، گفت: ایران بمب اتمی نمی سازد. ۱۰ روز بعد، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، نیز، تصدیق کرد ایران بمب اتمی نمی سازد، باز می گویند: «ایران در خفا مشغول ساختن بمب اتمی است!»

بنا بر قول یک مقام حکومت اوباما، مصاحبه اوباما، در ۱۸ ژانویه، با رادیو ارتش اسرائیل، اوباما خود نیز گفته است: «مسلم است که ایران سعی در ساختن اسلحه هسته ای نمی کند».

با اینهمه، محافظه کاران جدید، تقلا می کنند ساختن بمب اتمی توسط ایران را امری مسلم بباورند و القاء کنند که دیپلماسی و تحریم اقتصادی راه به جانی نمی برد و چار جز حمله به ایران نیست. اما:

## حمله به ایران بسا وارونه اثر دلخواه را ببار می آورد:

در ۷ ژوئن ۲۰۱۲ (اینت پرس سرویس)، حکیده گزارشی در باره حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران و بی آمدهایش، انتشار یافت که اطاق فکر نزدیک به حکومت اوباما، تسلیم او کرده است:

● گزارش در ۵۵ صفحه توسط Center for a New American Security (CNAS) تهیه شده است. بنا بر گزارش، گزینه حمله نظامی به ایران، به محض این که ایران حرکتی در جهت تولید بمب اتمی بکند، روی میز است. این انتظار که بر اثر حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران «اجرای برنامه اتمی ایران به میزان قابل اهمیتی به تأخیر بیفتد، انتظار معقولی است.

● گزارش همچنین استدلال می کند که هم آمریکا و هم اسرائیل باید از برداشتن اقدامهایی اجتناب کنند که چشم انداز متعادل کردن ایران به چشم پوشیدن از تولید سلاح هسته ای و رسیدن به توافق با ایران در این باره را، محدود می کنند. بخصوص، این دو کشور نباید اصرار بورزند - همانطور که اسرائیل و حامیانش در کنگره آمریکا اصرار می ورزند که ایران می باید از غنی سازی اورانیوم در خاک خود چشم پوشد و این را شرط هر توافقی با ایران قرار می دهند - که ایران می باید از غنی کردن اورانیوم بکسر چشم پوشد. این اصرار ممکن است سبب شود که هیچگونه توافق انجام نگیرد.

● تهیه کنندگان گزارش برآند که از قرار، ایران می خواهد توانائی فنی تولید بمب اتمی را بدست آورد تا اگر رهبری تصمیم گرفت بمب اساسی ساخته شود، بتواند آن را به سرعت بسازد. اما برای رسیدن به این هدف نیز، یک سال و بسا بیشتر





وقت لازم است. بنا بر گزارش، کاملاً متصور است که ایران به تحصیل توانایی فنی ساختن بمب اتمی قناعت کند و در پی ساختن آن نشود.

● با وجود این، بسا ایران بر آن شود که بمب اتمی را بسازد. در این صورت، نه آن را بکار خواهد برد و نه آن را در اختیار ترو، بیستها قرار خواهد داد تا بر ضد اسرائیل و یا هدف دیگری بکار برند. چرا که رژیم ایران رژیم بی با تمایل به خود کشتی نیست. این رژیم به اندازه کافی خردگرا است. بسا ایران مجهز به سلاح هسته ای مهاجم تر و خطرناک از ایران فاقد این سلاح باشد. با وجود این، مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، رقابت میان ایران و اسرائیل را تشدید خواهد کرد و خطر بروز جنگ اتمی را تشدید خواهد کرد.

● این گزارش در لحظه ای تعیین کننده تهیه و تسلیم رئیس جمهوری آمریکا شده است. زیرا قرار بر گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ در مسکو، در تاریخ ۱۸ و ۱۹ ژوئن است.

● مقامات ایران ناراضی خود را از این که در ازای آمادگی ایران برای به تعلیق در آوردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد و امکان انتقال اورانیوم غنی شده به خارج کشور، کشورهای غرب شده اند از تحریمها بکاهند، اظهار کرده اند. بخصوص، تهران می خواهد غرب از تحریم خرید نفت از ایران و تحریم بانک مرکزی چشم پوشد و آمریکا و متحدان اروپائیش حق ایران را بر غنی کردن اورانیوم تا ۵ درصد بپذیرند. با آنکه، در ماه های اخیر، مقامات آمریکا و کشورهای اروپائی نشان داده بودند که می پذیرند ایران بتواند به غنی سازی اورانیوم تا ۵ درصد ادامه دهد، اما در گفتگوهای بغداد، چنین موافقتی را اظهار نکردند.

● گفتگوها از آنرو گرفتار بن بست شدند که ضد ایران ها در آمریکا و اسرائیل که استدلال می کنند قصد ایران از گفتگو بدست آوردن وقت برای دست یافتن به سلاح هسته ایست و اصرار می ورزند که می باید به ایران فشار وارد شود تا که غنی سازی اورانیوم را رها کند، دست بالا را پیدا کردند. کسانی چون بولتن (نماینده آمریکا در سازمان ملل در دوره بوش و در شمار محافظه کاران جدید) همواره به حکومت آمریکا فشار می آورد می باید از حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران حمایت کند.

● گزارش مرکز پژوهش در امنیت ملی آمریکا، واپسین گزارش از گزارشهای است که نسبت به پی آمدهای منفی حمله نظامی به ایران، بخصوص توسط اسرائیل، هشدار می دهد.

ماه گذشته، کارشناسان RAND Corporation، اطاق فکری نزدیک به وزارت دفاع آمریکا، خلاصه ای از دو گزارش اخیر تهیه کرد. این دو گزارش نیز به این نتیجه رسیده بودند که «حمله نظامی اسرائیل و یا آمریکا به تأسیسات اتمی ایران، از تمایل رژیم ایران به تولید بمب اتمی نمی کاهد، بلکه بر آن می افزاید. چنین حمله ای مهار نفوذ ایران را در منطقه آسان تر نمی کند بلکه مشکل تر می سازد...»

● گزارش تا کید می کند: «در واقع، پی آمد حمله نظامی به ایران، ممکن است بسیار وخیم تر باشد: ایران بر آن شود که به بمب اتمی مجهز گردد و بیش از پیش مصمم شود به نزاع با اسرائیل برخیزد. در این صورت، دامنه جنگ به منطقه نیز محدود نخواهد ماند. حکومتهای آمریکا و اسرائیل می باید هشدارهای مقاماتی را با جنگ مخالفت می کنند، جدی بگیرند...»

● تحقیق مرکز پژوهش در امنیت ملی آمریکا بر اینست که حمله نظامی آمریکا با اسرائیل به ایران می باید موکول به تحقق چهار شرط شود: ۱- حرکت روشن ایران بطرف تولید سلاح هسته ای و ۲- اطمینان از این که حمله به تأسیسات اتمی ایران قطعاً سبب به تأخیر افتادن اجرای برنامه تولید بمب اتمی خواهد شد. ۳- وجود ائتلاف بین المللی بقدر کافی وسیع برای شرکت در خنثی کردن

## در تله انزوا؟

لزم خودداری از دادن خدمات بانکی و تدارک تسهیلات ارزی برای ایران، شخصاً گفتگو کند.

بنا بر قول منابع ما در واشنگتن، حکومت آمریکا نقشه خود را از طریق دیپلماتیک و اطلاعاتی به اطلاع آیت الله خامنه ای رسانده است تا او بداند صلاحش در اینست که به تیم مذاکره کننده که به مسکو روانه می کند، نسبت به تقاضای قدرتهای جهان نرزش بخرج دهند. این قدرتها می خواهند ایران غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را متوقف کند و مانع از بازرسی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی از تأسیسات اتمی مظنون به تولید سلاح هسته ای نشود.

● همانند گزارش اطاق فکر نزدیک به وزارت دفاع آمریکا، این گزارش تا کید می کند که نه مهار کردن ساختن بمب اتمی توسط ایران که پیشگیری از آن می باید سیاست آمریکا باشد. چرا که ایران مجهز به بمب اتمی خطر بزرگی برای منافع آمریکا و اسرائیل خواهد شد. گزارش بر اینست که بهتر از همه اینست که ایران به غنی سازی اورانیوم پایان بدهد. اما این توقع، شناس موفقت گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران را به صفر خواهد رساند.

## نقشه اوباما برای محاصره هوائی و دریائی ایران اسرئیل را متقاعد کرده از حمله به ایران چشم پیوشد:

در ۴ ژوئن ۲۰۱۲، دیکا فیل خبر داده است که پرزیدنت اوباما، از نو، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل را متقاعد کرده است که، در ماه های آینده، دست به حمله به تأسیسات اتمی ایران نزند. چرا که آمریکا یک رشته مجازاتهای جدید بر ضد ایران وضع و به اجرا خواهد گذاشت. منابع دیکا فیل در واشنگتن می گویند رهبران اسرائیل را وعده های پرزیدنت اوباما متقاعد کرده است هرگاه گفتگوهای مسکو به نتیجه نرسند، مجازاتهای جدید بر ضد ایران به اجرا گذاشته خواهند شد.

این مجازاتها عبارتند از:

۱- از اول ژوئیه، کشورهای اروپائی تصمیم به تحریم خرید نفت از ایران و تحریم بانکهای ایران را به اجرا خواهند گذاشت.

۲- در پائیز، حکومت آمریکا نیرومند ترین سلاح اقتصادی خود را بر ضد ایران بکار خواهد برد: تحریم هوائی و دریائی ایران. شرکتهای کشتی رانی و هواپیمائی که کشتی و هواپیمایها شان به ایران رفت و آمد کنند، از سوی آمریکا و اروپای غربی تحریم خواهند شد. همین تحریم شامل کشتی های نفتکش و کشتی های متعلق به دولت ها نیز خواهد شد. رفتن یک کشتی به بنادر ایران، درجا، ورود آن را به بنادر آمریکا یا اروپا، ممنوع می گرداند. چنین مجازاتی ایران را به محاصره دریائی و هوائی در می آورد.

● صحبت از نقشه آمریکا سبب شد که محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، در ۳۱ مه، از قوای سپاه در جزایر ابوموسی و تنب های بزرگ و کوچک بازدید کند.

در واشنگتن، بازدید جعفری از سه جزیره، تجدید اخطار ایران به آمریکا و اروپا تلقی شد. ایران اخطار کرده بود در صورت جلوگیری از صدور نفت ایران، تنگه هرمز را خواهد بست.

۳- پرزیدنت اوباما به نتان یاهو قول داده است با حکومتهای هند و آندونزی بر سر متقاعد کردن این دو حکومت به

اویو موضوع بحث قرار داده بود. ● وزارت خارجه آلمان روشن کرد که حکومت آلمان از سال ۱۹۶۱، از برنامه اتمی اسرائیل اطلاع داشته است. آخرین گفتگو در این باره، در ۱۹۷۷، را هلموت اشمیت، صدر اعظم آلمان، با موشه دایان، وزیر خارجه اسرائیل، بعمل آورد. حکومت آلمان قراردادی با اسرائیل برای تحویل ۶ زیر دریائی امضاء کرده است. اطلاعاتی که اشپیگل بدست آورده است حاکی از آنست که آنجلا مرکل، صدر اعظم آلمان، امتیازهای مهمی به اسرائیل داده است. نه تنها حکومت آلمان یک سوم بهای این کشتی ها (حدود ۱۳۵ میلیون یورو) را می پردازد، بلکه به اسرائیل مهلت می دهد که بقیه بهارا را ۲۰۱۵ بپردازد.

مرکل تحویل ۶ زیر دریائی را مشروط به شروطی کرده است. از جمله این که اسرائیل سیاست توسعه طلبانه خود را (به اسرائیل ملحق کردن خاک فلسطین) و حمله های نظامی به غزه را متوقف کند که بخشی از هزینه آن را با پولی تأمین می کند که از آلمان دریافت می کند. و البته، نتان یاهو به هیچیک از شرائط واقعی نگذاشته است.

انقلاب اسلامی: بوجه مصوب مجلس مافیایا، نه تنها گویای آمادگی برای مقابله با تحریم نیست که وسیله سخت کارآمدی در هر چه موثر تر شدن تحریم های اقتصادی است:

ژاله وفا

## آلمان به اسرائیل زیر دریائی می دهد و اسرائیل آن را با سلاح اتمی مجهز می کند!

آلمان که یکی از ۶ کشور طرف گفتگو با ایران است و اصرار دارد ایران اورانیوم نیز غنی نکند، به اسرائیل زیر دریائی ها تحویل می دهد و اسرائیل آنها را با سلاح هسته ای مجهز می کند. خبر را اشپیگل در ۳ ژوئن ۲۰۱۲ داده است:

● زیر دریائی های از نوع دولفن که در شهر کیل در آلمان ساخته می شوند، آلمان به اسرائیل می فروشد. بخش بزرگی از بهای زیر دریائی ها را دولت آلمان می پردازد. به تازگی ۳ زیر دریائی به اسرائیل تحویل داده است و قرار است ۳ زیر دریائی دیگر را نیز در سال ۲۰۱۷ تحویل بدهد. اسرائیل این زیر دریائی ها را با موشکهای کرونیز با کلاهک اتمی مجهز می کند. آلمان نیک آگاه است که اسرائیل تسلیحات اتمی دارد.

● بنا بر تحقیق مجله آلمانی، آلمان به اسرائیل در بالا بردن قابلیت خویش در ساختن اسلحه اتمی کمک کرده است. اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل به اشپیگل گفته است: آلمان می باید از این که سالهای بسیاری است که به موجودیت اسرائیل کمک می کند، احساس غرور کند.

● در گذشته، دولت آلمان خود را بی اطلاع از تسلیحات اتمی اسرائیل جلوه می داد. و البته به روی خود نمی آورد که می داند زیر دریائی هایی که به اسرائیل تحویل می دهد، به سلاح هسته ای مجهز می شوند. اما حالا، مقامهای ارشد سابق وزارت دفاع آلمان، از جمله روتال روی، معاون پیشین این وزارت و هانس رول، رئیس اداره برنامه گذاری این وزارتخانه به اشپیگل می گویند ما همواره می دانستیم که اسرائیل زیر دریائی ها را با اسلحه اتمی مجهز می کند. رول این موضوع را از نظامی های اسرائیل در تل

## بودجه ۹۱ واپسین ضربه بر اقتصاد ایران، پیشاروی تحریم (۲)

در بخش اول این نوشتار خاطر نشان ساختیم که سیاستهای بحران ساز نظام ولایت فقیه خصوصاً در امر هسته ای ایران را با تهدید تحریم ها و حتی خطر جنگ روبرو ساخته است و مجلس نظام ولایت فقیه بودجه سال ۱۳۹۱ را در حالی به تصویب رساند که این بودجه هم نماد واپسین ضربه بر اقتصاد ایران، پیشاروی تحریم است و هم به شدت به صادرات نفت و گاز کشور که موضوع اصلی تحریم های بین المللی است، وابسته است و هم بودجه ای انبساطی و تحقق نیافتنی است. و خاطر نشان ساختیم که اصولاً ترکیب در آمد های بودجه های مصوب در دولتهای نظام ولایت فقیه به فروش منابع نفت و گاز کشور و همچنین استقراض داخلی و خارجی و نیز فروش دارائی های دولت وابسته است. در واقع به جز در آمدهای نفتی مابقی بودجه کسر است! و بودجه سال ۱۳۹۱ نیز از آن مستثنی نیست. و با بررسی ارقام بودجه ۵۶۶ هزار میلیارد تومانی سال ۱۳۹۱ دولت چه در بخش ارقام خیالی مالیاتی و چه در زمینه افزایش وابستگی بودجه به در آمد نفت و چه در زمینه اجازه صدور اوراق قرضه های داخلی و خارجی که در بودجه ۱۳۹۱ مجلس نظام به دولت اعطا کرده است، مشخص کردم که به جز در آمد های نفت مابقی بودجه در واقع کسر است. و اکنون در بخش دوم مقاله نحوه رفتار دولت را با اوراق مشارکت و قرضه

داخلی و نیز سایر موارد مهم بودجه سال ۹۱ همانند رفتار با صندوق توسعه ملی و خصوصاً حیف و میل اموال مردم را در قالب خاصه خرجی های ملحوظ شده در قانون بودجه ۹۱ را به اطلاع خوانندگان محترم می رسانم.

و اما یکی از بخش های قابل توجه بودجه سال ۹۱، افزایش ۱۲۷ درصد بودجه نظامی است. محمود احمدی نژاد، هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۹۱، از افزایش ۱۲۷ درصدی بودجه دفاعی، در سال جاری و اختصاص ۵۶۳۰ میلیارد تومان به بخش دفاع علاوه بر افزایش های معمول و همچنین افزایش ۲۵۳ میلیارد تومان برای ناخا در سال جاری خبر داده بود ولی جالب اینکه در قانون بودجه میزان بودجه وزارت اطلاعات، وزارت دفاع و سایر نهادهای نظامی ذکر شده و محرمانه است.

مورد مهم دیگر افزایش اعتبارات بنیاد ها و نهاد های نامشخص در ردیف های مهم بودجه است. در بندهای متعددی از لایحه از جمله بند «۱-۲»، «۱-۱۶»، «۱-۱۷»، «۱-۱۷»، «۲-۱۷»، دولت اعتباراتی را با موضوعات مختلف از جمله تربیت بدنی، حجاب و عفاف، کمک به اماکن زیارتی و ... برای بخش فرهنگ در نظر گرفته شده بود، اما میزان دقیق این اعتبارات ذکر نشده و به همین دلیل سهم اعتبار اختصاص یافته به بخش فرهنگ در مقایسه با سایر بندها در ابهام قرار دارد. حتی "نماینده" خوی در مجلسی نظام ولایت فقیه در نامه ای که به شورای نگهبان و نمایندگان مجلس نوشت، به اختصاص ۷۰۰ میلیارد تومان کمک بلاعوض به بنیادها و اشخاص با نفوذ در بودجه سال جاری بدون هر گونه نظارتی اعتراض کرده و خواستار حذف آن شد.

بدینسان وقتی این نهاد ها در قانون بودجه حتی نامشان قید نمی شود از معرض حتی کنترل و نظارت صوری دیوان محاسبات نظام نیز خارج است چه خواسته نظارت مردم!

برای روشن شدن ارزش مبلغ اختصاصی ۷۰۰ میلیارد تومان به نهاد های نامشخص از دید مردم، بهتر است مقایسه ای بدست دهیم تا بزرگی این مقدار بهتر معلوم گردد. رقم هنگفت ۷۰۰ میلیارد تومان وقتی معلوم می شود که بدانیم بودجه ۴ دانشگاه زنده کشور از قبیل صنعتی امیرکبیر (میلیارد ریال ۱۰۵۹۵۷۳)، علم و صنعت (میلیارد ریالی ۱۰۹۹۹۸) و صنعتی شریف (میلیارد ریالی ۱/۱۵۴۳۱) و تهران (میلیارد ریالی ۳/۲۵۳۷۴۳) در مجموع برابر با ۶۴۸ میلیارد تومان می باشد و این مقدار بودجه این ۴ دانشگاه هنوز کمتر از میزان ۷۰۰ میلیارد تومانی است که به نهاد ها و بنیادهای نامشخص در بودجه پرداخت می شود!

و یا طبق بر آورد وزارت بهداشت در سال ۹۱ هزینه تهیه هر تحت بیمارستانی ۳۵ میلیون تومان هزینه بر می دارد. و با میزان ۷۰۰ میلیارد تومان می توان ۲۰ هزار تخت بیمارستانی تهیه دید و با من باب نمونه ساخت بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی رودهن معادل ۲۰ میلیارد تومان هزینه برداشته است و بدینسان با مبلغ ۷۰۰ میلیارد تومان میتوان حدوداً معادل ۳۵ بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی در مملکت ساخت.

و اما در زمینه توقع دولت برای برداشت از صندوق توسعه ملی نیز جرح و تعدیلهای مجلس نظام نسبت به آن در خواستها، بهترین شاهد نامه احمد توکلی "نماینده" تهران و رئیس مرکز پژوهشهای مجلس به احمدی نژاد است که در واکنش به ابلاغیه قانون بودجه ۹۱ توسط احمدی نژاد که در آن قانون بودجه را استخاله شده و طرح نمایندگان خوانده بود (۶ خرداد ۹۱) خبرگزاری مهر، نوشته است: "لایحه بودجه اجازه می داد دولت از صندوق توسعه ملی برای مخارج خویش استفاده کند. این، با بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در تعارض بود.





با مصالح ملی نیز ناسازگار بود. مگر خودتان نفرومودید حساب ذخیره ارزی صفر شده؛ حالا صندوق توسعه ملی که با دستور رهبر معظم انقلاب برای سرمایه‌گذاری بخش غیر دولتی جهت افزایش تولید و رفع مشکل حاد بیکاری در نظر گرفته شده، باید به دست دولت خالی شود؛ این احکام حذف یا اصلاح شد. برای استفاده از صندوق جهت اعتبارات ریالی نیز لایحه ۴۰ درصد موجودی صندوق را توقع کرده بود که با ۲۰ درصد (کشاورزی، صنعت و معدن) و تنها برای بخش غیر دولتی اجازه داده شد.

با این حساب صندوق توسعه ملی نیز به سر نوشت حساب ذخیره ارزی دچار می شود یعنی تا جندی دیگر موجودی آن صفر می گردد! طرفه اینکه تنها ۷ روز بعد از ابلاغ بودجه توسط احمدی نژاد به دستگاههای اجرای کشور یعنی در ۱۱ خرداد ۹۱ موسی الرضا ثروتی، نماینده" بجنورد در مجلس نهم، اعلام کرد: «مناسفانه خبردار شده‌ایم که دولت طی روزهای گذشته حدود پنج میلیارد دلار برخلاف قانون از محل این صندوق برداشت کرده است!!» و این در حالی است که طبق اساسنامه صندوق، دولت و مجلس هیچ یک حق برداشت از این صندوق را ندارند و برداشت اخیر دولت از این صندوق پس از آن صورت گرفته است که هشتم خردادماه، احمدی نژاد در حکمی مدیرعامل پیشین صندوق را از سمت خود برکنار و محمد رضا فرزین با حفظ سمت دبیری ستاد هدفمندی بارانه‌ها، را جایگزین او کرد.

اما مهمترین امر اجازه صدور ۲۵ میلیارد دلار اوراق مشارکت به دولت در قانون بودجه ۹۱ است. نظر به اهمیت این بخش، بررسی آن را تفصیل بیشتری می دهیم.

اوراق مشارکت داخلی چیزی جز قرضه داخلی برای سرپوش نهادن بر کسری بودجه نیست.

در واقع یکی از بارزترین ضعفهای دولت از لحاظ هزینه‌های خود، اتکاء به درآمد نفت و ناتوانی برای اخذ مالیات به اندازه کافی است. به عبارت دیگر، کسر بودجه دولت در نظام ولایت فقیه بر اثر نبود نظام کارآمد مالیاتی و تزیق مداوم بودجه دولت از منابع بیرون از دایره تولید و توزیع کشور، یعنی نفت است. لذا هم کسر بودجه و هم اتکای بودجه به درآمد نفت به‌طور کلی ایجادکننده فشار تورمی نیز می باشد. یکی از راههای پوشاندن و یا رفع کسری بودجه صدور اوراق قرضه یا مشارکت است. در واقع پر درآمدترین دولت تاریخ ایران، به انتشار اوراق قرضه یا مشارکت ارزی روی می آورد تا بر مشکلات اقتصادی غلبه کند!

دولت در لایحه ۹۱ خواهان اجازه مجلس برای صدور ۵۵ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه (یا اوراق مشارکت) بوده است و

مجلس نظام در قانون بودجه ۹۱ به دولت اجازه داده است تا سقف ۲۵ میلیارد دلار اوراق مشارکت بفروشد؛ همچنین حدود ۳۰ میلیارد دلار تسهیلات مالی خارجی یا فاینانس جلب کند و حدود ۳۳ میلیارد دلار از اموال و دارایی‌هایش را برای پرداخت بدهی‌هایش بفروشد.

جالب توجه اینکه در حالی در لایحه دولت، انتشار ۵۵ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت پیشنهاد شده بود، که این میزان معادل ۸۳ درصد منابع حاصل از نفت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ است!

طبق گزارش مرکز پژوهشهای مجلس نسبت مجوزهای انتشار اوراق مشارکت به تولید ناخالص داخلی جاری از یک درصد در سال ۱۳۸۷ به ۹ درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده است. نباید فراموش کرد که افزایش انتشار اوراق مشارکت توسط بخش عمومی در لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ منجر به افزایش حجم حضور دولت در اقتصاد شده و این هم با سیاست‌های کلی نظام و برنامه پنجم "توسعه" نظام ولایت فقیه سازگار نیست و هم انتشار اوراق مشارکت بخش عمومی به معنی قرض از منابع آتی بخش عمومی و محدود کردن منابع در دسترس دولت و بخش عمومی در

## در تله انزوا؟

سپرده‌ها در نیمه اول امسال نسبت به مدت مشابه در گزارش‌های بانک مرکزی وجود داشته است، بلکه آمارها و ارقام نشان‌دهنده عملکرد ناامیدکننده فروش اوراق مشارکت در ۶ ماهه اول سال ۹۰ است.

بر اساس آمار ارائه شده از سوی بانک مرکزی در نیمه اول سال جاری ۵۰۰ میلیارد تومان اوراق برای طرح توسعه‌ای از طرف دستگاه‌های دولتی عرضه شده، اما ۱۲ میلیارد تومان از این اوراق که تنها ۲/۴ درصد از رقم کل است فروش رفته است.

اما توجه خوانندگان را به این امر جلب می نماید که در واقع سود اوراق قرضه بستگی به درجه خطر پذیری کشورها دارد. ریسک ایران در شرایط بحران و تحریم بسیار بالا ارزیابی شده است. تاکنون یکی از راههای جذب سرمایه استفاده از قراردادهای فاینانس و بیع متقابل بوده که سرمایه‌گذاران خارجی، سرمایه‌های خود را از محل تولیدات نفت و گاز بر می داشتند اما این قراردادهای اکنون جذابیت خود را از دست داده‌اند.

اکبر ترکمان معاون سابق برنامه ریزی وزارت نفت هم گفته است که: "هم اکنون به دلیل تحریم بین المللی به هیچ وجه نباید روی (قراردادهای) فاینانس و بیع متقابل حساب کنیم."

با این اوصاف مجلس در قانون بودجه ۹۱ به دولت اجازه داده است که حدود ۳۰ میلیارد دلار تسهیلات مالی خارجی یا فاینانس را جلب نماید. در این صورت برای دولت چاره‌ای جز این نمی ماند که بایشهاد سود سپار بالا برای خریداران خارجی، اوراق قرضه را بفروش رساند.

برای روشن شدن این امر روندی را که وزارت نفت و بانک مرکزی در قبال اوراق مشارکت ریالی نفتی اتخاذ کردند را ذکر می نمایم:

نگارنده بید خوانندگان می آورد که رستم قاسمی پاسدار در نخستین روزهای تکه بر منصوب وزارت نفت، با اشاره به اینکه بر اساس اهداف برنامه پنجم توسعه برای اجرای طرح‌های وزارت نفت در طول برنامه پنجم سالانه به ۵۰ میلیارد دلار منابع مالی نیاز داریم که تنها بخشی از آن از محل بودجه‌های سنواتی و مابقی آن باید از محل انتشار اوراق مشارکت، وام بانکی و فاینانس تامین شود.

بعلت جدی نبودن بانک‌ها و موسسات داخلی در پرداخت‌های مالی به پروژه‌ها باعث شد مسیرهای جدیدتری از جمله عرضه صکوک (توکی سند) که فرد دارای این اوراق در سود و زیان ناشی از مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های مختلف شریک خواهد شد) و فروش نفت کاغذی در بورس مطرح شود. مقامات وزارت نفت درباره مزیت این روش‌های جدید نیز به ایجاد امکان بیشتر مشارکت مردم در طرح‌های صنعت نفت اشاره کردند و خاطر نشان کردند که هم‌اکنون بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار حجم نقدینگی در سراسر کشور وجود دارد که اگر ۱۰ تا ۱۵ درصد این منابع به صنعت نفت تزیق شود بخش عمده‌ای از مشکلات مالی برطرف خواهد شد. همچنین برای اولین بار وزارت نفت موضوع پرداخت سود بیشتر به مشارکت مردم و بانک‌ها در پروژه‌های نفت را با این استدلال که در اختیار گرفتن سود بیشتر به مردم و بانک‌ها بهتر از آن است که منابع هیدروکربوری کشور توسط سایر کشورها برده شود، مطرح ساخت و برای سال ۹۰ از ضرورت سرمایه‌گذاری ۱۶ میلیارد دلاری منابع مالی در پارس جنوبی نام بردند و قرار شد حداقل چهار تا پنج میلیارد تومان از محل فروش اوراق مشارکت تامین شود. و در نیمه نخست سال قرار شد تا پنج هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت پارس جنوبی معادل حدود پنج میلیارد دلار توسط بانک‌های عامل فروخته شود که در دور اول در آذر ماه ۹۰ فروش حدود ۵۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت ریالی طرح توسعه پارس جنوبی با سود علی الحساب

۱۷ درصد در سال، در ۲۶۲ شعبه منتخب بانک تجارت آغاز شد. اما بانک مرکزی ن به افزایش نرخ سود اوراق پروژه‌های نفتی نداد و بدینسان ۸۰ درصد اوراق مشارکت ریالی طرح توسعه میدان مشترک پارس جنوبی بی خریدار ماند. و سرمایه‌های سترگران به بازارهای جذاب‌تر و پر سودتری همچون بازار سکه، ارز و مسکن هدایت شد و صنعت نفت نسبت اجرای این طرح در سال ۱۳۹۰ شاهد کاهش استقبال مردم در مشارکت طرح‌های نفتی شد.

شوکت ناشی از کم استقبال بی سابقه از مشارکت در پروژه‌های نفتی به ویژه پارس جنوبی که بازگشت سرمایه‌های آن در کمتر از یکسال محقق می شود، موجب شد وزارت نفت واکنش خود را در قالب پیشنهاد افزایش ۲ برابری نرخ سود اوراق مشارکت به بانک مرکزی نشان دهد و موسی سوری مدیرعامل شرکت نفت و گاز پارس اختصاص سود ۱۷ درصد برای اوراق مشارکت طرح‌های پارس جنوبی را با توجه به بازگشت سرمایه پائین و سودآوری بالای این پروژه‌های گازی دارای توجه اقتصادی ندانست و از آمارگی شرکت ملی نفت برای پرداخت سود ۳۰ تا ۳۵ درصدی برای اوراق مشارکت طرح‌های پارس جنوبی خبر داد و توجه اقتصادی این پیشنهاد نیز زیان و فقدان نفع هر روز تأخیر در اثر عدم برداشت بیشتر گاز طبیعی و سایر محصولات گازی در پارس جنوبی در رقابت گازی با قطر عنوان شد.

ار اینرو بود که احمد قلعه بانی معاون وزیر نفت با انتقاد از بی توجهی بانک مرکزی به درخواست‌های مکرر وزیر و مدیران نفتی مبنی بر افزایش سود اوراق مشارکت در ۸ بهمن ۹۰ گفت: "با توجه به شرایط موجود نباید بر روی انتشار اوراق مشارکت طرح‌های نفتی و گاز برای سال ۱۳۹۱ حساب کرد." و باز صریحاً موضوع افزایش حداقل دو درصدی نرخ سود اوراق مشارکت طرح‌های صنعت نفت از نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت دار در شبکه بانکی مطرح شد.

قلعه‌بانی با بیان اینکه امسال در بودجه بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت تعیین شده بود، با اظهار تأسف از واکنش بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارایی، به صدور مجوز فروش اوراق مشارکت با نرخ ۱۳ درصد و باز پرداخت قبل از سررسید با نرخ سود متناظر اشاره کرد. با تشدید فشارهای بین المللی و تحریم نفت ایران از سوی اتحادیه اروپا و بازار ناسامان اقتصاد داخلی کشور و نوسان‌های نجومی قیمت سکه و ارز نگرانی تشدید شد و سرانجام پس از ماه‌ها مذاکره بانک مرکزی با فروش اوراق مشارکت ریالی نفتی با سود علی الحساب ۲۰ درصد موافقت کرد و در همین راستا قرار شد نخستین دور فروش اوراق مشارکت با نرخ سود ۲۰ درصدی در نیمه بهمن ۹۰ با انتشار ۹ هزار میلیارد ریالی اوراق مشارکت آغاز شود.

این اوراق چهار ساله با نرخ سود علی الحساب ۲۰ درصد به فروش خواهد رسید که سود این اوراق روزشمار است و هر سه ماه یک بار پرداخت می شود و چون در حال حاضر سود اوراق مشارکت بر اساس سیاست شورای پول و اعتبار تعیین می شود که برای تمام بخش‌های اقتصادی یکسان است. وزارت نفت با هدف ایجاد جذابیت برای خرید اوراق مشارکت، برای سال ۹۱ در حال مذاکره با بانک مرکزی است تا یک سود تشویقی نیز برای اوراق مشارکتی که از سوی نفت منتشر می شود، در نظر گرفته شود. قلعه‌بانی همچنین از مجوز فروش پنج میلیارد یورو اوراق بهادار سلف نفتی به وزارت نفت در سال ۹۰ خبر داد و اعلام کرد که مرحله نخست انتشار این اوراق دی ماه فروخته می شود. بر اساس تصمیم شرکت ملی نفت چنانچه قیمت هر بشکه نفت را در سال ۹۰، ۱۰۰ دلار در نظر بگیریم، مردم و بخش خصوصی می توانند

با خرید این اوراق، نفت را در سال ۹۴ دوباره به دولت بفروشند که پایین‌ترین قیمت و بالاترین قیمت فروش هر بشکه نفت در سال ۹۴ تا توجه به قیمت آن در همان زمان حداقل ۱۴۰ دلار و حداکثر ۱۶۰ دلار پیش بینی شده است. چنانچه ارزش هر بشکه نفت در زمان سررسید به ۱۴۰ دلار برسد، سود آن سالانه (۴ سال) ۱۰ درصد و اگر بهای هر بشکه نفت به ۱۶۰ دلار برسد، سود آن سالانه ۱۵ درصد محاسبه می شود. موافقت با افزایش سود بانکی باعث شد تا شورای پول و اعتبار نتواند موافقت دولت برای افزایش سود اوراق مشارکت را هم اخذ کند و ۵ درصد به سود نهایی این اوراق بیافزاید. در این زمان بود که بسیاری از پروژه‌های عمرانی دولتی نیز ب فکر افتادند که آنها نیز اقدام به انتشار اوراق مختلف برای مشارکت مردم در پروژه‌های عمرانی کنند.

تا به حدی که یکی از بخشهای ثابت آگهی‌های تلویزیون به معرفی اوراق مشارکت بخشهای مختلف اقتصادی اختصاص یافت و در سه ماهه پایانی سال بانکها و موسسات اعتباری و حتی برخی شهرداریها هم برای پروژه‌های خود اوراق مشارکت فروختند. ۴ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت وزارت راه، ۱۰ هزار میلیارد اوراق مشارکت به منظور تأمین مالی طرح‌های صنعتی و معدنی، یک هزار میلیون یورو اوراق مشارکت ارزی و بیش از ۴۴ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت ریالی طرح‌های پارس جنوبی، ۱۴۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت طرح‌های برق آبی وزارت نیرو، یک هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت اجرای طرح‌های قلات قاره، اوراق مشارکت ۲۷۰۰ میلیارد ریالی طرح‌های عمرانی فاضلاب خوزستان، ۳۱۵۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت مهندسی آب و فاضلاب کشور، اوراق مشارکت شهرداری مشهد و تهران و دهها مورد دیگر از جمله این عرضه‌ها که فقط در سال گذشته انجام شد.

سود علی الحساب این اوراق سالانه ۲۰ درصد و در برخی از موارد حتی تا ۲۲ درصد هم در سررسید تعیین شده است. تقریباً عده این اوراق مشارکت بی نام و معاف از مالیات بوده و بازپرداخت اصل و سود توسط دولت با یکی از بانکهای دولتی تضمین می شود و در عین حال امکان بازخرید پیش از سررسید تا یک سال با نرخ سود ۱۸ درصد و پس از آن با سود ۱۹/۵ درصد وجود دارد. اما اظهارات دکتر بهمن آریان، اقتصاددان و نماینده سابق وزارت اقتصاد در هیات امنای صندوق ذخیره ارزی، (انتخاب ۲۰ فروردین ۱۳۹۱) نظر نگارنده را تأیید می نماید که: "حجم بالای انتشار اوراق مشارکت در اسفندماه، با وجود بالا بودن نرخ سود مربوطه، مورد استقبال مردم قرار نگرفت. علت اصلی این مساله، به وجود شایعاتی مبنی بر صرف منابع مالی به دست آمده از انتشار اوراق مشارکت برای مصارفی به غیر از طرح‌های عمرانی مربوط می شود." وی ضمن هشدار نسبت به بحران احتمالی ناشی از استفاده از اوراق مشارکت برای حبران کسری "بودجه جاری" دولت، تأکید کرد که انتشار اوراق مشارکت و به عبارت دیگر قرض گرفتن دولت از مردم، باید فقط برای تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی و ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای باشد. اما اگر دولت از انتشار اوراق مشارکت برای تأمین کسری "بودجه جاری" خود استفاده کند، با افزایش کسری بودجه و عدم افزایش تولید ناخالص داخلی، به تدریج نسبت کسری بودجه از تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد یافت و در اینصورت به سر نوشتی همانند یونان، اسپانیا و یا ایرلند دچار خواهیم شد.

اما جالب این است که وقتی این دریافته‌ها از مردم، در سررسیدهای ۴ ساله باستانی باز پرداخت شوند و اتفاقاً هر سال باید تا ۲۲۰ درصد هم به آنها نیز سود داد، متوجه خواهیم شد که دولت بعدی که روی کار بیاید با چه مشکل بزرگی در این زمینه روبرو خواهد شد! بگذریم که صدور بی‌رویه اوراق مشارکت





از سوی بانک مرکزی در همین سال جاری نیز باعث افزایش بدهی دولت به بانکها و بخش خصوصی می شود.

بدین ترتیب محرز می شود که اقلام در آمدی قانون بودجه ۱۳۹۱ تحقق نیافتنی و همه متکی به در آمد نفت و قرصه داخلی و خارجی و کسر است. البته در نظامی وابسته و استبدادی همچون نظام ولایت فقیه توقع بودجه نویسی بهتر و بسامان تر امری عبت است. اگر مردم در شرایط تحریم نگران آینده وطن خود و کمیت و کیفیت زندگی خود هستند، بایستی در صدد استقرار نظامی حقوقمدار و مردم سالار برآیند. چرا که هر روز ادامه حیات نظام ولایت فقیه بر باد دادن هست و نیست ایرانیان و بی آینده کردن زندگی جوانان این مرز و بوم است.

انقلاب اسلامی: تنها زور عریان نیست که رژیم در سرکوب نسل جوان کشور بکار می برد. آسیبهای اجتماعی و در میان آنها، اعتیاد خشونت بس مرگبارتری است که در زمین گیر کردن نسل جوان کشور بکار می رود.

جهانگیر گلزار

اعتیاد به خشونت، زمینه ساز اعتیاد به مواد مخدر

در دوران بعد از انقلاب ایران از دو دید به افراد معتاد برخورد شده است. در دوران ریاست جمهوری آقای بنی صدر معتاد بیمار شناخته شد و جهت درمان آنها برنامه ای تدوین نمودند که مشکلات اجتماعی و فرهنگی را بایستی بر طرف کرد تا این بیماری درمان یابد. بعد از کودتا علیه منتخب مردم در سه دهه گذشته، از آنجا که خشونت گرایی روش و منش نظام ولایت فقیه گردیده بود، معتاد را نیز مجرم عنوان کرده و می کنند تا با خشونت بشود یا برخورد کرد.

سه دهه است که معتادان ایران را یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسمی و ۸۰۰ هزار نفر تقنینی اعلام می کنند. این آمار از زمان شاه تا کنون تغییر نکرده است با اینکه تعداد جمعیت تقریباً دو برابر شده است. تعداد معتادان حدود ۳ میلیون و ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر تخمین زده می شود. هر معتاد در خانواده ۵ نفر را آسیب زده می کند. حد اقل ۵ نفر فکرتشان و مشکلاتشان وابسته به آن فرد معتاد است. با این حساب در مجموع ۲۱ میلیون نفر از جامعه ایران درگیر مستقیم با مسئله اعتیاد می باشند. مسئله بر سر کم و یا زیاد بودن تعداد معتادان نیست. مسئله مهم، برخورد با این مشکل اجتماعی و راه حل مناسب برای درمان اعتیاد در کشور است.

چرا کسی به اعتیاد روی می آورد؟ جهت التیام فشارهای اجتماعی و خانوادگی و در نهایت شخصی، عده ای به مخدرهای روان گردان روی می آورند. هر کس به خوبی می داند که ماده مخدر از هر نوعش چه سیگار باشد و چه الکل و یا تریاک و روان گردانهای شیمیایی برای انسان مضر هستند. ولی در لحظه استفاده، انسان به آن ماده مضر صفت خوب می دهد تا بتواند استفاده از آن را برای خود توجیه کند. کارهای مخرب و مضر برای بدن آدمی و برای دیگران چون با حقوق به ذاتی آسانند، همخوانی ندارند، آدمی به آن کارها صفت خوب می دهد تا بتواند انجامشان بدهد. وقتی کاری صفت خوب یافت آدمی با این مشروعیت به آن عمل می کند.

پس لحظه شروع به اعتیاد آن لحظه اول است و یا لحظه تفکر است. لحظه ای که انسان به تخریب خویش مشروعیت می دهد. هر اندازه انسانها در محیطهای

خشن و با فشار اجتماعی درگیر باشند به مواد مخدر بیشتر روی می آورند. وقتی خشونت در جامعه مشروعیت می یابد و روزانه به صور مختلف اعمال می گردد، خود تخریبی با صفت، حال کردن و بیخیال شدن، مشروعیت می یابد.

باورهای غلط که به اعتیاد دامن میزنند از جمله بدین شرح می باشند:

۱- با یک بار مصرف مواد کسی معتاد نمی شود! تحقیقات نشان داده است مواد اعتیادآور به محض ورود به سیستم عصبی (حتی برای بار اول) برخی مراکز ترشح کننده دوپامین را در مغز مختل می کنند. افراد مصرف کننده (پس از مصرف) به دنبال جایگزینی برای همان واسطه های از دست رفته هستند. بدینسان یک بار مصرف شروع تخریب در بدن و بوجود آوردن اعتیاد به مخدر است.

۲- مصرف تقنینی مواد مخدر کسی را معتاد نمی کند. بسیاری از جوانان که مصرف مواد را آغاز می کنند بر این باورند که مصرف تقنینی منجر به اعتیاد نمی شود و گمان می کنند می توانند سالها مواد را مصرف کنند و خوب و سر حال باقی بمانند. همین طرز تفکر و باور غلط، زمینه ساز اعتیاد است. بسیاری معتادانی که سالهاست مواد مصرف می کنند و شدت اعتیادشان افزایش یافته اما خود را معتاد نمی دانند.

۳- مواد اعتیاد آور برای افراد بالای ۵۰ سال ضرر ندارد و مفید است! این تصور باطل که مواد مخدر مانند تریاک، فرد را جوان نگه می دارد، قند خون و فشار بالای خون را در مان می کند و تقویت کننده قوای جنسی است، پایه علمی و درستی ندارد. ساخته ذهن مشروعیت دهنده است.

۴- باید هر چیز را در زندگی یک بار تجربه کرد! جالب این است که چطور آن کسانی که چنین می گویند حاضر نیستند که بیماریها را هم تجربه کنند! و در واقع سعی می کنند که بدشان به بیماری دچار نگردد. ولی در زمینه اعتیاد این ریسک را حاضر به قبولند!

۵- آدمی که برای اولین بار شروع به مصرف مواد مخدر از دست "دوستان" و "نزدیکان" خود می کند، در این رابطه دوستی و نزدیکی حس می کند و فکر می کند برای معتاد شدن بایستی حتماً از دست مواد فروش مواد خرید تا معتاد شد و از دست "دوست" نمی شود معتاد شد! در صورتی که آدم بیمار به اعتیاد سعی بر آن دارد که دیگران را به اعتیاد بکشاند. تا بدینوسیله زشتی عملی که خود انجام میدهد با ازدیاد افراد و خصوصاً نزدیکان کمتر در دید خود وی آزار دهنده باشد. در این رابطه افراد درجه یک خانواده در تشویق به اعتیاد نقش بسیار بالایی دارند.

۶- بسیاری می گویند که ما داریم و می کشیم، و مثال می آورند که فلانی و فلانی هم سر مایه دارند و هم می کشند. توانایی مادی را محجوز برای تخریب خود میدانند. این تصور غلط باعث از بین رفتن بسیاری از خانواده ها گردیده است. با آنکه سوراخ و افور تنگ است ولی می تواند تمام زندگی و آینده یک خانواده را به درون خود برده و بسوزاند.

۷- بسیاری عنوان می کنند که الکل نجس است و تریاک و یا حشیش پاک است و مانعی ندارد که مصرف شود و در واقع کلاه شرعی به سر خود می گذارند. این افراد هیچ فکر کرده اند که دین که یاد آور اخلاق است عمل حرام را به چه کارهایی نسبت میدهد؟ و عمل حلال را به چه کارهایی؟ به اعتقاد نگارنده عمل حرام هر عمل مخربی است که در آن زور بکار رود. یعنی هر چه به بدن انسان ضرر وارد کند حرام است. هر چه در تخریب دیگران بکار رود حرام است و هر چه طبیعت را تخریب کند حرام است و بایستی از آن دوری گزید. و عمل حلال هر عمل سازنده و مولدی است که ضد زور است و در آن علائق حیات بافت میگردد. همانند همه آن اعمالی که به

در تله انزوا؟

حفاظت و مراقبت از سلامت روان و جسم خود و دیگران طبیعت منجر شود اعم از تغذیه خوب، ورزش، تفریحات شادی آور و مولد طبیعی و هر نوع فعالیت فکری که به تقویت فکر و روح انسان منجر شود.

هر اعتیادی عوارض جانبی خود را دارد. عموماً اعتیاد انسان را مطیع می سازد، ترسو می کند و در تصمیم گیری ضعیف می نماید. آدم معتاد نمی تواند برای خود برنامه ریزی بلند مدت بکند. ادمهای معتاد خودشان را و وابستگی به اعتیادشان را تا آنجا رنجیت می دهند که حق و حقوق حتی نزدیکترین افراد به خود را فراموش می کنند.

نقش اندیشه راهنا بر ضد اعتیاد اندیشه راهنمای هر فرد کمک فراوانی به او می کند که به اعتیاد روی بیاورد یا نه. اگر آدمی روابط خود را بر اصل موازنه منفی تنظیم کند سعی می کند که رابطه اش با خود و با دیگران و با طبیعت و با خدای خود بر اصل آزادی و نبود خشونت و تخریب و زور باشد. اگر آدمی در طول زندگی خود اینگونه تمرین نماید، اعتیاد به قدرت که متشاً اعتیاد به مواد مخدر است را در خود ریشه کن می کند. انسانهایی که قدرت را هدف می کنند و نمی توانند به آن برسند، شکست ناشی از این نوع طرز تفکر را با استفاده از مخدرها سعی می کنند بر طرف نمایند. این نوع طرز تفکر هیچ رابطه ای با مقدار درآمد و با نال بودن بست و مقام و حتی میزان تحصیلات نیز ندارد. چه بسا انسانهای تحصیل کرده ای که اندیشه راهنمایان بیشتر از افراد بی سواد و یا کم سواد بر مبنای قدرت تنظیم یافته است.

آدمی که اصل ذهنش قدرت می شود و در رسیدن به آن قدرت وقتی شکست می خورد و یا نا کام می گردد به تخریب خود مشروعیت می دهد. در میان افراد معتاد آدمهای با استعداد فراوان دیده می شود. ذهن گول زن به خود می گوید: اینها که احمق نبوده اند که شروع به استعمال و ادامه مصرف مواد مخدر کرده اند! و خود را با شروع به مصرف در زمره افراد با استعداد حس هم می کنند! غافل از اینکه عقل او مدارش قدرت شده و به او این خود گول زنی را می باوراند.

فشارهای اجتماعی برای خود گول زنی امکان مناسب را فراهم می کنند: ۱- خشونتهای اجتماعی - از جمله برخورد نادرست مامورین انتظامی، نیروهای گشت، و نیروهای سرکوب و برخورد بد حراستیها در دانشگاه و ... بر روی روان ایرانیان خصوصاً جوانان تأثیرات بد و زرنی را می گذارند. چرا انسانها از برخورد مامورین انتظامی ناراحت می شوند؟ زیرا زوری که آنها بکار می برند برخورد مستقیم دارد با حقوق ذاتی هر فرد. این نبود عدالت، انسانها را ناراحت و نارام و در مواردی افسرده نیز می نماید.

۲- فقر - یک عامل مهم روی آوردن به اعتیاد به حساب می آید. در حال حاضر بنا بر آمار موجود حدود ۱۰ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق، و حدود ۳۰ میلیون زیر خط فقر نسبی زندگی می کنند.

۳- بیکاری و مشاغل سخت - بیکاری احساس مفید بودن را از انسان سلب می نماید. همچنین ضایع کننده حس استقلال و آزادی و رشد انسانها است. بسیاری از مردم با داشتن مشاغل سخت زیر حد اقل دستمزد، حقوق دریافت می کنند. این امر شامل زنان بیشتر از مردان می شود. به اطراف خود نگاه کنیم تعداد زنان بیکار بالای ۵۰ درصد می باشد. بر اساس آمار منتشر شده در ۱۰ استان کشور بیش از ۶۰ درصد زنان جویای کار می باشند. تعداد مردان بیکار هم به همین ترتیب بسیار بالاست. آمارها می گویند که ۳۵ درصد مردان فارغ التحصیل بیکارند.

۴- بی ایندگی - مخصوصاً برای نسل جوان افسردگی و بی مسئولیتی در بین آنها را بصورت بیماری اجتماعی افزایش می دهد.

۵- امکان ساده برای خرید و ابتیاع مواد مخدر - امروزه کنار هر کوچه و خیابان و یا سر هر چهارراه مواد مخدر را به راحتی می شود تهیه کرد و قیمتهای مواد مخدر به نسبت سایر کالاها سازنده روز بروز کاهش می یابند.

۶- طلاق - فشارهای خانوادگی، دعوای خانوادگی، که ناشی از بیکاری، اعتیاد، افسردگی، و بی آینده فرزندان و فقر می باشد گریبان تعداد زیادی از خانواده ها را گرفته است. امروز در ایران از هر ۵ دواج ۳ تای آنها در سه سال اول به طلاق کشیده می کشد.

۷- معنویت ستیزی - یکی از کمبودهای اجتماعی در ایران معنویت است که سران نظام ولایت فقیه در امر رواج مادی گرایی خشک و معنویت ستیزی با خشونت تمام عمل کرده و می کنند. ۸- فحشا....

جامعه مثل بدن آدمی دارای یک مجموعه می باشد. اجزاء این مجموعه باید در سلامت باشند تا بتوانند نسبت به یکدیگر به شکل صحیح و مناسب و بهینه عمل کنند. در هر نظام متعارف و حقوقمداری جزو و وظیفه مدیران و نظام محسوب میگردد که در جهت از تقاضای درجه سلامت شهروندان سعی کنند که جامعه با حقوق مادی و معنوی خود آشنا شود و با آن حقوق زندگی کند و استعدادهای خود را آزاد کند و دولت پشتیبان احقاق حقوق همگان یابد. در چنین جامعه ای سلامت شهروندان به مقدار زیاد فراهم گردیده است. در چنین جامعه ای دولت برنامه های دراز مدت با آمار واقعی ارائه میدهد تا نسل جوان بتواند با اتکالی به آن داده ها برای آینده خود برنامه ریزی کند.

در جامعه امروز ما خشونتهای مختلف جزو زندگی مردم شده اند. در نظام ولایت فقیه، که فقه بر جان و مال و ناموس مردم سبطره دارد و در قانون اساسی این اختیارات به او تفویض شده، مردم از هر حقی محروم و سراسر دارای تکلیفند! مردم در مقابل فقیه تام اختیار گویی بردگانی بیش نیستند.

در جامعه ایران که خشونت چه در روابط داخلی کشور و چه در روابط خارجی نظام حرف اول را می زند و زنان همسره تحت فشارهای اجتماعی بوده و نظام بیشترین فشار را به آنها وارد می کند، این بخش از جامعه که آسیب پذیر تر است از رنج نبود آزادی و نبود امکان انتخاب و تصمیم متحمل فشارهای بسیاری می شوند و از فضای آزاد و آرام آزادی که لازمه تربیت نسلهای آینده است محروم میشوند و این فشارها را تا خود آگاه بر خلاف طبیعت خود در سطح خانه به فرزندان و همسر نیز انتقال می دهند.

از طرف دیگر نبود امنیت شغلی و نبود فضای مناسب اقتصادی جهت ثبات در کار، نبود امنیت در خارج از خانه و نبود درآمد کافی و انواع دیگر فشارهای سیاسی و اجتماعی ... برای مردان باعث مشهود که در بسیاری موارد فشار خارج از خانه را به داخل خانه و بر روی همسر و فرزندان منتقل می کنند و نسلها بر تشها افزوده می گردد.

حاصل این نوع رفتارها ۱۱ میلیون افسرده را به گفته آمار دولتی به دنبال دارد. طلاق و فرزندان طلاق را به دنبال دارد. خودکشی ها و خود سوزیها را بدنبال دارد.

آدمی می تواند در درون خود و درون خانواده جویای زیست در آزادی باشد. اما عاملهای خارجی را نباید فراموش کرد. تنشهای حاصل از نظام ولایت فقیه خواستار معتاد شدن مردم است. شاید عده ای این حرف را نادرست تصور کنند. ولی هر مجموعه سعی می کند اجزاء متناسب با خود را داشته باشد.

نظام ولایت فقیه انسانهای وابسته و مطیع می خواهد. با انسانهای خواهان

آزادی و برخوردار از حق انتخاب و مستقل، با خشونت تمام مقابله می کند. حیات استبداد حاکم بر ایران ملازم با قبول زور مافیای ولایت فقیه از طرف شهر وندان است.

توجه کنید نظام ولایت فقیه از روز اول جو خشونت را رایج کرده و دامنه اش را گسترش داده است. اعدامهای دسته جمعی بعد از انقلابی که گل و دوستی را بر گلوله پیروز کرده بود. ادامه جنگ به مدت ۸ سال، که هنوز جانبازان و خانواده های فرزند از دست داده با مشکلات روحی روانی آن جنگ ادامه زندگی می دهند. کودتا بر علیه منتخب مردم و بر علیه آزادیها و به زندان انداختن آزادیخواهان و اعدام بسیاری در زندانها که هنوز ادامه دارد.

فشار به زنان و جوانان با نیروهای گشت مختلف که در ۳۰ سال گذشته سخت گیر تر شده و تنها به دفعات شکل عوض کرده است. و ...

مجموع این خشونتها و خشونتهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی دست در دست هم داده فضای نامطلوب زندگی را برای شهر وندان بوجود آورده است. این فضا معتاد پرور است. این فضا احتیاج به محله های خاک سفید دارد. احتیاج به تزیین افغانی و قرصهای بسیار خطرناک روان گردان دارد. این فضای ولایت فقیه احتیاج به قاچاقچیان مواد مخدر دارد که هم در سطح ایران و هم در سطح جهان فعال باشند. مجموعه خشونت و اعتیاد و بی کاری و فساد، حاصل مجموعه خشونت طلبی و خشونت پروری نظام ولایت فقیه می باشد.

کشور ایران که ساکنینش ملتی جوان هستند احتیاج به فضای آزادی دارند. فضایی که آزادی و حقوق مداری در آن به رسمیت شناخته شود. پلیس ایران باید حقوق مدار بگردد. دولت ایران باید حقوق مدار بگردد. جوان ایرانی باید بتواند استعدادهای خود را آزاد کند. او باید بتواند حقوق خود را شناخته و هر چه ضد حقوق اوست را پس بزند.

انسانهای آزاد از خشونت اجتماعی و خانوادگی می توانند از دست اعتیاد آزاد گردند.

اول باید از دست اعتیاد به قدرت آزاد شوند و بعد از دست اعتیاد به مواد مخدر. در روشهای ترک اعتیاد آموزش می دهند که بیمار بعد از ترک بایستی از رفتن به محیطهایی که برای او خطر بازگشت دارد اجتناب ورزد. حتی از برخی از وسایل خانه که می تواند برای او خاطره بوجود بیاورد و او را تشویق به بازگشت به اعتیاد کند، دوری نماید. با "دوستان" معتاد گذشته خود رفت و آمد نکنند. به بستگان آموزش داده می شود که به بیمار معتادشان کمک کنند که خاطره های دوران اعتیاد در او زنده نشود.

با خشونت ولی فقیه چه باید کرد؟ وظیفه هموطنان است که مانع بزرگ که تولید استبداد و خشونت و فضا تراش زمینه های رجوع به اعتیاد که نظام ولایت فقیه می باشد را از سر راه هموطنان و فرزندان و خانواده های خود بردارند.

به خانواده ها نگاه کنید. هر خانواده ای نیک و با دو ولی فقیه خود کامه دارد. خون تمام خانواده در شیشه اوست. همه مایلند که از دست او رها شوند. ولی باید فراموش نکنند تا ولی فقیه مطلقه در کشور است آن شخص زور گوی موجود در خانواده نمایندگی استبداد او را می کند. از این استبدادها و اعتیادها و مواد مخدری توان آزاد شد به شرطی که در مقابل مستبد واقعی که این نظام است، مقاوم ایستادگی کرد.

فراموش نکنید که جامعه بیمار است. بیمار خشونت. فراموش نکنیم که این بیماری راه چاره اش اعدام قاچاقچیان نیست؛ هر هفته تعداد زیادی قاچاقچی مواد مخدر در کشور اعدام می شوند. ما شین اعدام نتوانسته راه حل پیگیری از اعتیاد باشد. اعدام به خشونت این نظام مشروعیت می دهد.





### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

هدف اصلی از گسیل نیروهای نظامی انگلستان به قفقاز، تصرف منابع نفت باکو بود و برای حفظ ارتباطات، به حضور خود در گیلان ادامه می دادند.

فرماندهان نیروهای انگلیسی که میرزا کوچک را عامل اصلی جلوگیری از برنامه های خود در ایران و قفقاز می دانستند و در صدد ترور او برآمدند. کاپیتان نونل انگلیس (عضو اینتلیجنت سرویس) مأمور این ترور شد اما توطئه فاش و کاپیتان نونل دستگیر گردید. پس از پرده برداشتن از این توطئه، کنتل استوکس به نمایندگی نیروهای نظامی انگلستان در ایران ضمن درخواست موافقت رهبران نهضت جنگل با گذشتن ارتش انگلیس از گیلان به سوی بندرانزلی و قفقاز و تشویق میرزا به حرکت به سوی نهران و برکناری قاجار و در دست گرفتن حکومت، اعلام کرد چنانچه سران جنگل و هیئت اتحاد اسلام به دولت انگلستان اعتماد و با آن دولت در مبارزه با بلشویک ها در قفقاز همراهی کنند، دولت انگلستان آماده است حکومت نهضت جنگل را در ایران به رسمیت بشناسد و از یاری دادن به آن دریغ نورد، اما میرزا و یارانش که نمی خواستند با پشتیبانی دولت بیگانه دست به تشکیل حکومت بزنند، این پیشنهاد را به گونه قاطع و روشن رد کردند.

ژنرال دستبرویل فرمانده نیروهای انگلیسی در شمال ایران درباره دیدار نمایندگان با سران نهضت جنگل می نویسد: «کنسول انگلیسی به میرزا گفت: اگر جنگلی ها علیه بلشویک ها قیام نمایند انگلیس ها تمام مساعی خود را به کار خواهند برد که دولت را بدست جنگلی ها بدهند؛ چنانچه بخواهند رد کنند انگلیس ها مجبورند با خود بلشویک ها متحد شده آن وقت است که اساس جنگل و جنگلی ها برهم خواهد خورد.» و درباره گفتگو با میرزا ادامه می دهد: «من، از جانب خود وعده دادم که اگر شرایط و تقاضای فوق (آزادی فوری اسرا که سروان نونل انگلیسی هم جزء آنها بود - آزاد کردن عبور و مرور در راه بندرانزلی - تأمین و تضمین عبور مانع قوای انگلیس) را قبول کند، من تعقیب سیاست داخلی او را در ایران به رسمیت بشناسم.» میرزا کوچک نا می توانست از برخورد با قزاقان ایرانی برای جلوگیری از بردارگی خودداری می کرد و بیشتر می خواست با نظامیان روسی و انگلیسی وارد مبارزه و جنگ شود و از این رو در بسیاری موارد اسیران ایرانی را آزاد می کرد.

سران نهضت و میرزا با گذشتن باقیمانده نیروهای روسیه در شمال ایران از گیلان و رفتن آنها به قفقاز از انزلی موافق بودند اما نمی خواستند نیروهای انگلیسی به گیلان وارد شوند. ژنرال دستبرویل که توانسته بود با پذیرش تعهدات مالی، نظر پیرا خف فرمانده باقیمانده نیروهای نظامی روسیه در شمال ایران را جلب کند، حمله به گیلان را آغاز کرد. نیروهای نهضت جنگل در نبرد نابربر که در آن دشمن از هواپیما استفاده می کرد و از جهت جنگ آفرین بی بر جنگلی ها برتری داشت، ناگزیر از عقب نشینی شدند (منجیل) ۴ خرداد ۱۲۹۷ برابر با ۴ رمضان ۱۳۳۶ - ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸). در باره این پیروزی نظامی، سفارت انگلستان به دولت مرکزی ایران مژده داد که این فتح «اولین گام برای اعمال حاکمیت حکومت بر گیلان بود.»

اما با وجود این شکست نظامی، باران میرزا کوچک که حاضر به سازش نبودند به حملات خود به نیروهای مشترک روسی - انگلیسی ادامه دادند. هواپیماهای انگلیسی یک بار هم محل اقامت میرزا را بمباران کردند. هر چند برخوردهای نامنظم ادامه داشت، ولی با یورش نیروهای انگلیسی به گیلان، هیئت اتحاد اسلام دچار بحران و تزلزل شد. به گزارش کارگزاری مهم خارجه گیلان به وزارت امور خارجه: «...از طرف دیگر اعضاء و نمایندگان هیئت اتحاد اسلام (به استثناء میرزا کوچک خان و حاجی احمد) از عاقبت آن مخوف و به مرور نزدیک شدن قوای انگلیس حضرات را متزلزل و به وسایلی محرمانه خود را به طرفداری انگلیسی ها به قوسول معرفی کردند.»

بدین سان مقدمات تجزیه و انحلال هیئت (کمیته) اتحاد اسلام در سایه ضعف و تضادهای درونی آن آماده می شد و با توجه به این گزارش می توان علل توافقی را که میان نمایندگان هیئت اتحاد اسلام و فرماندهی نیروهای انگلیسی مهاجم صورت پذیرفته، دریافت. بر پایه توافقی با فرماندهی نیروهای انگلیسی (۲۲ مرداد ۱۲۹۷، ذیقعدة ۱۳۳۶ - ۱۲ اوت ۱۹۱۸) قرارداد آتش بس به امضاء رسید. بر پایه این قرارداد، گذشته از مبادله اسیران (ماده ۵) نمایندگان انگلیسی متعهد شدند در امور داخلی ایران مداخله نکنند مگر اینکه ایرانی ها به دشمنان انگلستان یاری رسانند و بر ضد انگلیس اقدام کنند. یکی از نکات مهم، در بند سوم موافقتنامه آمده بود: نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می شوند برای نیروهای نظامی انگلستان در گیلان خواربار فراهم کنند و نمایندگان نیروهای نظامی انگلستان می پذیرند که افراد مسلح با غیر مسلح را برای خرید باگردآوری آذوقه به صفحات گیلان نفرستند. در سایه این قرارداد، رفت و آمد انگلیسی ها با آسودگی خاطر به قفقاز آغاز شد و شهر رشت به تصرف نیروهای انگلیسی درآمد و فرمانروایی انگلیسی برای این شهر گمارده شد. «این معاهده مضرات زیادی برای جنگلی ها ایجاد کرد یعنی نقسه محو آنها که قبلا طرح ریزی شده بود با این معاهده صورت گرفت. انگلیسی ها در این موفع موفق شده بودند و توفیق الدوله را به ریاست وزرایی انتخاب و به دست او کارهایی در ایران از آن جمله محو جنگل و برطرف کردن این جمعیت انجام دهند.» این قرارداد را دکتر ابوالقاسم فرید و میرزا رضا خان از دوستان حاج احمد کسمانی امضاء کرده بودند.

#### توضیح در باره ماده سوم قرارداد اینکه با نزدیک شدن

نیروهای نظامی روسی و انگلیسی به گیلان، شماری از بازارگانان بزرگ و مقاطعه کاران گیلانی، مایحتاج عمومی را احتکار و سپس با سود فراوان به بهای گزاف به نیروهای مهاجم روسی و انگلیسی می فروختند. با این خیانت، مسئله فراهم کردن خواربار برای نیروهای مهاجم که می توانست مشکلاتی جدی برای آنها پدید آورد و مانع پیشرویشان گردد، حل شده بود و همکاری این گروه از بازارگانان بزرگ گیلان (رشت) با نیروهای بیگانه یکی از علل مهم موفقیت نیروهای مهاجم شد. از دید نمایندگان اتحاد

اسلام، ماده سوم بدین منظور پذیرفته شده بود که بتوانند از احتکار بازارگانان، فقر مردمان و ایجاد محلی ساختگی جلوگیری کنند و خود اداره امور بازار را که به دست داشته باشند، پس از بسته شدن این قرارداد، افسران عثمانی، اتریشی و آلمانی ناگزیر از ترک گیلان شدند و این سازمان نظامی نهضت جنگل را تضعیف کرد.

دولت انگلستان مصمم بود با همکاری طبقه حاکم در ایران، سلطه و نفوذ خود را در ایران تثبیت کند و برای رسیدن به این هدف لازم بود نهضت جنگل از میان برداشته شود؛ چیزی که دلخواه طبقه واسسته به استعمار در ایران نیز که سخت در پی حفظ منافع طبقاتی اش بود به شمار می رفت. «دولت که در خاتمه دادن به این شورش (نهضت جنگل - ش.ر.) ناتوان بود و بیم داشت که گسترش یابد و پایتخت را در معرض خطر قرار دهد تحت خود را در باری ارتش انگلیس می دانست.» چند روز پیش از بسته شدن این قرارداد، دولت انگلستان نوانسته بود یکی از خدمتگزاران در ایران، به نام وثوق الدوله را به زمامداری برساند (۱۳ مرداد ۱۲۹۷، ۱۲ شوال ۱۳۳۶). حسن خان وثوق الدوله کوشید در مرحله نخست از راه تطمع به نهضت جنگل پایان دهد و بدین منظور نمایندگان به گیلان فرستاد و به میرزا قول حتمی داده شد که «فرمانروایی گیلان بعد از زمین گذاشتن اسلحه و تسلیم شدن به قوای دولت، برای شخص میرزا مسلم خواهد بود.» اما میرزا کوچک و یارانش این پیشنهاد را نپذیرفتند. در ۱۴/۱۵ مهر ۱۳۳۷، ۸ محرم ۱۳۳۷، اکتبر ۱۹۱۸) و وثوق الدوله حسین گیلانی را به جای حکمران انگلیسی که پس از اشغال رشت بوسیله نیروهای مهاجم بعنوان حاکم شهر تعیین شده بود فرستاد که او نیز در هشتم اسفند ۱۲۹۷ (۶ جمادی الثانی ۱۳۳۷، ۹ مارس ۱۹۱۹) جای خود را به تیمور تاش داد.

تلاش و یکپارگی مأمور اداره سیاسی انگلیس و عوامل دولت مرکزی برای مناسبتی کردن نهضت جنگل و رهبری او و برقراری تماس های محرمانه با یارهای از اعضای کمیته اتحاد اسلام به این انجامید که «هیئت اتحاد اسلام در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۸ بدون حضور میرزا کوچک که در یک مأموریت جنگی بود تشکیل و قرار شد که پیشنهاد وثوق الدوله را بپذیرند (زیر فشار حاجی احمد و حاجی میرزا رضا) و جنگل را ترک و قوای خود را در اختیار دولت قرار دهند. در زمستان ۱۹۱۹ (۹ فوریه) نمایندگان انگلیس حاجی احمد (کسمانی) را به گرفتن تأمین و تسلیم به وثوق الدوله تشویق کردند.» «میرزا مخالف تسلیم بود و به همین جهت اختلاف دامنه یافت و ویکهم پیشنهاد کرد که حاجی احمد تسلیم نامه جدایی نوشته و امضاء کند و نه فقط او بلکه یارانش هم امضاء کرده و جزئیات درباره سلاح هایی را که تسلیم می کنند ذکر کنند.» در امان نامه ای که وثوق الدوله برای حاجی احمد کسمانی صادر کرد، حاج احمد کسمانی خود را موظف می ساخت که در قلع و قمع اشرا و مخالفان دولت (که همان مجاهدین نهضت جنگل بودند - ش.ر.) با دولت مرکزی همکاری کند و به محض ورود نیروهای دولت به قومن و کسما، نیروهایش همه سلاحهای خود را بفرمانده کل نیروهای دولتی تحویل دهند و مطیع دستور دولت باشند. «با خیانت حاجی احمد عده ای از افسران نظامی جنگل هم خیانت کرده و به انگلیسی ها پیوستند.» مذاکره و تماس نمایندگان انگلیس با حاجی احمد کسمانی چند هفته پیش از صدور امان نامه از سوی وثوق الدوله نشان می دهد که دولت انگلستان در این ماجرا دخالت مستقیم داشته است.

این امان نامه پنهانی بود. پس از مکاتباتی که میان رهبران نهضت جنگل با کنسول انگلیس انجام گرفت، در ششم ژوئن ۱۲۹۷ (۲۷ مارس ۱۹۱۹، جمادی الثانی ۱۳۳۷) کنسول انگلیس در رشت دیدار با میرزا را خواستار شد تا نکاتی را به آگاهی سران نهضت جنگل برساند و چون این دیدار به علت خودداری انگلیس از رفتن به پسخان مقصور نشد، در هفتم فروردین ۱۲۹۸ (۲۸ مارس ۱۹۱۹، ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۷) ویکهم رئیس اداره سیاسی انگلستان نامه ای به میرزا نوشت و در آن، از او و یارانش خواست که در برابر دولت و وثوق الدوله تسلیم شوند:

«بر کارگزاران دولت انگلیس مشهود است که قصد شما نسبت به دولت خودتان مشوم است و برخلاف صداقت است... دولت ایران در کوشش برای اصلاحات اداری ایران و اعاده نظم با دولت مشارالیه مشارکت دارد. بنابراین اگر شما در مسلک حاله خودتان اصرار ورزید نه فقط دوستی کارگزاران انگلیسی را از دست خواهید داد بلکه باید منتظر باشید که آنها برای ترتیب امور گیلان با دولت ایران همراهی نمایند... با دولت ایران کنار نیایند و بدون تعویق از دراطاعت درآیند... اگر شما... این امر را قبول نمائید بمساعی جمیله ما مطمئن باشید که نگذاریم به شما صدمه وارد آید... در صورتیکه نتوانید خود را وادار به اطاعت از دولت خودتان بنمائید از ایران خارج شوید تا وقت تغییر کند که در آن صورت ما حاضر هستیم در بین النهرین به شما پناهنده داده با شما آبرومندان رفتار کنیم... جواب این مکتوب را در ظرف ۵ روز که آخر پنجشنبه ۱۳ حمل مطابق با دوم رجب است بدهید و اگر در ظرف این مدت جواب نرسد، خواهیم داشت که نصیحت ما قبول نشده است.»

نکته جالب اینکه برخلاف نامه هایی که در ششم فروردین خطاب به میرزا و حاج احمد کسمانی نوشته شده بود، در این نامه (۷ فروردین) فقط میرزا مورد خطاب قرار گرفته بود و اسمی از حاج احمد که برایش نامین صادر کرده بودند، بعنوان گیرنده نامه، به میان نیامده بود. دو روز پیش از پایان ضرب الاجل در ۱۱ فروردین ۱۲۹۸ (برابر با اول آوریل ۱۹۱۹، جمادی الثانی ۱۳۳۷) هواپیماهای انگلیسی بر گه هایی بر شهر رشت فرو ریختند که در آن به همه کارکنان و رهبران کمیته اتحاد اسلام هشدار داده شده بود «تا قبل از پنجشنبه دوم رجب مطابق ۱۲ برج حمل فوسنوکری دولت فخیمه را از تسلیم خود به دولت ایران و اعلیحضرت شاهنشاه مطلع سازند... و اگر لیدرهای شما امتناع ورزند ممکن است بمب و کلوله نیز بر سر شما (اهالی رشت - ش.ر.) ریخته شود.» میرزا در پاسخ کسانی که او را به تسلیم فرامی خواندند گفت: «دولت وثوق الدوله مطیع و دست نشاندۀ انگلیسی هاست، انگلیسی ها به استقلال مملکت ما نظر خوبی ندارند و نقسه خود را می خواهند به دست وثوق الدوله اجرا نمایند و این جمعیت را مخالف خود تشخیص داده اند. اعم از آنکه ما با شرایط و بدون شرایط تسلیم بشویم و یا شومیم به محو ما کمر بسته اند... وقتی این

جمعیت محو شد دیگر در سراسر ایران معارضی برای آنها باقی نیست.» بر اثر خیانت حاج احمد کسمانی و گروهی دیگر از اعضای کمیته اتحاد اسلام، این کمیته از هم پاشید و چنان که یکی از یاران میرزا نوشته است: «کسانی که طالب عنوان و ثروت بودند با حاج احمد کسمانی و کسانی که طالب حقیقت بودند با میرزا کوچک همراه شدند.»

با تسلیم شدن حاجی احمد کسمانی، نواحی میان کسما و فومن بی محافظ ماند و میرزا کوچک که از هر سو مورد هجوم دشمنان و خائنان قرار گرفته بود ناچار شد منطقه را ترک کند و به سوی لاهیجان و نیروهای دکتر حشمت برود. حاجی احمد کسمانی و یارانش کوچکترین زوایای جنگل و پناهگاهها و محل استقرار نیروها و نگهداری سلاح های جنگلی ها را می شناختند و از همه روابط درون سازمان جنگل آگاه بودند. به این سبب، خیانت حاجی احمد و یارانش موجب درهم شکستن سازمان نظامی، اداری و مالی جنگل شد و با این کار عمر کمیته اتحاد اسلام نیز پایان یافت و اطلاعات مربوط به ابزارهای سلاح و پایگاهها در اختیار نیروهای مهاجم دولت مرکزی و انگلستان قرار گرفت. با وجود این ضربه ها، میرزا و یارانش جنگ با نیروهای دولتی را ادامه دادند در حالی که نزدیک به ۳۰ هزار قزاق، مبارزان جنگل را دنبال می کردند. میرزا بیشتر می خواست با نیروهای روس و انگلیس بجنگد و از این رو نمی توانست از برخورد با نیروی قزاق ایرانی پریمیزی کرد تا از برادر کشی جلوگیری شود. میرزا و گروهی از یارانش که برای ادامه دادن مبارزه با گذشتن از سفیدرود به شرق گیلان (لاهیجان) رفته و به نیروهای دکتر حشمت پیوسته بودند، در این منطقه نیز بر فشار شدید نیروهای دولتی قرار گرفتند. دکتر حشمت که وعده های وثوق الدوله را باور کرده و فریب خورده بود، از سوی نیروهای دولتی دستگیر و پس از توهین و تحقیر بسیار محاکمه و سپس به دستور تیمور تاش حاکم گیلان در رشت به دار آویخته شد (۱۱ شعبان ۱۳۳۷ برابر با ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ - ۱۱ مه ۱۹۱۹). در جلسه محاکمه دکتر حشمت، ویکهم رئیس اداره سیاسی انگلستان در گیلان نیز حضور داشت.

دو ماه پس از شهادت دکتر حشمت در ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ (ذیقعدة ۱۳۳۷، ۹ اوت ۱۹۱۹) قرارداد انگلستان - وثوق الدوله که بر پایه آن امور نظامی، مالی و بطور کلی اداره ایران زیر نظارت و قیومت انگلستان قرار می گرفت بسته شد

میرزا کوچک و یارانش که بر اثر هجوم قزاقان به فرماندهی رضاخان و تسلیم شدن نیروهای دکتر حشمت سخت در محاصره بودند کوشیدند حلقه محاصره را بشکنند و به پایگاههای نخستین خود در نواحی فومن باز گردند. سرانجام میرزا کوچک توانست با ۸ تن از یارانش از حلقه محاصره خارج شود. پس از یک دوره کوتاه آرامش، بار دیگر جنگ میان نیروهای دولتی و مبارزان جنگل آغاز شد (ماه ۱۲۹۸). حکومت گیلان در همه نواحی شفت، فومات، کسکرو... حکومت نظامی اعلام و به اهالی و دهقانان اخطار کرد که قزاقان دولتی هر خانه ای را که احتمال سکونت موقت یا استراحت جنگلی ها برود، آتش خواهند زد. با همه این تهدیدها و خشونت ها دهقانان گیلان از میرزا و یارانش پشتیبانی و نگهداری می کردند.

رئیس آبرباد تهران، فرمانده نیروهای قزاق، با فرستادن نامه ای برای میرزا و دادن وعده وعیدهای فراوان و اینکه «چنانچه به اردوی قزاق... پناهنده شوی... قول می دهم که وسایلی فراهم آوریم که بقه عمر خود را با کمال احترام و با متاعل عالی باسودگی زندگی نمائی» کوشید میرزا و یارانش را به تسلیم تشویق کند (۲۶ شهریور ۱۲۹۸، ذیقعدة ۱۳۳۷ - ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۹) اما میرزا و یارانش فریب نخوردند و میرزا کوچک در پاسخ به این نامه، ضمن اینکه آن شخص و پیشنهادش را به تسخر گرفت، از رفتاری که حکومت گیلان با دکتر حشمت حتی پس از دادن تأمین به فیدکلام الله (قرآن مجید) کرده بود، یاد کرد. (۱)

فخرایی می نویسد: در اواخر سال ۱۹۱۸ میلادی جنگ بین المللی پایان یافت. انگلیسها که از جنگ فاتح بیرون آمده و نفوذشان در شرق گسترش یافته بود، یک تن از دوستان صمیمی و علاقمند بمنافع خود را بزمامداری کشور ایران تحصیل کردند، این شخص میرزا حسن خان وثوق (وثوق الدوله) بود جل سیاستمدار ایران که قطعه سهمی از خاک ایران (آذربایجان) را شاقفولس را نامید از نخستین ایام زمامداریش به این فکر افتاد که راه منافع آرباش را از وجود جنگلیها پاک کند و یکبار دیگر صداقت و صمیمیتش را به ولی نعمت خویش بمنصه ظهور برساند. بدو حاجی آقا شیرازی را که از شخصیت های روحانی و مردی آزادیخواه بود بجنگل گسیل داشت تا با سران مؤثر جنگل که به مقام روحانیت احترام داشته اند مذاکره نماید و آنان را بدیانت و تقوای سیاسی رئیس دولت مطمئن سازد و خلع سلاح دعوت و متقاعد کند. حاجی آقا شیرازی اختیار داشت قول قطعی بدهد که فرمانروایی گیلان بعد از زمین گذاشتن اسلحه و تسلیم شدن بقوای دولت برای شخص میرزا مسلم خواهد بود و با وی در نهایت احترام رفتاری شود. اما میرزا نوع دیگری فکر می کرد. او معتقد بود که وثوق الدوله هر چند مردی آزاده و مبرز در سیاست است اما فردی مرتجع و مطیع بیلا اراده سیاست بیگانه است و تسلیم شدن به چنین حکومتی دوران فرزانگی و آزادی است. سیه دار اعظم رشتی (فتح الله اکبر) که در کابینه وثوق الدوله وزارت کشور را بعهده داشت از هیچ فرصتی در خصومت با جنگلیها دریغ نمی ورزید و از یک نامه ای که به مفاخر الدوله نوشته نظرش نسبت به جنگلیها بدست می آید:

به تاریخ ۱۳۳۵/۱/۱۱ - بعد العنوان این شرح را به طور خصوصی عرض می کنم. البته از وضع کنونی و پیشرفتهای قابل تقدیر قشونهای دولت امپراطوری در فرونهای ایران و تخلیه و فرار نمودن قشونهای عثمانی و تصرف همدان و سایر شهرهای اشغال شده عثمانی ها از یک طرف و از طرف دیگر پیشرفت قشون انگلیس در بین النهرین و سقوط کوت العماره و عزیزیه و تهدید بغداد که احتمال قوی می رود تا این هفته به تصرف انگلیس درآید نشینده آید با این





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

تفصیل و پیش آمدهای خوب حقیقتاً انصاف نیست که از شرارت و غارتگری یک مشت جنگلی در گیلان جلوگیری و موجبات قلع و قمع آنها فراهم نیاید و تعجب است با جدیتی که می شنوم مسیو بلم کنسول دولت بهیچ در این موضوع دارند چرا این کار باید اینقدر طول بکشد در این موقع اگر سیصد الی چهارصد نفر از قشون دولت امپراطوری را بتوانند به همراه طالبشها بفرستند یقین دارم با کمال سرعت به این کارخانه داده خواهد شد. به خصوص اگر امیرمقتدر را هم امیدوار و مسئول قرار دهید. به عقیده من موقع را نباید از دست داد و همین مراسم را به نظر جناب کنسول بفرستید که زودتر اقداماتی بفرمایند و از نتیجه مرا مطلع سازید و الا اگر از طرف خلخال و آن صفحات بخواهید اقدام کنید خبط عظیمی است زیرا آنها اطلاع از جنگلهای گیلان ندارند می ترسم باز اسباب پیشرفت جنگلی فراهم شود. چنانچه در واقعه مفاخر الملک مرحوم موفق شدند. در هر حال با جناب کنسول مذاکره فرموده و محتمل است تا این هفته جناب ژنرال بار آتف هم مراجعت کنند به طور یقین ایشان هم شریک عقاید من خواهند بود.

وزیر داخله - فتح الله اکبر

نامه مزبور بدون آنکه تفسیر شود نیست نویسنده اش را آشکار و خواننده ارجمند را متوجه طرز فکر اولیای امور در آن زمان می سازد. حکومتی که رئیسش وثوق الدوله و وزیر کشورش سپیدار است می بیند چگونه از یک فرد نظامی بیگانه که خاک وطنش لگد کوب سربازان اوست با احترام نام می برد و با چه لحن مسخره ای متوقع سرکوب شدن یک مشت ایرانی وطن پرست به دست خارجیان است. وثوق الدوله پس از استحضار از نتیجه مذاکرات حاجی آقا شیرازی تصمیم به اقدام خصمانه گرفت. سید محمد بیرجندی (تدین) داوطلب شد از نظر حزب دمکرات جنگلیها را وادار به تسلیم کند و سلاحی که برای نیل به موفقیت به همراه داشت منطق و بیان قوی بود و به شرحی که در سابق دیده ایم توفیقی در این باره نصیبش نگردید. وثوق الدوله بعد از این ماجرا سردار معظم خراسانی را برای حکومت گیلان در نظر گرفت. رضا افشار رئیس مالیه گیلان به شطنت های سیاسی اش کمابیش ادامه می داد و دسانش به جایی رسیده بود که میرزا و حاجی احمد را که به هم پیوستگی شان بسازد عزت بود به طرز بی سابقه ای از هم جدا نمود به حدی که طرفین برای مقاله با یکدیگر به صف آرای بی برخاستند و این موقعی بود که به وثوق الدوله فرصت داد نیروی کافی به عزم سرکوبی جنگلیها به منطقه گیلان بفرستد.

انگلیسها وقتی ملاحظه می کنند که نقشه طرح شده شان بدست نخست وزیر ایرانی الاصل در مقام عمل واجرا است، نامه ای به جنگل فرستاده تقاضای ملاقات می کنند و روز هشتم حمل ۱۲۹۸ را برای این ملاقات تعیین می نمایند. ناگفته نماند که در دوره مبارکه جنگ بین جنگلیها و افسران انگلیسی، گاهی ملاقات هایی صورت می گرفته است. جنگل پاسخ می دهد که ملاقات میرزا به روز تعیین شده مقدور نیست و به روز هم حمل یعنی یک روز بعد موثر شود. این بار انگلیسها نامه ای به ضمیمه اتمام حجت به جنگل ارسال و تاکید می نمایند که میرزا با همراهمش تسلیم شود و چنین استدلال می کنند که دولت انگلیس با دارا بودن مشارکت در اصلاح ادارات کشور ایران نمی تواند بی بند احتیاط فرارادش با جنگل باشد. و ما عین نامه های مبادله را که بخط خوانا نوشته شده در اینجا می آوریم.

۶ حمل ۱۲۹۹  
۲۷/۳/۱۹

● کبیه جنابان مستطابان دوست مکرم دوست مشفق مهربان آقای میرزا کوچک خان آقای حاجی احمد دام اقبالهم  
احتراماً تصدیق میدهم دیروز تکرانی از مقام محترم نظامی قزوین بما رسیده اطلاع میدهند که نمایندگان محترم نظامی به اتفاق نماینده دولت علیه ایران برای روز شنبه ۸ حمل قبل از ظهر در عمارت صفا سردو ساعت به ظهر مانده می آیند و جنابان عالی در عمارت مزبور با چند نفر از لیدرهای جماعت خودتان در ساعت مذکور تشریف می آورید که جنابان عالی را ملاقات کرده اظهارات دولت فخریه انگلیس را شفاهاً ابلاغ نمایند.

و ضمناً خاطر جنابان عالی را مستحضر داشته که همراه نمایندگان محترم ده نفر برای احترام آقایان نمایندگان می باشند و جنابان عالی ممکن است که با خودتان لیدرهای جماعت تا ده نفر داشته باشید. خاتماً متوقع است که حرکت آقایان نمایندگان را به قزاق های مأمور سربل جمارسرا اطلاع بدهید که ممانعت ننمایند. احترامات لایقه و فائقه را تقدیم و تجدید روابط استحکام دوستی را می نمایند.

الیدرید قونسول انگلیس

از لحن عبارات نامه چنین مفهوم می شد که همراهمان نمایندگان که نامشان ذکر نشده مسلح اند. اعزام افراد مسلح برای چه و سلاحشان از چه نوع است و بجه دلیل باید همراه نمایندگان مزبور ده نفر، اما لیدرهای جماعت از صدر تا ذیل ده نفر باشند. آیا هنگام ملاقات بهمین عده اکتفا می شود و یا تعداد بیشتری اضافه می گردد - نمایندگان مورد اشاره آیا اصلاً موهم اند و با حقیقت دارند؟ مسئله را مشکل یک معادله چند مجهولی مطرح می ساخت و قدر متقن آنکه از ماجراجوی خبرمی داد که در شرف وقوع یافتن است.  
پاسخی بدین شرح از طرف جنگل تنظیم و ارسال گردید.  
تلفونگرام شماره ۸۷

● جناب مستطاب اجل آقای قونسول دولت فخریه انگلیس  
چون وقت بی نهایت ضیق بود لذا ممکن نشد بعرض عرض در جواب مرقومه صادره ۶ حمل مبادرت ورزید و از طریق ادب خارج بود که جواب فوری عرض نشود و اینک بوسیله تلفونگرام جمارت می ورزد. در خصوص حضور در محضر جنابعالی و آقایان نمایندگان که مرقوم داشته اید بواسطه پیش آمدی، شرفیابی فردا از طرف میرزا مقدور نیست و

خواهش دارند اگر ممکن باشد بروز نهم حمل چهار ساعت بعد از ظهر در عمارت پسیخان ملاقات بعمل آید. با تقدیم احترام»  
البته مندرجات نامه مزبور اقدامی را که زمینه اش قبلاً طرح ریزی شده و می بایست در موعده مقرر آغاز شود بهم میزند و لذا به ارسال نامه دوم ضمیمه اتمام حجت مبادرت ورزید.  
شب ۸ حمل ۱۲۹۸  
۲۸/۳/۱۹

جناب جلالتماب مشفق مکرم آقای میرزا کوچک خان دام اقباله  
تلفونگرام جنابان عالی نمرة ۸۷ که در جواب مراسل قونسولگری دولت فخریه انگلیس مورخه ششم حمل امعان نظر شد. چون ماموریت این جانب و نماینده دولت علیه ایران کمال اهمیت را حائز است و وقت هم بی نهایت ضیق و امکان پذیر برای یکشنبه پس فردا برای چهار بعد از ظهر نیست، لایحه ای که مندرجات آن بایستی به جناب عالی ابلاغ گردد و مقصود از ملاقات هم برای همین جهت بود علیهذا لایحه مذکور را بنسبت حکومت جلیله ارسال و از مندرجات آن مستحضر خواهید گردید. احترامات فائقه را تجدید می نمایم.

ویکهم رئیس اداره سیاسی

در ماه اوت ۱۹۱۸ در وقتی که دشمنان ما عثمانی ها بدون جهت خاک ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار میدادند کارگزاران نظامی انگلیس که به ملاحظه منافع ایران و خودشان مشغول حفظ خاک گیلان از این تاخت و تاز بودند با شما که میرزا کوچک خان می باشید و نمایندگان هیئت اتحاد اسلام برای موافقت قیامین خودتان و قشون ما برای جلوگیری از خصم قرارداد منعقد نمودند.

مقصود از این قرارداد بطوریکه در فوق ذکر شد حفظ ایران از تاخت و تاز بود نه حفظ رعایای یغی ایران از پادشاه و دولت آنها قرارداد مزبور را چندی با صداقت مراعات نموده ولی بالاخره کرارا مدلول آنرا نقض نموده اید و بدین جهت کارگزاران انگلیسی حال خاتمه آنرا اعلام می دارند.

ثانیا، بر کارگزاران دولت انگلیس مشهود است که قصد شما نسبت به دولت خودتان مشوم و برخلاف صداقت است. اگرچه نمایندگان ما کرارا به شما تاکید نموده و نصیحت داده اند که با دولت کنار بیایید و شروط پیشنهاد شده بنظر ما عادلانه بوده و بشما هم اطلاع داده شده، مع هذا چنین صلاح دیده اید که به نضایح دوستانه ما اعتنا ننمایید و بمسلك شما نسبت بدولت خودتان اثری نبخشیده است. بنابراین محض اینکه راه عذری و سوء تفاهمی نبوده باشد چنین مناسب می دانم که توضیح صادقانه واضحی از وضع کار بدهیم.

چون تسلط دولت انگلیس نسبت به مملکت شما کاملاً دوستانه و مستعد می باشد ملتقت خواهد بود که برای کارگزاران دولت انگلیس غیر ممکن است که با رعایای ایران که عدم اطاعت و طغیان از آنها نسبت بدولت پادشاه مشاهده می شود حفظ دوستی خود را بنمایند. دولت انگلیس در کوشش برای اصلاح ادارات ایران و اعاده نظم با دولت مشارالیه مشارکت دارد بنابراین اگر شما در مسلک حالی خودتان اصرار ورزید نه فقط دوستی کارگزاران انگلیس را از دست خواهید داد بلکه باید منتظر باشید که آنها برای ترتیب امور گیلان با دولت ایران همراهی نمایند. ولی نظر بروابط دوستی که سابقاً قیامین بوده است چنین مناسب می دانیم که یکدفعه دیگر به شما نصیحت مشفقانه نمائیم و تاکید کنیم که با دولت ایران کنار بیایید و بدون تعویق از ادراعات در آید. اگر شما که میرزا کوچک خان می باشید بطور مساوات این اندرز را قبول نمائید می توانید به ساعی جمیله ما مطمئن باشید که نگذاریم به شما صدمه وارد آید و شما و همراهمان شما از روی توجه رفتار شود. در صورتیکه نتوانید خود را وادار به اطاعت دولت خودتان نمایند پس اگر وطن خواه با دیانت هستید از ایران خارج شوید تا وقت تغییر کند در انصورت ما حاضر هستیم در بین التهرین به شما پناه داده و با شما آبرومندان رفتار کنیم در آنجا می توانید از مشاهده ترقیاتی که در تحت دلالمت مشفقانه دولت انگلیس حاصل شده است استفااده نما نید.

امید و آتق حاصل است که بملاحظه مصالح خودتان و نظر بفواید قانون و نظم یکی از این دو فقره را قبول نمائید. اگر بکس بدبختانه از اندرز دوستانه ما تعافل نمائید آنوقت اگر وضع ما نسبت به شما تغییر ... نماید نباید ما را مورد اتهام آن قرار دهید لازم است جواب این مکتوب را کتاباً در ظرف پنج روز که آخر روز پنجشنبه ۱۳ حمل مطابق با دوم رجب است بدهید و اگر در ظرف آن مدت جواب نرسد همچو خواهیم دانست که نصیحت ما قبول نشده است.

از طرف کاپیتان ویکهم رئیس اداره سیاسی

یاد آوری این نکته بموقع است که تنظیم قرارداد جنگل و انگلیسها بخلاف آنچه در لایحه گفته شده است بمنظور جلوگیری از تاخت و تاز عثمانی ها نبود.

چه اگر عثمانی ها خصم انگلستان بشمار می آمدند، دوست جنگلی ها محسوب می شدند. فرضاً که رعایت اصول همجواری و حقوق هم کیشی دخیل نمی بود و تجلی علائق دوستی را بین دولت مسلمان بر نمی انگیزت باز برای ایراد خصومت و عناد ورزی بیجا موجب وجود نداشت چه در مقام بیطرفی ایران هر دو مساوی «بیگانه» بوده و از این حیث فرقی باهم نداشته اند. بعلاوه جنگلی های پیش از قرارداد همان جنگلی های بعد از قرارداد بوده تفاوتی در ماهیستان پیدا نشده، پس شکی نبود که انگلیسها قبلاً با باغیان دولت ایران (باصطلاح خود) معاهده بسته بودند و حاشای فعلیشان نوعی نجاهل تعارف و خبر از یک موضوع تازه ای می داد که در شرف تکوین و وقوع یافتن است. موضوع تازه همان تنظیم یافتن قرارداد ۱۹۱۹ بود که بعدها به سند «فروش ایران» موسوم گردید.

در لایحه گفته شده است که دولت انگلیس در کوشش خود برای اصلاحات ادارات با دولت ایران «مشارکت» دارد پس اگر دولتی وجود داشت که انگلیسها آنرا نخریده بودند نیازی به مشارکت یک دولت بیگانه

در داخل یک کشور مستقل دیگرانهم با مداخلات مسلحانه پیش نمی آمد. بنابراین مندرجات بیانیه مزبور صرفاً بهانه ای برای تجدید حمله جنگل و آغاز عملیات موقدماتی اجراء قرارداد بود و مؤید این گفتار اعلامیه است که قبل از فرارسیدن پایان ضرب الاجل یعنی ۱۳ حمل از طرف هواپیما های انگلیسی در شهر فرور ریخته شد.  
بتاریخ ۳۰ جمادی الثانی ۱۳۳۷ مطابق ۱۱ فروردین ۱۲۹۷

● به عموم کارکنان و لیدرهای هیئت اتحاد اسلام اخطار و ابلاغ می شود

چون زمامداران دولت فخریه انگلیس همیشه طالب استقرار امنیت و استحکام قوانین مملکت ایران و مایل بترقی و تعالی آن می باشد لذا تصمیم نموده اند که در تصفیه امور گیلان با دولت معزای الیها کمک و همراهی نمایند. اینک بوسیله این اعلامیه بعموم لیدرها و زمامداران هیئت اسلام پیشنهاد می شود که باید قبل از غروب پنجشنبه دوم رجب مطابق ۱۳ برج حمل، قونسولگری دولت فخریه را از تسلیم خود بدولت ایران و اعلیحضرت شاهشاه مطلع سازند، قوای فخریه انگلیس و دولت ایران در حمایت و صیانت لیدرهایی که قبل از تاریخ فوق تسلیم شوند اهتمام نموده و با ایشان با کمال اعتدال و احترام رفتار خواهند نمود. بخاطر داشته باشید که اگر لیدرهای شما از روی جهالت و نادانی از تسلیم خود باعلیحضرت همایونی و دولت فخریه ایران امتناع ورزند بهمین ترتیب که این کلمات اخطار به سر شما فرود می آید ممکن است که بمب و گلوله نیز بر سر شما ریخته شود.

ای اهالی گیلان تکالیف خود را نسبت بدولت و پادشاه خود بنظر آورده نگذارید لیدرهای خودتان شما را دچار فلاکت نمایند.

از طرف اداره سیاسی انگلیس در گیلان

حملات «استحکام قوانین مملکت ایران» و «تمایل زمامداران دولت فخریه انگلیس بترقی و تعالی مملکت» و «تصمیم بکمک نمودن بدولت معزای الیها» و «اطلاع از تسلیم شدن لیدرهای جماعت بقونسولگری فخریه» از نکات جالب دقت این اعلامیه است.

### تسلیم شدن حاجی احمد کسمانی

از خصایص شرفیها یکی این است که به تلقینات بیگانه زود فریفته می شوند و به مجرد اندک پیشرفت در منظورهای ملی و یا شخصی، باد غرور و نخوت به قلب و دماغشان نفوذ می کند و بدون توجه به هدف اصلی، راه دونیت و نفاق و اشعاب می پویند و بدین وسیله قدرت اجتماع را تضعیف و سیاست دیرین بیگانگان را خواه از روی سوء نیت و خواه به غیر آن، بر اثر جهالت و خود خواهی ها تقویت می نمایند. مخالفت های بی موضوع حاجی احمد کسمانی با میرزا کوچک خان که نهایتاً به ضرر هر دو نفر تمام شد یکی از مصداق برجسته این طرز تفکر است.

وضع داخلی جنگل در زمان وصول اتمام حجت ۴۸ ساعته انگلیسها چندان رضایت بخش نبود زیرا روابط میرزا و حاجی احمد به تیرگی گرانیده و شکاف اختلافات همه روزه عمیقتر می شد. مجاهدین چریک کسما (طرفدار حاجی احمد) از میرزا بد می گفتند که چرا مثلاً در گوراب زرمخ اقدام به تاسیسات نظامی نموده و به کسما توجهی ندارد و چرا افراد غیر محلی را به کارها مسلط ساخته، خودی ها را فراموش کرده است و این فریفته است بر اینکه مصمم است دست مجاهدین قدیمی را از کارها کوتاه کند. دستجات نظامی نیز به نوبه خود ایراد می گرفتند که چرا حاجی احمد و اعوانش تابع نظم و دیسیلین نظامی نمی شوند و مایلند در شرایط عهد بوق باقی بمانند در حالتیکه دنیا رو به توسعه و تکامل است و جنگل هم باید خواه ناخواه از جبر تاریخ و ناموس تکامل پیروی کند. کار به آنجا رسید که حاجی احمد کسمانی به اعوانی حاجی بحر العلوم رفیع (که از طرفداران جدی وثوق الدوله بود) برادرش شیخ محمود کسمانی را برای ملاقات وثوق الدوله و تسلیم شدن به دولت و اخذ تأمین نامه به تهران فرستاد. نامبرده پس از ورود به مرکز چند نامه به نخست وزیر اعلام داشت. رئیس دولت که خود منتظر چنین روزی بود و مسرت درویشی را از این واقعه نمی توانست مخفی کند به درخواست مزبور پاسخ مثبت فوری داد یعنی تقریباً به همان نتیجه رسید که طرح اجرایش قبلاً ریخته شده بود. صدی قوی با افسون صیاد به دام افتاده بود حالا یکی می خواست وثوق الدوله را راضی کند که لطف کرده و به صید شکار بپردازد و با اعطای تأمین به حاجی احمد کسمانی و خلع سلاح قوای تحت فرمانش موافقت نماید. و بدین شکل حاجی احمد کسمانی با تسلیم شدن به دولت و خیانت به میرزا کوچک خان و انقلاب جنگل نامش را به عنوان یکی از خائنین بزرگ به وطن ثبت نمود.

جواب نامه نخست وزیر بنمایند حاجی احمد متضمن شرایطی بود که برای تسلیم بدولت پیشنهاد شده و همه شرایط مزبور مورد موافقت قرار گرفته و ما نامه مزبور را که وسیله متین الملک قریب «سرتیب باز نشسته فعلی و یکی از باز یگران آن دوره .... مصدق شده است به نظر خوانندگان ارجمند می رسانیم:

ریاست وزراء

ضمیمه - بتاریخ ۶ برج حوت ۱۳۳۷

نمرة ۲۸۵۸

سواد دستخط حضرت ریاست وزراء دام ظلّه

جناب مستطاب آقای آقا شیخ محمود کسمانی سلم الله تعالی  
دو فقره نوشتجات جناب عالی که حاوی عدم مخالفت آقا حاجی احمد و بستگانش و همراهمان ایشان از امروز بعد با دولت و حاضر بودن به قبول





### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

پیشنهاد های دولت بشرط تامین جان و مال بتوسط حضرت اقای سپهبد اعظم ملاحظه شد. نظر باینکه هیئت دولت همیشه مایل باصلاح این کار بوده اند حتی الامکان خیال داشته اند که بوسایل مناسبی به این کارخانه بدهند. دراین موقع نیز اظهارات جنابعالی را محل توجه قرار داده و بموجب این حکم به آقای حاجی احمد ویرادران و بستگان و همهران او تامین جانی و مالی میدهند مشروط بقبول ورعایت شرایط ذیل:

اول - از این تاریخ بعد برخلاف صلاح و مصالح دولت و اهالی گیلان بویجوجه اقدامی نکنند.

ثانیاً - پس از رسیدن قوای دولت به آن حدود همه قسم مساعدت را در قلع و قمع آشرا و مخالفین بروز دهند.

ثالثاً - بعد از ورود اردوی دولتی به فومن و کسما و آن صفحات تمامی اسلحه خودشان را تحویل فرمانده کل قوای دولتی بدهند.

رابعاً مطیع کلیه اوامر دولتی بوده و همه نوع برای خدمت گذاری دولت حاضر باشند.

« و ثوق الدوله »

این نامه حاکی از تضمینی است که حاجی احمد از مدتها پیش برای تسلیم شدن بدولت گرفته، چه تاریخ نامه انگلیسیها به جنگل و تاریخ نامه رئیس دولت به آقا شیخ محمود کسمایی با هم مقارن است و نشان می دهد که حاجی احمد در آفرانگای افراد و مقامات نمی خواست با یار دربیش بنحوی کنار بیاید و هم آهنگش را با نامبرده در آینده دنبال کند و انگلیسیها وقتی بوجود اختلاف در داخل جنگل بی بردند درصدد وارد کردن آخرین ضربت برآمدند. (۲)

« حاجی احمد کسمایی بعد از تسلیم شدن به دولت و ثوق الدوله به شرحی که قبلا اشاره شد خواهی خوشی درباره آینده اش می دید و انتظار آن را داشت که به سبب خدماتی که برای دولت انجام داده مورد نوازش قرار خواهد گرفت. به وی وعده داده شده بود که حکومت فومنات به او سپرده می شود و کاروبارش در آینده نزدیک رونقی به سزا خواهد گرفت. در حقیقت انتظار خیلی بی جایی هم نبود زیرا وجودش در کسما با یک عده از بستگان مسلح که آشنا به همه نقاط سوق الجیشی اند باعث هجرت میرزا به لاهیجان شده و به انفجار جنگل از داخل صحنه گذاشته بود. لیکن این خواب خوش هرگز تعبیر صحیحی به دنبال نداشت چون به عکس انتظارش مورد بی اعتنائی واقع شد و ضرغام السلطنه طلش به اشاره انگلیسیها به حکومت فومنات منصوب گردید و آنکه هیچ به حساب نیامد شخص حاجی احمد کسمایی بود. به این هم اکتفا نشد و به مجرد اینکه اردوی میرزا به آن طرف آب سفیدرود رسید نامبرده را گرفته زندانی نمودند و تمام افرادی را خلع سلاح و خود وی را در معرض اهان و بازیجوی قرار دادند حتی در زندان با وی رفتار غیر انسانی معمول گشت از جمله اینکه هر وقت برای رفع عطش آب می طلبید به وی آب شور یا ماهی شور یا چیزهای نفرت انگیز می دادند.

.. حاجی از اینکه می دید آنچه اعتدالات گذشته یکباره دود شده و به هوا رفته است بسیار نارحت و نادم و پشیمان بنظرمی رسید اما تیراز کمان بدر رفته و چاره ای جز صبر و شکیبایی نداشت. نامبرده را بعد از تحمل آنهمه صدمات و باوصف تجاری که پس از رهایی از زندان آموخته بود در دوران اخیر انقلاب گیلان همچون قیل بیاد هندوستان انداختند و با عده ای مسلح و مبالغی پول و اعتبار از راه شهنسوار به گیلان فرستادند و مأموریتش از طرف دولت و مقامات سیاسی موثر، گویا این بود که افراد قدیمی را با خود هم آواز و کار جنگل را بوسیله نابود کردن میرزا یکسره کند و بوی اطمینان داده شده بود که زمامداران انقلاب رشت. در اجرای این نیت با وی هم داستانش حتی در سهیل عملیاتش وسائل لازم را در اختیارش خواهند گذاشت. .. حاجی احمد کسمایی در اواخر عمر نابینا شد و در نهایت فقری به زیست تلاشهای بیگنیش به منظور دریافت وجه توتون های تحویل شده به شیخ احمد سیگاری به جایی رسید. عاقبت با یک دنیا حسرت زندگی را بدرود گفت و با وضعی اسف آور و درناک دیده از جهان فرو بست. (۳)

« جلال فرهمند شرح می دهد: نهضت جنگل دو رهبر عمده داشت میرزا کوچک جنگلی و حاج احمد کسمایی از تجار نام گیلان.

تصادف روزگار چنان بود که این دو با اینکه سختی با یکدیگر نداشتند با هم متحد شدند و این وحدت نیز بسیار گل کرد و چنان شد که نهضت جنگل بسیاری از نقاط گیلان را در تصرف خود گرفت و حتی به فکر حرکت به سوی تهران و فتح آن را در سر می پیوراند.

اوج و حسیض نهضت جنگل وابستگی مستقیم به شرایط جهانی داشت و بسیار شکننده بود. زمانی که روسها و انگلیسیها در جنگ جهانی اول دست اتحاد و دوستی با یکدیگر داده بودند نهضت جنگل بی اثر و کم تحرک بود ولی با وقوع انقلاب بلشویکی روسیه و کنار کشیدن روسها از جنگ، زمینه مناسب برای جنگلیها فراهم شد و آنان با حمله به نیروهای سرگردان روس پیروزیهایی زیاد کسب کردند و حتی در این میان از مستشاران عثمانی برای تقویت نیروهای مسلح جنگل استفاده می شد، ولی اندکی بعد با خروج روسها از ایران و جایگزین شدن قوای انگلیس در آنجا مجدداً جنگل روبه ضعف نهاد و بسیاری از مناطق شهری را از دست داد. این امر شاید برای افرادی چون میرزا کوچک خان و باران جنگلیش که جان برکف نهاده بودند و هر زمانی که اراده می کردند با بار سبکشان از نقطه ای به نقطه دیگر حرکت می کردند چندان مهم نبود ولی برای برخی دیگر از متحدین جنگلی که دارای مال و منال و خصوصا اموال غیر منقول بودند چندان خوشایند نبود.

حاج احمد کسمایی از جمله آنان بود. هر چند وی از متحدان مهم میرزا بود و حتی در اوج قیام جنگل منطقه متعلق به خود یعنی کسما را به مرکز مالی و اداری نهضت جنگل تبدیل کرده بود ولی دیگر ناب تحمل نیش از این را نداشت. استقرار نیروهای انگلیسی در شهرهای مهم گیلان و بر سر کار آمدن دولت و ثوق الدوله و امضاء قرارداد معروفش فشار بیش از اندازهای به حاج احمد کسمایی وارد کرد. در اینجا باید از یک مشکل اساسی حرکتهای سیاسی ایران نیز نام برد و آن ایجاد اختلافهای بیهوده بین رهبران این حرکتهای سیاسی است.

در نهضت جنگل خصوصا این امر به شدت محسوس بود. مجاهدین چریک کسما که طرفدار حاج احمد بودند از میرزا بد می گفتند که چرا در

گرواب زرمخ اقدام به تاسیس استحکامات نظامی کرده و در کسما به این امر توجه نداشته ویا اینکه افراد غیر بومی را بر کارها مسلط کرده است و خودیها را فراموش کرده است. نیروهای میرزا نیز به کسمائیان ایراد می گرفتند که عقب افتاده و نابع هیچ دیسپلینی نیستند.

تهدید دولت مرکزی و انگلیس و حسادتهای بین رهبران جنگل منجر به آن شد که حاج احمد برادرش شیخ محمود را برای تسلیم شدن نزد و ثوق الدوله به تهران بفرستد. و ثوق الدوله نیز با این امر موافقت می کند.

بدین ترتیب شکاف بزرگی در نهضت جنگل ایجاد می شود. جنگلیها متفرق می شوند و ضربه سختی به میرزا وارد می شود و تا وقتی که مجدداً جنگل با نیروهای بلشویکی اتحادی متعقد می کند نهضت روبه ضعف می رود.

از سوی دیگر حاج احمد کسمایی نیز سویدی از این تسلیم شدن نبرد. علاوه بر اینکه نیروهای تحت فرماندهی استاروسلسکی، حاج احمد را دستگیر کردند و مورد آزار قرار دادند، خانه و املاکش را نیز غارت کردند.

حاج احمد که توقع چنین برخوردی را نداشت دو سال تمام در گیلان و تهران آواره می شود. آخرین نامه اش که در این شماره ماهنامه بهارستان به عرض خوانندگان می رسد حاکی از این بدبختیها و ناامنیات حاج احمد است که مجدداً دست به سوئی رئیس الوزرای جدید، یعنی میرزا حسن خان مشیرالدوله دراز نموده و یاری می خواهد و رئیس الوزرا نیز بی توجه به مشکل وی از فرمانده متعصب به وی، یعنی استاروسلسکی می خواهد که به حاج احمد یاری برساند. سند را می خوانیم:

● مقام منبع ریاست وزرای عظام دامت شوکته چون ضرورت و احتیاج ایجاب می نماید البته اجازه خواهد فرمود که قبل از عرض تقاضا، مختصری از گذشته های خود را تصدیح دهد. چندی بعد از آغاز جنگ بین المللی آقا میرزا کوچک خان از طهران به رشت آمده اظهاراتی نمود ذاتر به اینکه ملیون طهران و هیئت دولت وقت که در آن وقت آقای مستوفی الممالک زمامدار آن بودند، مایل به قیام عمومی ایرانیان بر ضد روسها می باشند و دور نیست اعلیحضرت شهبازی هم مفرسلطنت را به اصفهان تغییر بدهند و بالاخص در حدود گیلان ضروری است اقدامی بر علیه روسها به عمل آید. اطلاعات واصله آن زمان و تحقیقات از خارج و داخل نیز صحت این بیانات را تا اندازهای تصدیق می کرد، مخصوصاً که قصبه مهاجرت نمایندگان و عده بسبازی از وطن خواهان فرسای آنها هر ذی حسی را وادار می کرد که به قدر مقدور از عملیات طاقت فرسای آنها هر ذی حسی را وادار می کرد که به قدر مقدور از این راه اقدامی نمایند. مبنی بر مقدمات فوق، از تجارت و علاقه جات و عیالات خود دست کشیده، به اتفاق آقا میرزا کوچک خان و چند نفر دیگر تنگ برداشته در جنگل گیلان برای دفع و اخراج اجانب از ایران قیام کردیم و متعاقب آن واقعاتی به ظهور رسید که البته خاطر مبارک از آنها مسیوق و مستحضر است جنگ بین المللی تمام، آقای و ثوق الدوله، که کابینه ایشان در آن زمان به روی کار آمده بود، آقای حاج آقای شیرازی را برای اصلاح امر جنگل به گیلان فرستادند و بعد از دخول در یک رشته مذاکرات، بنده چون در اول قصد و نیتم اخراج اجانب و تقویت دولت مرکزی بود، ضدیت با دولت را اصلاح ایران ندانسته حاضر برای انقیاد شدم، قول و اطمینان دادم؛ دولت هم در مقابل به بنده قول و اطمینان و سند کتبی دادند. بعد از اعزام قوا از طرف دولت، بنده آنچه لازمه وفای به عهد بود به جا آورده با دو نفر از کسان خود نزد فرمانده قشون، سردار استاروسلسکی رفته، عده ای از قشون ایشان را با رعایت احترامات به فومن و کسما بردم، کسان خود را خلع سلاح و آنچه اسلحه و مونیسیون و لوازمات قشون داشتم تمام را تحویل مأمورین دولت و رئیس قشون کردم. بعد با چند نفر خود به رشت آمدم، کنبا از آقای و ثوق الدوله و آقای سپهبد اعظم تقاضای آمدن به طهران را کردم. هنوز جواب از طهران نرسیده بود که رئیس قشون، به تحریک بعضی از مأمورین دولت که تصور جلب نفعی را می نمودند و به القای بعضی از معرضین، بنده را بلاجهت توقیف و در حبس و زجر انداخته، آنچه را که ممکن بود از صدمه و ضرب و شکنجه نسبت به بنده و کسان بنده فروگزار نکردند. دارایی و اسناد و اثاث البیت همه را غارت کرده، تمام عمارات ما را در دهات آتش زدند و بعد از چند ماه بنده، آ به طهران آورده در باغش نگاه داشته و پس از بیست یوم توقف در آنجا، آقای و ثوق الدوله بنده را احضار نموده اظهار ندامت و افسوس از حوادث واقعه فرموده، اظهار داشتند که آنچه شده تمام از روی غرض و اشتباه و بی اطلاع من شده است و وعده دادند که تمام خسارت را جبران و مافات را آندارک می نمایم.

● دیدار حاج احمد کسمایی در ضمن این صحبت گفتند هرگاه حاج احمد کسمایی را هم بخواید ملاقات کنید این است که دارد می رود. برخاسته راه افتادم. حاج احمد موهای سرش زرد مانند درویش ها بلند، کلاه نمادی در سروریش زرد بلندی هم داشت. عبا نایی به دوش. جمعی از اهالی دهاتی وغیره، چند نفر هم مجاهدین ریش دار مسلح چارق به پا از تفنگدارش همراه او بودند من هم پشت سر داخل جمعیت شده از درب اداره روزنامه که یک محوطه جنگلی دارای چهار اطاق و یک ایوان بود وارد آشدیم.

در بندر مشهدسراقا میرزا رفیع رئیس تجارتخانه قاسم اف ههاسه چهار پکت سر بسته به من داده بود که به هیئت اسلام در کسما برسانم. پکتها همراه و در بغلم بود.

حاجی احمد که پا روی پله ها نهاده به ایوان وارد شد سلامی دادم، جواب سلامم راداده پرسید با که کار دارید و که هستید؟ گفتم اسم من ابوالقاسم کسمایی کارم حامل پکت ها که در دست دارم باید به هیئت اتحاد اسلام برسانم. گفت ابوالقاسم کسمایی کیست؟ گفتم بنده. باز تکرار کرد، گفتم عرض کردم بنده، جواب داد اینجا طویله نیست که سرزده آمده ای. من هم بدون وحشت قورا بلند گفتم نمیدانستم اینجا طویله است، اگر می دانستم نمی آمدم و در طویله کاری ندارم. هر چه مجاهدین انگشت به دندان به من ابا اشاره می خواستند بفهمانند این حاجی احمد است شوخی نیست، ملتفت باش اعتنایی نکرده حرف خود را که همان جویلی بود که دادم گفته حاجی احمدنگاه خیره ای به من نمود، داخل اطاق شد من هم برگشته در مهمانخانه به جای اولیه رفتم، نشستم، چای خواستم، و به خود گفتم فردا مراجعت می کنم و به مازندران می روم. همین را که دیده ام در تازیخی که خواهم نوشت می نویسم: جنگل یعنی طویله که موسس آن حاجی احمد گفت و آداب محاوره نداشت.

● دیدار با میرزا کوچک خان یک ساعت گذشت پیشخدمتی آمده نام پچی گفت میرزا آمده اند در اداره روزنامه نشسته شمارا می خواهد. عبا بی برک بجستانی استر تافته ای داشتیم به دوش انداخته برخاستم با پیشخدمت رفتم، وارد اطاق میرزا شدم میرزا مرا در آغوش گرفت و بوسید. همدیگر را در آیم مجاهدت می شناختم. ایشان هم در اردوی سپهسالار با مرحوم کسمایی بودند، مرا پهلوی خود نشاند معذرت خواست فرمود باید ببخشید حاجی شما را نشناخته بود.

● دیدار با میرزا کوچک خان میرزای مرحوم خیلی مودب و مهربان بود و محاوره خوبی داشت، قیافه اش جذاب، موهای سر وریش بلندش زرد مجعد، چشم هایش زاغ، فی الحقیقه دوستداشتنی بود، انشایی هم مرا می شناخت. مرحوم میرزا به انشایی فرمود آمدن این کسمایی هم به جنگل و کسما وطن اجنادی خود خدا خواسته و پیش آمد خوبی است شما کمک خوبی خواهید داشت. فهمیدم میرزا مرا برای روزنامه جنگل انتخاب کرده، گفتم قربان من نیامده ام اینجا بمانم. در تازیخی که می نویسم این قسمت را هم در موضوع جنگل (آنچه دیدم) خواهم نوشت. میرزا فرمود این معما را باید خودتان حل کنید که چه دیده اید؟ در اطاق انشایی چندین نفر مجاهدیهو لا و مهیب و مرحوم دکتر حشمت معروف هم که با میرزا مانوس بود حضور داشت. گفتم آنچه دیدم مهم نیست، بیان حاجی است در مواجهه، بدون مطالعه. پرسیدند جان کوچک بفرمایید چیست؟ من هم حق واقع را گفتم (طویله) بعد از استماع این جمله سکوتی درهمه از تاثیر تهور و روح پاک من و نکته سنجی ام حکم فرما شد. سپس میرزا فرمود ما شما را دیگر نمی گذاریم بروید آمدن با خودتان بود رفتن با ما است. اینجا جنگل است هر کس بیاید خلاص و نشناخته نیست حالا چند روزی مهمان ما هستید تا ببینیم چه باید بکنیم.

● سخنان حاجی احمد حاجی احمد گفت حق با شما است، تقصیر از من است که آن لغت را گفتم و آن جواب را شنیدم. پس از آنکه وارد شده میرزا را دیدم اظهار نمودم چنین جوان نازک لاغری با من مواجهه شد، صحبتی کردیم من نستجیده لغت طویله گفتم، او هم با کمال شهامت عین لغت را پس داد و رفت، این نوع افراد باشهامت بدر و بکار جنگل می آیند. میرزا فکری نموده به یادش آمد و شما را شناخته که با اردو و تشکیلات سپهسالار بوده اید و از منسوبین کسمایی معروف هستید، حالا خودتان را معرفی کنید. من هم خود را معرفی کردم که از شجره مرحوم حاجی علی کسمایی ونوه حاجی محمدصادق معین التجار کسمایی می باشم. حاجی احمد گفت از طایفه حاجی علی کسمایی یک نفر رعیت پیرمرد حالا در فرقه کسما زنده و باقی است. \* نگاه کنید به «رگهای جنگل» (نامه های رشت و اسناد نهضت جنگل)، « به کوشش ایرج افشار، فرزاد روز، تهران ۱۳۷۸ - صص ۷۳ - ۵۹

[در حاشیه:] به فرمانده نوشته شود که مساعدت لازم نمایند امور حضرت ایشان فیصله یابد. (۴)

#### توضیحات و مآخذ:

- ۱ - شاهپور رواسانی - « نهضت جنگل و بنیانگذار آن میرزا کوچک جنگلی » مجلات: « اقتصاد اطلاعات سیاسی - اقتصادی » مهر و آبان ۱۳۸۴ - شماره ۱۷ و ۱۸ و ۲۱
- ۲ - ابراهیم فخرائی - « سردار جنگل »، انتشارات امیر کبیر، تهران - ۱۳۴۴، صص ۱۷۴ - ۱۶۱
- ۳ - پیشین - صص ۱۹۷ - ۱۹۵
- ۴ - جلال فرهمند « جنگلی بازرگان » - ماهنامه بهارستان شماره ۸ - صفحه ۷

\* ابوالقاسم کسمایی در باره ملاقاتش با میرزا کوچک خان و حاجی احمد کسمایی می گویند:

سبوی کسما - مدتی بود اندیشه ملاقات کوچک خان و دیدن اوضاع جنگل را از نزدیک داشتم تا آنکه تصمیم گرفتم مسافرتی به جنگل نمایم به خانم اظهار آکردم از طریق مشهدسرا و دریا با کجیهای بادی ترکمانها مسافرت امی کنم. آسه شبانه روز در کرجی ترکمان توی دریا خوابیدیم تا به بندر پهلوی رسیدیم. همینکه پیاده شدیم تحقیقات کردم، گفتند کرجی پست جنگل همه روزه از بندر پهلوی به « ترگستان » می رود مسافر هم تحت کنترل می برد به کرجی. پست جنگل نشسته به « ترگستان فومن » بازگشت نمودم. بعد از سه ساعت روی آب مرداب پهلوی به ترگستان رسیدم چند نفر مجاهد دیدم. یکی از مجاهدین هم مرا شناخت. اسبی به یک تومان از ترگستان تا کسما که یک فرسنگ بیش نیست کرایه نموده سواره به کسما رفتم. ورود به بازار کسما در مهمانخانه محقری رحل اقامت انداخته اول شب بود پرسیدم میرزا را کجا می شود دید؟ گفتند میرزا در « گوراب زرمق » تشریف دارند هر روزی یک مرتبه به اینجا می آیند در اداره روزنامه اطاق آقای میرزا محمدی انشایی مدیر روزنامه جنگل می توانید ببینید در هیئت اتحاد اسلام نیز میمنگن است.

#### دیدار حاج احمد کسمایی

در ضمن این صحبت گفتند هرگاه حاج احمد کسمایی را هم بخواید ملاقات کنید این است که دارد می رود. برخاسته راه افتادم. حاج احمد موهای سرش زرد مانند درویش ها بلند، کلاه نمادی در سروریش زرد بلندی هم داشت. عبا نایی به دوش. جمعی از اهالی دهاتی وغیره، چند نفر هم مجاهدین ریش دار مسلح چارق به پا از تفنگدارش همراه او بودند من هم پشت سر داخل جمعیت شده از درب اداره روزنامه که یک محوطه جنگلی دارای چهار اطاق و یک ایوان بود وارد آشدیم.

در بندر مشهدسراقا میرزا رفیع رئیس تجارتخانه قاسم اف ههاسه چهار پکت سر بسته به من داده بود که به هیئت اسلام در کسما برسانم. پکتها همراه و در بغلم بود.

حاجی احمد که پا روی پله ها نهاده به ایوان وارد شد سلامی دادم، جواب سلامم راداده پرسید با که کار دارید و که هستید؟ گفتم اسم من ابوالقاسم کسمایی کارم حامل پکت ها که در دست دارم باید به هیئت اتحاد اسلام برسانم. گفت ابوالقاسم کسمایی کیست؟ گفتم بنده. باز تکرار کرد، گفتم عرض کردم بنده، جواب داد اینجا طویله نیست که سرزده آمده ای. من هم بدون وحشت قورا بلند گفتم نمیدانستم اینجا طویله است، اگر می دانستم نمی آمدم و در طویله کاری ندارم. هر چه مجاهدین انگشت به دندان به من ابا اشاره می خواستند بفهمانند این حاجی احمد است شوخی نیست، ملتفت باش اعتنایی نکرده حرف خود را که همان جویلی بود که دادم گفته حاجی احمدنگاه خیره ای به من نمود، داخل اطاق شد من هم برگشته در مهمانخانه به جای اولیه رفتم، نشستم، چای خواستم، و به خود گفتم فردا مراجعت می کنم و به مازندران می روم. همین را که دیده ام در تازیخی که خواهم نوشت می نویسم: جنگل یعنی طویله که موسس آن حاجی احمد گفت و آداب محاوره نداشت.

#### دیدار با میرزا کوچک خان

یک ساعت گذشت پیشخدمتی آمده نام پچی گفت میرزا آمده اند در اداره روزنامه نشسته شمارا می خواهد. عبا بی برک بجستانی استر تافته ای داشتیم به دوش انداخته برخاستم با پیشخدمت رفتم، وارد اطاق میرزا شدم میرزا مرا در آغوش گرفت و بوسید. همدیگر را در آیم مجاهدت می شناختم. ایشان هم در اردوی سپهسالار با مرحوم کسمایی بودند، مرا پهلوی خود نشاند معذرت خواست فرمود باید ببخشید حاجی شما را نشناخته بود.

● دیدار با میرزا کوچک خان میرزای مرحوم خیلی مودب و مهربان بود و محاوره خوبی داشت، قیافه اش جذاب، موهای سر وریش بلندش زرد مجعد، چشم هایش زاغ، فی الحقیقه دوستداشتنی بود، انشایی هم مرا می شناخت. مرحوم میرزا به انشایی فرمود آمدن این کسمایی هم به جنگل و کسما وطن اجنادی خود خدا خواسته و پیش آمد خوبی است شما کمک خوبی خواهید داشت. فهمیدم میرزا مرا برای روزنامه جنگل انتخاب کرده، گفتم قربان من نیامده ام اینجا بمانم. در تازیخی که می نویسم این قسمت را هم در موضوع جنگل (آنچه دیدم) خواهم نوشت. میرزا فرمود این معما را باید خودتان حل کنید که چه دیده اید؟ در اطاق انشایی چندین نفر مجاهدیهو لا و مهیب و مرحوم دکتر حشمت معروف هم که با میرزا مانوس بود حضور داشت. گفتم آنچه دیدم مهم نیست، بیان حاجی است در مواجهه، بدون مطالعه. پرسیدند جان کوچک بفرمایید چیست؟ من هم حق واقع را گفتم (طویله) بعد از استماع این جمله سکوتی درهمه از تاثیر تهور و روح پاک من و نکته سنجی ام حکم فرما شد. سپس میرزا فرمود ما شما را دیگر نمی گذاریم بروید آمدن با خودتان بود رفتن با ما است. اینجا جنگل است هر کس بیاید خلاص و نشناخته نیست حالا چند روزی مهمان ما هستید تا ببینیم چه باید بکنیم.

#### سخنان حاجی احمد

حاجی احمد گفت حق با شما است، تقصیر از من است که آن لغت را گفتم و آن جواب را شنیدم. پس از آنکه وارد شده میرزا را دیدم اظهار نمودم چنین جوان نازک لاغری با من مواجهه شد، صحبتی کردیم من نستجیده لغت طویله گفتم، او هم با کمال شهامت عین لغت را پس داد و رفت، این نوع افراد باشهامت بدر و بکار جنگل می آیند. میرزا فکری نموده به یادش آمد و شما را شناخته که با اردو و تشکیلات سپهسالار بوده اید و از منسوبین کسمایی معروف هستید، حالا خودتان را معرفی کنید. من هم خود را معرفی کردم که از شجره مرحوم حاجی علی کسمایی ونوه حاجی محمدصادق معین التجار کسمایی می باشم. حاجی احمد گفت از طایفه حاجی علی کسمایی یک نفر رعیت پیرمرد حالا در فرقه کسما زنده و باقی است. \* نگاه کنید به «رگهای جنگل» (نامه های رشت و اسناد نهضت جنگل)، « به کوشش ایرج افشار، فرزاد روز، تهران ۱۳۷۸ - صص ۷۳ - ۵۹





اسلام محل عقده گشائی

روانشناسی برون افکنی درون، دشمن تراشی و ایجاد نفرت نسبت به اسلام و مسلمانان (۳)

حقیقت اینستکه انقلاب اسلامی ایرانیان از سه دهه پیش تا کنون بطور عینی فضای وسیعی را جهت بروز انواع عقده گشائی ها بوجود آورده است. عده ای تحت لوای "طرداری و حفظ و ارتقاء" اسلام، برای گشودن عقده های مزمن و کینه های کور خویش، میدان فراخی را یافته اند. این گروه بطور دائم بنام اسلام جنایت، فساد و به مین و ملت های خود خیانت میکنند. دسته ای دیگر زیر پرچم مقابله و دفاع از مرام و فرهنگ خویش، بجان اسلام و مسلمانان افتاده اند. این عده پیر مناسبی همه جنایات و فسادهای دسته اول را به دین اسلام و فرهنگ مسلمانان نسبت میدهند. جالب توجه اینکه در پندار و کردار و گفتار گروه فوق دلیل زشتی و خباثت اعمال کسانی که اسلام را دستاویز جنایات و فساد خویش کرده اند، نه رفتار غیر انسانی آنها، بلکه مقصر اصلی دین اسلام، قرآن و همه مسلمانان دنیا هستند.

هر دو گروه، چه حامیان دروغین و فاسدی که اسلام را ابزار قدرت پرستی خویش کرده اند و خواه سبزه گران با اسلام و مسلمانان چه در غرب و خواه در جوامع مسلمان نشین، فضای گسترده ای را برای برون افکندن درونهای ناتوان و ضعیف خویش یافته اند. هر دو دسته بجای انتقاد از اندیشه و اعمال سخت مضر و خطرناک خویش، هجومی همه جانبه را به دین اسلام و فرهنگ مسلمانان بسته خود کرده اند.

زبان روانشناسی، دین اسلام برای هر دو گروه محل برون افکندن درون های آشفته حال، ضعیف و ناتوانان گردیده است. در علم روانشناسی و دانش روان تطبیلی به این عمل "مکانیزم دفاع روانی"، "زبان آلمانی Abwehrmechanismus" میگویند. مکانیزم دفاع روانی انواع گوناگون دارد که یکی از آنها و بنظر من مهمترین نوع آن، برون افکندن درون میباشد. در نوشته کنونی میکوشم از جنبه روانشناسی و بخصوص روان تحلیلی به تبصیر، ساز و کار و مکانیزم "دفاع روانی برون افکنی"، بزبانی دیگر، روانشناسی عقده گشائی و دشمن تراشی را توضیح دهم.

در روانشناسی، اصطلاح برون افکنی *Projektion* به معنای خیلی عمومی بکار برده میشود. این معنی بیانگر ساز و کار عملی است. به اینصورت که امری واقع و یا واقعیت روانشناسی از درون آسان به خارج از او رانده شده و در بیرون فرود جاتی برای خود پیدا میکنند. در معنای روان تحلیلی به عمل روانی میگویند که فرد از طریق آن، احساسات، کیفیتهای درونی، امیال و ارزشها، حتی موضوعات و اموری که فرد فضاوت بدی نسبت به آنها دارد و آنها را در درون خویش رد و انکار میکند، از خود جدا کرده و به بیرون از خویش، بسوی دیگران، اشخاص، امور و چیزهایی غیر خود، پرتاب و یا جکتیزین میکند. این عمل همانطور که در بالا آمد، نوعی از انواع گوناگون دفاع روانی است. نوع شدید، مبالغه آمیز و بیمار دفاع روانی برون افکنی را ما سه روشنی تمام میتوانیم نزد بیماران پارانوئیدی مشاهده کنیم. پارانوئیا نوعی از جنون است که فرد بیمار خویش را مدام تحت تعقیب انواع دشمنان مرمی و نامرئی می پندارد و احساس خطر میکند. در پندار و کردار و گفتار فرد بیمار این دشمنان در صدند به او آسیب رسانند.

واژه برون افکنی بصورت بسیار عمومی، در دامنه وسیعی بکار برده میشود، هم در روانشناسی، هم در روان تطبیلی و هم در علوم اجتماعی دیگر، بخصوص در امور سیاسی و اجتماعی که بحران زا هستند. در روانشناسی زمانی صحبت از برون افکنی میشود که فعل و انفعالات ذیل تشخیص داده شوند:

الف: فرد محیط زیست اجتماعی خویش را بنا برعلاقی، تواناییها، عادات، وضعیتهای احساسی دائمی و یا موقتی و فعلی خود و بالاخره انتظارات و امیال و آرزوهای خویش درک کرده و نسبت به آن، اندیشه و عمل میکند. در حقیقت اگر ما بطور عمیق رفتارها و گفتارهای یک فرد را زیر نظر بگیریم و در آنها دقیق شویم و تأمل کنیم، میتوانیم در بیان مشخصه های پندار و کردار و گفته های او، ساختارها و علائم شخصیتی او را از طریق پیدا و آشکار شدن این نشانه ها، بطور روشنی درک کنیم. یک چنین ارتباط متقابل میان دنیای درون و محیط زیست بیرونی انسان یکی از دستاوردهای مدرن زیست شناسی و روانشناسی است. این شناخت بخصوص تحت تأثیر "روانشناسی طراحی Gestaltpsychologie" حاصل گردیده است. روانشناسی طراحی، روش تطبیق روانشناسی است که بنا بر آن درک و فهم و تجارب انسان در تمامیتی کلی، بمعنی تأثیر تمامی مجموعه عناصر در رابطه با فرد، صورت میگیرد. این درک و فهم سبب شیوه اندیشیدن و رفتارها و گفتارهای انسان میشوند. (این روشی از پژوهش و تحقیق را ابوالحسن بنی صدر در چهار دهه پیش تحت عنوان "روش شناخت بر پایه توحید" شناسائی، ابتکار و انتشار داد. واژه معروف بنی صدر، "اندیشه راهنما" حاصل همین نوع شناخت است. اندیشه و با فکر راهنما حاصل درک و فهم و مجموعه تجاربی است که انسان در رابطه با بیرون و درون خویش میکند. جهت آشنا شدن با "روش شناخت بر پایه توحید" رجوع کنید به کتاب "تضاد و توحید" بنی صدر. (البته در این نوع از تحقیقات مدرنی که در غرب انتشار یافته اند، شما در هیچ نوشته و جایی نامی از بنی صدر را پیدا نخواهید کرد.)

ب: فرد تلاشها و کوششها، امیال و آرزوها و دیگر امور (غالباً زشت و ناپسندی) را که در خود دارد، انکار و انکار کرده، جهت رها و راحت شدن از آنها، امور فوق را به دیگران، خاصه کسانی که دل خوشی از آنان ندارد، نسبت میدهد. برای مثال یک فرد تژاد پرست (رابیست) خطاها و اشتباهات و نمایلات درونی منکر و حاشا کرده خویش را به گروههای اجتماعی که مورد تفرق او هستند، نسبت میدهد. بزبان روانشناسی این امور زشت و ناپسند را برون افکنی کرده و به تژادهای مورد تفرق خویش نسبت میدهد.

زنگنه فرود واژه برون افکنی را اولین بار در نوشته های خود با این هدف بکار برد تا یابها و گفتارهای گوناگون روانشناسی عادی و معمولی را از روانشناسی بیمار تشخیص و آنرا توضیح دهد. فرود ابتدا برون افکنی را در بیماری پارانوئیا Paranoia کشف کرد. او در سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۶ برون افکنی را بمتاه شکل ابتدائی و اولیه دفاع روانی توصیف میکند. (۱) این دفاع روانی از نظر فرود، نوعی سوء استفاده از یک مکانیزم سالم و طبیعی را نمایان میکند. بدینصورت که فرد بیمار بی رغبتی ها و بی میلی های درونی خویش را به بیرون از خود میراند و برای آنها در بیرون جایی پیدا میکند. در واقع فردی که مبتلی به بیماری پارانوئیدی است، تصوراتی را که برایش غیر قابل تحمل هستند و می پندارد این تصورات زمانی از بیرون، بشکل سرزنش دیگران، بسویش برگشت خواهند کرد را برون افکنی میکند. بنا بر نوشته فرود: "محتوی منطقی

و واقع بینانه موضوع، بدون کم و زیاد باقی میماند. تنها جا و مکان همه موضوع و مطلب تغییر میکند." (۲)

فرود در هر فرصت دیگری که در پی شناسائی بیماری پارانوئیا بود، از اصطلاح برون افکنی استفاده میکرد. او سپس در سال ۱۹۱۵، یعنی بیست سال بعد، هنگامی که خود را با شناخت بیماری فوبی و ساخت فوبی در درون بیمار مشغول کرده بود، همه جا از واژه برون افکنی و نسبت دادن آن به واقعیتها، مینویسد. (فوبی Phobie ترس غیره واقعی و بیهوده ای است دارای موضوعی مشخص که با تشویش و بیم و هراس همراه است.)

فرود در اینمورد مینویسد: "من (فرد بیمار) طوری رفتار میکنم که گویا خطر بوجود آمدن ترسی که او را فرا گرفته، نه از تشنهای احساسی درون او، بلکه از یک درک واقعی از بیرون خویش، او را تهدید میکند. در اینصورت او با بیستی در مقابل این خطر بیرونی، با تلاش جهت فرار از آن، بقصد دوری جستن و احتراز از خطر فوبی، از خود واکنش نشان دهد." (۳)

در حقیقت برون افکنی همیشه بمنابیه دفاع و دفع حمله نمایان میشود. حمله ای که فرد بیمار آنرا به دیگران، به اشخاص و امور، کیفیتهای احساسات، و علائقی که او خود دارد، ولی در درون خویش آنها را رد و انکار و بطور کلی حاشا میکند، نسبت میدهد. فرود معتقد است که این بی رغبتی ها، ضعف و ناتوانیها و زشتیهای خویش را بر دیگران نسبت دادن، هدف و ریشه اش در فضاوت نادرست و داوری غلط کردن است. بنظر من این تشخیص فرود، بزرگترین دستاورد او در این زمینه است.

حال چند سؤال پیش میآید. سؤال اول اینست: فردی که برون افکنی میکند، از اینکار چه سودی حاصلش میشود؟

جواب اینست: فرد وقتی برون افکنی میکند، خود را موظف می بیند، آنچه را بدروغ بدیگران نسبت میدهد، حقیقت و واقعیت محض پندارد، آن دروغ را مدام تکرار کند و در تبلیغ و پراکندن آن تا میخواند بکوشد. با این امید که دیگران نیز آنرا حقیقت پندارند و با او همدل و همزبان شوند. فردی که برون افکنی میکند، با عمل برون افکنی خود سعی میکند، درون آشفته، ضعیف، هراسناک و نا آرام خویش را تسلی دهد.

سؤال دوم اینست: چه چیز یا چیزهایی برون افکنی میشوند؟ فرود در نوشته های خود برون افکنی را غالباً بمنابیه تغییر شکل دادن Deformation شکل اصلی و واقعی یک رویداد، واقعه و یا پیش آمد، میداند. از طریق این تغییر شکل دادن، فرد سعی میکند، منشأ علل و انگیزه احساسات ناگوار و گاه همراه با هراس و وحشت خویش را در بیرون از خود، در خارج وجود خویش، جستجو کند. فرود در مورد بیماری فوبی این مثال جالب را میزند:

"... جمله (من او متفرم) بوسله برون افکنی، تغییر شکل داده میشود، و تبدیل به (او از من متفرم است)، (همین خاطر) مرا تعقیب میکند (مبدل میگردد. در اینجا احساس نفرت درونی خویش (برون افکنی شده) بدیگری نسبت داده میشود..." (۴)

در حقیقت آنچه را فرد خود نمیخواهد، از خویش خویش میراند و در جهان بیرون از خود، آنرا دوباره می یابد. این عمل را تصویرگونه اینطور میتوان بیان کرد: برون افکنی بمنابیه "نمی خواهیم بدانیم" نیست، بلکه شبیه "نمی خواهیم باشیم" معنی میدهد.

حال با آوردن چند مثال پیرامون برون افکنی، خاصه در اموری که به دشمنی با اسلام و مسلمانان مربوط میشوند، مطلب را روشتر میکنم:

در نوشته های پیشین آمد که از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اسلام و مسلمانان محل مناسبی جهت برون افکنی گردیده اند. اولین برون افکنی ها توسط جانبداران استبداد و همه گرایشهای سیاسی که در صدد بازسازی نظام استبدادی در ایران پس از انقلاب بودند، صورت گرفت. اولین فردی که کار برون افکندن درون خویش و نسبت دادن آن به اسلام و انقلاب را آغاز کرد، رهبر انقلاب خمینی بود. خمینی تمامی صحبت ها و وعده و وعیدهای خود پیرامون اسلام و نظام سیاسی اسلام را که با مردم ایران و در واقع با افکار عمومی جهان، در پاریس کرده بود، نه تنها بطور کلی کنار گذاشت، بلکه عکس را انجام داد:

آنچه خمینی انجام داد، از دید روانشناسی، برون افکنی وحشتناکی بود. او همه حسونهای، عمده قدر قدرت شدنها و از همه طلب اطاعت کردنها را که در درون خویش انباشته نگاه داشته بود، به دین اسلام و انقلاب اسلامی مردم ایران نسبت داد. بزبان روان تحلیلی، تمامی زشتیهای درون خویش را بر اسلام و انقلاب برون افکند. در حقیقت کاری را که تژاد پرستان با تژادهای باصطلاح خودشان "بست" انجام میدهند، یعنی درون زشت و حیث خویش را به آنان نسبت میدهند، با بر آنان برون افکنی میکنند، خمینی و یاران مستبد او عین همین عمل را با اسلام و انقلاب اسلامی مردم ایران انجام دادند.

هیچ زمان و هیچکس فراموش نمیکند که خمینی در پاریس گفت: "حاکمیت از آن جمهور مردم است" و "من خدمتگذار مردم هستم". او آزادی پوشش، آزادی فعالیت گروهها و احزاب سیاسی، آزادی بیان و قلم و نشریات و بخصوص عدم دخالت روحانیون در امور دولت را بارها در سخنان و مصاحبه های خویش تکرار کرد. جمله هائی مثل، "من طلبه ای یش نیستم" و "اگر به ایران برگشتم دوباره به مسجد و منبر و تدریس برخوایم گشت"، او را نسل انقلاب هرگز فراموش نخواهد کرد.

پس از انقلاب خمینی و دیگر یاران مستبد او در ایران هدف خویش را کسب قدرت مطلق کردند. ولی چون اکثریت بزرگ مردم ایران حاکمیت استبدادی آنها را نمیخواست، از رسیدن به این هدف را در بکار بردن قهر و خشونت، و از اینجا کار اصلی خویش را برون افکندن درونهای بیمار، خشن و بیرحم خویش و نسبت دادن آنها به دین اسلام و انقلاب مردم ایران، گردانند. در حقیقت خمینی میثاقی را که در پاریس با مردم ایران و در واقع تمام جهانیان بسته بود، شکست. در زبان و قول خمینی گویی دو نوع اسلام وجود دارد. در پاریس اسلام محورش آزادی و حقوق انسان بود. در ایران اساس و پایه اسلام زور و خشونت و حق کشی گشت.

اینان توجیه تمامی جنایات و خیانتها و فسادهای خویش را به گردن اسلام، انقلاب و "عمل انقلابی" خویش انداختند. از جنبه روان تحلیلی، تمامی عقده های مزمن و کینه های کور خود را که سالها در درون خویش تلمبار و متراکم کرده بودند، جهت برون افکندش توجیه "اسلامی و انقلابی" ترانشیدند و بنام دین اسلام و انقلاب مردم، عقده گشائی کردند. به این ترتیب بود که خمینی و یاران مستبد او، درونهای زشت، خشن و حریص و تکبت باز خویش را برون افکندند. بعضی از آنها هنوز بابتکار مشغولند.

از همه عجیب تر و شگفتی آور تر نسبت دادن اعمال خیانت بار خویش به اشخاص و افراد مخالف خویش بود. در اینجا مثالی از برون افکنی خمینی و نسبت دادن آن به اولین رئیس جمهور ایران، ابوالحسن بنی صدر را میآورم.

چون این مثال گویائی تمام با عمل برون افکنی دارد. علاوه بر آن نظرات فرود را نیز در اینمورد خواهم آورد:

شاید خوانندگان بکشند که صحبت های خمینی را پس از کودتا علیه ریاست جمهوری بنی صدر بخاطر آورند. کودتا بر ضد بنی صدر، اولین کودتا پس از انقلاب علیه حاکمیت ملت ایران بود که بدست خمینی و یاران مستبد او صورت گرفت. در خرداد سال ۱۳۶۰، یعنی زمانی که بنی صدر هنوز در ایران و در مخفیگاه بسر میبرد، برای "انتخاب" ریاست جمهوری جدید چندین نفر از جمله رجائی نامزد شده بودند. خمینی در یکی از سخنرانی های خویش در آنزمان اینطور گفت: "مردم اینبار نروند و دوباره یک امر یکائی را انتخاب کنند." منظور خمینی بطور شفاف و صریح این بود که بنی صدر در خدمت سیاست امریکا در ایران بود.

گفتن این جمله آهیم از زبان خمینی برای من و یهشمار افراد از نسل انقلاب، خیلی عجیب، شگفت انگیز و مشمزه کننده بود. در واقع این وفاحت فوق العاده خمینی نه تنها برای ما انزجار آور بود، بلکه فوق تصور شگفت انگیز نیز بود. چرا که خمینی شخص بنی صدر را خیلی خوب می شناخت. سوابق و فعالیت های سیاسی او را بطور دقیق میدانست. بنی صدر مصدقی بود و تمامی عمر خود طرفدار برپاقرص سیاست موازنه عدلی مصدق بود. این امر را در تبلیغات انتخاباتی خویش بعنوان نامزد ریاست جمهوری نیز مدام میگفت و تکرار میکرد. اصلا هم قبل و هم بعدها به هر فرد مبارزی که طرفدار آزادی و استقلال و جدائی ناپذیر بودن این دو، و آنها را دوری یک سکه دانستند بود، لقب "بنی صدری بودن" میدادند. چرا که بنی صدر در مورد عدم تقدم و یا تأخر آزادی بر استقلال و با عکس آن، یهشمار گفته ها و نوشته ها داشت. چگونه خمینی او را "امر یکائی" میخواند؟

گذشت زمان و از پرده بیرون افتادن خیانت های خمینی و یارانش به ملت ایران و انقلاب او، همچنین در پر تو توضیحات روانشناختی که در بالا پیرامون برون افکنی آمد، جواب سؤال فوق را آسان مینماید:

خمینی خود در خدمت سیاست امریکا در آمده بود و بیشتر و بهتر از هر کس دیگری، او خود میدانست که شخص اوست که "امر یکائی" شده است. و بر ضد ملت ایران و بخصوص انقلاب مردم ایران، با یگانگان سلطه گر سرور پیدا کرده است. چرا که بخاطر پیروزی رنجان در انتخابات ریاست جمهوری در امریکا با او بر سر آزاد کردن گروهکهای امریکائی روابط پنهان درست کرده بودند. خمینی در خدمت راستی ترین جناح سیاسی امریکا، اسلام و انقلاب مردم ایران را مفت و مجانی با جنون قدر قدرت شدن خویش در ایران، معامله کرده بود.

از جنبه روانشناسی آنزمان تصور افشاء "امر یکائی" بودن خمینی، در درون او، او را سخت بخود مشغول کرده بود. این تصور شکل کابوسی بخود گرفته، درون او را بدست میخورد و آزارش میداد. او می پنداشت افشاء این تصورات، یعنی واقعیت رابطه پنهانی داشتن با امریکائیان، همانطور که در بالا از نوشته فرود آوردیم: "سپس از بیرون، بشکل سرزنش دیگران بسویش برگشت خواهند کرد." در اینصورت خمینی میبایستی آن تصورات را برون افکنی میکرد. بنا بر نوشته فرود در همانجا: "محتوای منطقی و واقع بینانه موضوع، (که همان داشتن رابطه با امریکائیان، و با گفته خود خمینی، امر یکائی بودن) بدون کم و زیاد باقی میماند. تنها جا و مکان عمل کننده اصلی موضوع و مطلب تغییر میکند." در مثال ما، رابطه با امریکا و امریکائی بودن، از زبان خمینی بدون کم و زیاد بیان گردید، تنها او جای خود را با بنی صدر عوض کرد. آنچه را خود و یارانش کرده بودند، از خویش خویش بیرون رانده، بسوی بنی صدر برون افکنی کرد. در حقیقت خمینی بجای آنکه بگوید، "من امریکائی هستم"، گفت: "بنی صدر امریکائی است."

همانطور که در بالا مطالعه کردیم: آنچه را فرد در درون خویش حاشا و انکار میکند، از خویش خویش میراند و در جهان بیرون از خود، (در اینجا در بنی صدر) آنرا دوباره می یابد. در بالا همانگونه آمد، این عمل را تصویر گونه باین شکل میتوان بیان کرد: برون افکنی بمنابیه "نمی خواهیم بدانیم" نیست، بلکه شبیه "نمی خواهیم باشیم" معنی میدهد. در مثال ما، خمینی میدانست بنی صدر امریکائی نیست، ولی برون افکنی او، تلاش ناخود آگاهی با این قصد بود که بگوید: "من نمیخواهم امریکائی باشم."

در بالا همچنین توضیح دادم: فردی که برون افکنی میکند، از اینکار سودی حاصلش میشود. آن سود اینستکه فرد بهتکام برون افکنی، خود را موظف می بیند، آنچه را بدروغ بدیگران نسبت میدهد، حقیقت و واقعیت محض پندارد، مدام آنرا تکرار کند و در تبلیغ و پراکندن آن بکوشد. با این امید که دیگران نیز آنرا حقیقت پندارند و با او همدل و همزبان شوند. با این عمل درون آشفته، ضعیف و نا آرام خویش را تسلی میدهد.

عمل برون افکنی خمینی که در بالا وصف گردید، از آن پس برای پیروان او "سنت امام راحل" گردید. چرا که از آنزمان تا هم اکنون و در آینده نیز استبدادبان غاصب انقلاب مردم ایران، هر عمل زشت و خبیثی را که خود انجام داده اند و یا میدهند، بلافاصله آنرا به گردن بنی صدر می اندازند و با او نسبت میدهند. مثالا در این زمینه فراوانند. از در خدمت سیاست امریکا و انگلیس و اسرائیل در آمدن خود تا خیانت در جنگ ایران و عراق و غیره و غیره. ولی از همه اینها بدتر برون افکندن زشتی های خویش و نسبت دادن آنها به اسلام و انقلاب ملت ایران است. آلتطور که هم اسلام و هم انقلاب را در دید مردم جهان بد نام کردند. حاصل این بد نامی آن شد که اسلام ستیزان عوامفریب غربی مدت مدیدی است که این دورا در ضدیت با جنبشهای آزادیخواهی مسلمانان جهان، جهت کسب حقوق و منزلت خویش، مدام بکار میبرند.

حال پیردازیم به عمل دفاع روانی برون افکنی در جوامع غربی و مطالعه کنیم زبان عوام فریب و عوام پسند اسلام ستیزان را که چندی است موضوع جدیدی جهت برون افکنی درونهای آشفته خویش یافته اند. موضوع آنان دین اسلام و فرهنگ مردم مسلمان جهان است:

برون افکنی و در واقع دشمن تراشی در جوامع غربی یک سنت دیرپای تاریخی دارد. ضد فرهنگ حاکم بر جوامع غربی بدون عمل برون افکنی، یعنی جستجو و یافتن دشمنی جدید، و برون افکندن کینه های مزمن خویش بر او، قادر به کار دیگری نیستند. مثال از کشور آلمان میزنم:

در تاریخ صد ساله آلمانها واقعیهای تاریخی ذیل را ما می بینیم: برای مردم آلمان ابتدا کشور فرانسه و انگلستان دشمنان جانی شمار میآمدند. این دو کشور مقصر تمامی مشکلات سیاسی و اقتصادی آلمانها بودند. جنگ جهانی اول حاصل این برون افکنی ها شد. سپس نوبت به یهودیان رسید. آلمانهای کاتولیک راستگرا تمامی درماندگیهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خویش



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کنی و چک نخرتید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک و ایزرفرمانید توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متناهی عنوان بحث آزادی و صرفاً یک نظر است نویسنده و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنسایکوپولیت محتوانی و حقوقی را ندارد! توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال کرده اند، خواهشمندیم که چنانچه در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

## شماره ۸۰۴ ۲۹ خرداد تا ۱۱ تیر ۱۳۹۱ S. 16 Nr.804 18 June -1 July 2012

### آزادی بیان

مالکیت بر نیروهای محرکه و از خود بیگانه کردن آنها در این و آن نماد قدرت. در همه جامعه ها، قشرهای صاحب امتیاز که تمرکز و انباشت قدرت را تصدی می کنند، فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را هم مهار می کنند و هم غیر شفاف نگاه می دارند. اینان از راه مجموعه ای از سانسورها است که موفق می شوند صاحب اختیار اعضای جامعه (بمناوبه نیروی محرکه نیروی محرکه ساز) و نیروهای محرکه ای بگردند که این اعضا تولید می کنند. از آنجا که نیروهای محرکه عامل باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی، در نتیجه، از دست رفتن موقعیت صاحب امتیازان می شوند، صاحب امتیازان به تخریب و خنثی کردن نیروهای محرکه نیازمند می شوند. سانسورهای بالا و سانسورهای دیگر- که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست- را برای رسیدن به این مقصود و حفظ موقعیت خود بکار می بردند. کارساز ترین سانسور، پوشاندن حقیقت با دروغ و تبلیغ هرچه وسیع تر است. جنگ ۸ ساله و «تبلیغات جنگ» و بحران اتمی و «تبلیغ پیشرفتهای علمی و فنی ایران»، نمونه هائی از این سانسور هستند. بدیهی است هرگونه کوشش برای دریدن پوشش دروغ، نیز، سانسور می شود.

۱۴ - سانسورها از راه مالکیت خصوصی: آشکار ترین و همگانی ترین این سانسورها، سانسور از راه مالکیت وسائل ارتباط جمعی و سانسور امکان های ایجاد ارتباط میان صاحب نظر و یا اطلاع با جمهور مردم است.

۱۵ - سانسور از راه حادثه و مسئله سازی به قصد منصرف کردن نظر جمهور مردم از حقوق خویش. در ایران، صدور حکم اعدام سلمان رشدی توسط آقای خمینی، نمونه ای از اینگونه سانسورها بود. به راه انداختن کارزار تبلیغاتی و پلیسی برای مبارزه با «بدحجابی» و «ارازل و اوباش» و...، نمونه های دیگری از اینگونه سانسورها هستند. در جامعه های غرب نیز اینگونه سانسور ها فراوان بکار می روند، معامله پنهانی بر سر گروگانهای امریکائی معروف به «اکتبر سورپرایز»، پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، نمونه ای از این نوع سانسور است.

● دو نمونه از سانسورهای غیر مستقیم:

۱۶ - سانسور صاحب اندیشه از راه ترساندن او از عدم انتشار و یا نیافتن خواننده و شنونده. این سانسور، ترکیبی از دو سانسور است: سانسور غیر مستقیم با استفاده از خواننده و بیننده (که غیر از ترس از سانسور توسط وزارت اطلاعات است) و خود سانسوری از راه سازگار کردن اندیشه خود با کسانی (ناشر و منتقد و...) است که گویا نبض جامعه را در دست دارند.

پیش از این، سانسور از راه ایجاد حساسیت نسبت به صاحب اندیشه و اندیشه و سانسورهای دیگر به قصد ناگزیر کردن صاحب نظر به سانسور نظر خویش و بسا سکوت را، در شمار سانسورها آوردم. در این جا، یادآور می شوم که این کار را بطور غیر مستقیم نیز انجام می دهند.

۱۷ - خود سانسوری سانسور از ترس هم‌رنگ جماعت نشدن و انگشت نما شدن و سانسور با زدن انگ مذهبی و لیبرالی و کمونیستی و ارتجاعی و... به اندیشه و خود سانسوری از ترس این انگ ها.

۱۸ - سانسور از ترس پائین آمدن اعتبار و کاستی یافتن شخصیت. بسیاری صاحب اندیشه هائی که بخاطر این ترس، دانش و اندیشه خود را اظهار نمی کنند. هرچند این نوع سانسور خود سانسوری است اما کم نیستند کسانی که خود را مأمور سانسور صاحب نظران می کنند و این ترس را در آنها القاء می کنند.

خود سانسوری از ترس ترک برداشتن قالب ذهنی و خود تخریبی ها نیز در شمار این نوع سانسورها هستند. از این سانسورها، بیشتر در سازمانهای سیاسی استفاده می شود: بطور غیر مستقیم، ترس از شکسته شدن قالب ذهنی و خارج شدن از عداد اعضای سازمان و گرفتار خلاء شدن، القاء می شود. در خانواده ها نیز، همین سانسور بکار می رود برای اینکه دو همسر، بیشتر زن، شرایط تحمل ناپذیر را تحمل کنند.

با تشکر از آقایان منصور کوشان و منوچهری و فرید راستگو که فرصت ارائه این نوشته را که فشرده بخشی از کتاب اصول راهنمای مردم سالاری است، فراهم آوردند تا با خوانندگان در میان گذارم.

### اسلام محل عقده گشایی

روانشناسی برون افکنی درون، دشمن تراشی و ایجاد نفرت نسبت به اسلام و مسلمانان (۳)

راهمانطور که در نوشته پیشین از مقاله مورخ آلمانی، ولفگانگ بنز مطالعه کردیم، به گردن قوم یهود برون افکنی کردند. جنگ جهانی دوم و امحاء قوم یهود در اروپا پیامدهای ویرانگر این برون افکنیها شدند. پس از جنگ جهانی دوم و ایجاد بلوک شرق و نوبت به کمونیستها و کشورهای بلوک شرق رسید. در آخرین دهه قرن بیستم، پس از فروپاشی امپراطوری روسیه شوروی، دیگر بلوک شرقی با مرام رسمی دولتی کمونیسم وجود نداشت. در حوالی همین زمان بود که کتاب "جنگ تمدنها" انتشار یافت. صاحب نظران با انصاف و عمیق اندیش غربی و غیر غربی همگی یک صدا و متفق القول گفتند و نوشتند: "ضد فرهنگ غرب بدنبال یافتن دشمنی نو و ساختن تصویر و تصویری عینی از این دشمن، بیقرار شده است."

از اینزمان بود که نوبت به برون افکنی درونهای خوشنتر برون اسلام و پیروان آن رسید. راستیهای فانتیک و تندرو آلمانی برای مثال اینروزها دیگر دشمن جانی یهودیان نیستند، بلکه بجای آن مسلمانان را جایگزین کرده اند. اگر اینبار برون افکنی های خطرناک علیه اسلام و مسلمانان در این کشور و دیگر کشورهای اروپائی مهار نگردد و این گرایشها بتدریج قدرت سیاسی بدست آورند، آنچه ما هر روز شاهد رشد روزافزون آن هستیم و در کشورهایی مثل هلند و فرانسه و دیگر جوامع اروپائی واقعیت سیاسی روز آنها گشته است، پایان عصر مدمسالاری در این جوامع فرا خواهد رسید.

از این بدتر و هولناکتر زمانی خواهد شد که این گرایشها ضد انسان و حقوق او، عملاً دولتهای این کشورها را تصرف کنند. در اینصورت پیامدهای این برون افکنیها و ایجاد کینه ورزها نسبت به اسلام و مسلمانان خیلی بدتر و ویرانگر تر از دشمنی های نازیها علیه انسان و حقوق او خواهند گردید. پیامدهای فوق تصور جانیکارانه که نه تنها مسلمانان ساکن در جوامع اروپائی، بلکه تمامی اندیشه مدمسالاری و مدمسالاران اروپا و شاید آمریکا را نیز قربانی خویش خواهد کرد. چرا که اسلام در نظر باصطلاح "متقدمین اسلام" فرهنگی دیگر، فرهنگی "در تضاد کامل با فرهنگ مغرب زمین" است. در اینصورت دشمنی و کینه ورزی نسبت به آن نیز با فعالیتهای "فرهنگی و نجات فرهنگ مغرب زمین" توجیه خواهند شد.

در نوشته بعدی به روانشناسی دشمن تراشی و ایجاد نفرت نسبت به اسلام و مسلمانان بیشتر خواهیم پرداخت. منابع و ماخذها:

1. Sigmund Freud: Aus den Anfängen der Psychoanalyse; 1887-1902. S. 118-124
۲. همانجا ص ۱۲۰
3. Sigmund Freud: Das Unbewusste; 1915, Gesammelte Werke; X, S.283
4. Sigmund Freud: psychoanalytische Bemerkungen über einen autobiografisch beschriebenen Fall von Paranoia, 1911, Gesammelte Werke; VIII, S. 299

### در تله انزوا؟

راه چاره زیست در آزادی و حقوق مداری است. در حقیقت زیست در زیبایی و در شادی و در رشد می باشد. هر چه زودتر مانع رسیدن به آزادیها و حقوق خویش که استبداد فقیه است را برداریم، امکان حیات زیبا برای همگان و فرزندان من و شما فراهم خواهد شد.

انقلاب اسلامی: و اینک، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:

### رژیمی که از حضور بر مزار شهید نیز

#### می ترسد:

◀ در ۹ خرداد ۹۱، به گزارش ندای سبز: سایت بازتاب از کشف مواد مخدر در خودروی علی اکبر حیدری فرد یکی از قضات مهم در پرونده جنایت کهریزک خبر داد. حیدری فرد که ابتدا به دلیل استفاده از اسلحه در اصفهان بازداشت شده بود، اکنون علاوه بر پرونده کهریزک دارای چندین اتهام است. اینگونه جنایت کاران در این رژیم، در امان هستند.

◀ در ۹ خرداد ۹۱، به گزارش سلامت نیوز: براساس آمار جمع آوری شده از

دانشگاههای علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تا تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱ مجموعاً ۲۳۹۰۲ نفر افراد مبتلا به HIV/AIDS در کشور شناسایی شده‌اند که ۹۱ درصد آنها را مردان و ۹ درصد را زنان تشکیل می دهند.

◀ در ۹ خرداد ۹۱، به گزارش آژانس خبری موکریان، کارگران و استادکاران شرکت ساختمانی صلب استیل کامیاران در پی عدم پرداخت حقوق موقه خود از طرف شرکت، دست از کار کشیدند.

◀ در ۱۱ خرداد ۹۱، به گزارش دانشجوی نیوز، گزارش ها از دانشگاه ملی (بهشتی) حکایت از آن دارد که در روزهای اخیر همزمان با فرا رسیدن خردادماه، دانشجویان این دانشگاه با موج بی سابقه پرخوردهای کمیته انضباطی مواجه شده اند. گمانه زنی ها حاکی از آنست که برای بیش از ۴۰ تن از دانشجویان عمدتاً دختر احضار به کمیته انضباطی فرستاده شده است. ◀ در ۱۴ خرداد ۹۱، به گزارش جرس، اجساد سه تن از شهروندان افغانستان که به تازگی به جرم قاچاق مواد مخدر در ایران اعدام شده اند، به افغانستان منتقل شده اند.

◀ در ۱۵ خرداد ۹۱، به گزارش هرا، دادگاه کیفری استان البرز "علی مهین تری" ۱۱ نوجوانی که در سن ۱۶ سالگی مرتکب قتل شده بود را به صورت غیابی محاکمه و به اعدام محکوم کرد.

علی مهین تری که ۱۰ سال قبل به اتهام قتل یک دانش آموز در مدرسه‌شان متهم بود بازداشت و به اعدام محکوم شد اما با دخالت شاهرودی ریاست وقت قوه قضائیه پرونده مجدداً بررسی و این بار با تشخیص اینکه قتل شبه عمد صورت گرفته است وی را به پرداخت دیه محکوم کرد و این نوجوان پس از سال ها و با رای صادره توانست با وثیقه ۸۰ میلیون تومانی از زندان رجایی شهر کرج آزاد شود.

◀ در ۱۷ خرداد ۹۱، به گزارش هرا، شیرالله درگاهی، پدر بزرگ آرش صادقی فعال دانشجویی در بند در منزلش در تهران بازداشت شد.

وی که چندی پیش نامه ای سرگشاده خطاب به بازجوی نوه اش منتشر ساخته بود، پس از درگذشت دخترش (شادروان فرحناز درگاهی) در جریان حمله شبانه نیروهای واواک به منزل پدری آرش صادقی، تنها فرد از خانواده این دانشجوی ستم‌دیده است که به حمایت از نوه اش پرداخته پیگیر وضعیت او بود.

◀ در ۱۷ خرداد ۹۱، به گزارش هرا، واحد خلوصی فعال حق تحصیل و از اعضای جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد.

اتهامات این فعال حق تحصیل به اتهام اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، عضویت و فعالیت مؤثر در فرقه ضاله بهائیت و تبلیغ گسترده آن، عضویت و فعالیت مؤثر در گروهک غیر قانونی و ضد امنیتی کمیته حق تحصیل مجموعه فعالان حقوق بشر، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی عنوان شده است.

◀ در ۱۹ خرداد ۹۱، به گزارش سایت ملی-مذهبی، نیروهای امنیتی با هجوم به مزار شهید هدی صابو عده ای را دستگیر کرده و با همسر شهید صابو و دیگر حاضرین از جمله دکتر ملکی درگیر شدند. نیروهای امنیتی اعلام کرده اند کسی حق ندارد بر سر مزار باشد. پافشاری برخی از حاضرین بر ماندن، به بازداشت آنها منجر شده است. هنوز از تعداد و هویت افراد دستگیر شده اطلاع دقیقی در دست نیست. در میان بازداشت شدگان محمد روپین از هواداران جریانات سیاسی ملی و ملی-مذهبی و فرزندش توحید روپین نیز بوده است.

◀ در ۱۹ خرداد ۹۱، به گزارش تارنمای "مکتب قرآن": گزارش رسانه‌های وابسته به اهل سنت ایران، حسن امینی، مفتی و حاکم شرع مردمی کردستان به واواک سنندج و دادگاه ویژه روحانیت همدان احضار شد. عبدالسلام گلنواز نیز از جمله روحانیان کرد احضار شده است.

◀ در ۲۰ خرداد ۹۱، به گزارش یلنا: بیش از ۱۲۰ نفر از کارگران کارخانه کیوان همدان در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق در مقابل درب این کارخانه تجمع کردند.

◀ در ۲۰ خرداد ۹۱، به گزارش خبرنگار مجدوبان نور، امام جمعه موقت شهرستان گراش در نماز جمعه دیروز با تهدید به تخریب حسینیه درویش گنابادی در شهر گراش، درویش گنابادی را که شیعه اثنی عشری هستند ضاله خطاب کرده و گفته است: درویش برای جامعه اسلامی خطرناک هستند و باید با آنان برخورد کرد، ۵ تن از این درویش گنابادی توسط نیروهای امنیتی و لباس شخصی که از شهرستان دارون استان اصفهان برای حمایت از برادران ایمانی خود به شهر گراش رفته بودند صبح امروز بازداشت شدند.

◀ در ۲۲ خرداد ۹۱، به گزارش هرا، در تاریخ ۷ خرداد دکتر ابراهیم (نادر) بابایی را به نقطه نامعلومی منتقل نموده اند. وی تا کنون با منزل تماسی نگرفته و هیچ گونه خبری از او در دست نیست.

دکتر ابراهیم (نادر) بابایی زندانی سیاسی که تا ۱۵ روز پیش در بند ۱۲ زندان رجایی شهر کرج نگهداری می شد، در تاریخ ۷ خرداد به نقطه نامعلومی منتقل شد و تا کنون هیچ گونه خبری از وی در دست نیست. گفتنی است، احتمال می رود دکتر بابایی را به سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کرده باشند.